

اولین مأموریت جاسوسی م.ق. ۱۴۴۳	اولین سرشماری م.ق. ۱۴۴۴	اعطای ده فرمان م.ق. ۱۴۴۵	خروج از مصر م.ق. ۱۴۴۶	بردگی در مصر	وفات یوسف م.ق. ۱۸۰۵
--------------------------------------	-------------------------------	--------------------------------	-----------------------------	--------------	---------------------------

همه پدرها و مادرها با فریاد گوشخراش گریه کودکان خردسال آشنا هستند، شکایتی یکنواخت و گوشخراش که پرده گوش را می‌آزارد و روح را می‌فروساید. تحمل این نوع صدا دشوار است، اما آنچه به راستی مایه عذاب است، علت اصلی این گونه داد و فریادها است که همانا سرکشی و ناطاعتی کودکانه است. «فرزندان» اسرائیل نیز وقتی از پای کوه سینا به جانب سرزمین کنعان در حرکت بودند، مدام ناله و فغان سر می‌دادند و گله و



شکایت می‌کردند. تمام توجه‌شان معطوف مصائب کنونی‌شان بود. از ایمان خبری نبود، و بدین ترتیب باعث شدند سفرشان چهل سال طولانی‌تر شود.

کتاب اعداد که داستان مصیبت‌بار بی‌ایمانی قوم اسرائیل است، باید برای تمام قوم خدا درس عبرتی بزرگ باشد. خدا ما را دوست دارد و بهترین‌ها را برای ما می‌خواهد. بنابراین شایسته است به او اعتماد کنیم. و اما کتاب اعداد در خصوص صبر و تحمل خدا نیز تصویری روشن ارائه می‌دهد. او را می‌بینیم که به کرات از مجازات قوم صرف‌نظر می‌کند و آنان را مضمون نگاه می‌دارد. بالینحال صبر او را نباید مورد آزمایش قرار داد، زیرا زمان داوری او عاقبت فرا خواهد رسید؛ بنابراین باید از او اطاعت کنیم.

در آغاز کتاب اعداد، قوم اسرائیل در پای کوه سینا اردو زده‌اند. قوم احکام خدا را در اختیار داشتند، و سرشماری در جریان بود تا مشخص شود چند نفر مرد جنگی در اسرائیل وجود دارد. سپس قوم را می‌بینیم که «تقدیس» می‌شوند، بدین معنا که برای خدا کنار گذارده می‌شوند و قوم خاص او می‌گردند. بدین ترتیب خدا قوم را برای دریافت میراث آماده می‌کرد، هم از نظر روحانی و هم از لحاظ جسمانی.

اما بعد غرغر و شکایت شروع شد. قوم اول از غذا شکایت کردند و بعد از اقتدار و رهبری موسی. خدا برخی را مجازات کرد، اما به‌خاطر دعا‌های موسی از سر تقصیرات قوم گذشت. قوم آنگاه به قادش رسیدند و جاسوسانی به کنعان فرستاده شدند تا قدرت و توانایی آن را بسنجند. در بازگشت، ده تن از این جاسوسان داستان‌هایی وحشتناک

در مورد مردمان غول‌آسای آن سرزمین تعریف کردند. تنها کالیب و یوشع بودند که تشویق کنان از قوم خواستند که «بیایید فوراً هجوم ببریم و آنجا را تصرف کنیم...!» اما گزارش این دو که در اقلیت بودند، بر مردمی که از شنیدن خبرهای هولناک آن ده نفر به وحشت افتاده بودند، کارگر نیفتاد. خدا به‌خاطر این بی‌ایمانی قوم، اعلام داشت که از نسل فعلی قوم، هیچ کس روی سرزمین موعود را نخواهد دید و همه در بیابان خواهند مرد، و بدین ترتیب دوران «سرگردانی» آغاز شد. در این دوران سرگردانی در بیابان، غرغر و شکایت، نافرمانی، مجازات و مرگ، یکی پس از دیگری از پی هم می‌آیند. آیا بهتر نبود قوم از همان اول به کلام خدا اعتماد می‌کردند و وارد سرزمین او می‌شدند! و اما اکنون دوران انتظاری وحشتناک آغاز می‌شد - انتظار برای مرگ تدریجی نسل قدیم، و نیز این انتظار که آیا نسل جدید وفادارانه از خدا اطاعت خواهد کرد یا خیر.

کتاب اعداد همان‌طور که آغاز شد، پایان می‌یابد: در هر دو حالت، قوم را می‌بینیم که در حال آماده شدن می‌باشند. نسل جدید قوم اسرائیل سرشماری می‌شوند و تقدیس

آمار حیاتی: هدف:

تا نقل کند که قوم اسرائیل چگونه خود را مهیای ورود به سرزمین موعود نمودند، چطور گناه کردند و مجازات شدند، و چطور در صدد برآمدن تلاشی دوباره کنند

نویسنده: موسی

گیرندگان: قوم اسرائیل

تاریخ نگارش: ۱۴۵۰-۱۴۱۰ ق.م.

محل رویدادها:

بیابان وسیع سینا، و همینطور سرزمینهای منطقه جنوب و شرق کنعان

آیات کلیدی:

«هیچکدام از آنانی که ... از توکل نمودن و اطاعت کردن سر باز زدند، حتی موفق به دیدن سرزمینی که به اجدادشان وعده داده‌ام نخواهند شد» (۲۳:۱۴).

شخصیت‌های مهم:

موسی، هارون، مریم، یوشع، کالیب، العازار، قورح، بلعام

مکان‌های مهم:

کوه سینا، سرزمین موعود (کنعان)، قادش برنیع، کوه حور، دشت موآب

سرگردانی در بیابان	دومین سرشماری؛ پیشگویی بلعام ۱۴۰۷ ق.م.	انتصاب یوشع به رهبری قوم؛ ورود به کنعان ۱۴۰۶ ق.م.	آغاز دوران حکومت داوران ۱۳۷۵	حکومتی متحد تحت حکومت شائول ۱۰۵۰
--------------------	--	---	------------------------------	----------------------------------

می‌گردند. و پس از شکست دادن سپاهیان متعدد، سرانجام در شرق رود اردن ساکن می‌شوند. آنان اکنون خود را با بزرگترین آزمایش روبه‌رو می‌بینند: باید از رود عبور کنند و سرزمین زیبایی را که خدا به آنان وعده داده، تصاحب نمایند.

تقسیم‌بندی کلی:

خدا تمام نیازهای قوم اسرائیل را در طی سفرشان به‌سوی سرزمین موعود بر آورده ساخت. او نیازهای ما را نیز در سفر عمر تأمین می‌کند. خداوند به قوم اسرائیل در خصوص پاکی و طهارت در اردوگاه، دستورالعمل‌هایی دقیق ارائه داد. ما نیز باید به پاکی و طهارت کلیسایمان اهمیت بدهیم.

الف - آماده شدن برای سفر

(۱:۱ تا ۱۰:۱۰)

- ۱- نخستین سرشماری قوم
- ۲- وظیفه لاویان
- ۳- حفظ پاکی و طهارت در اردوگاه
- ۴- ستون ابر و آتش قوم را طی سفر هدایت می‌کند

وقتی قوم زبان به گله و شکایت گشودند و از موسی انتقاد کردند، سخت مجازات شدند. ما نیز باید مواظب باشیم بی‌جهت از رهبرانمان انتقاد و شکایت نکنیم. بی‌ایمانی قوم اسرائیل باعث شد از ورود به سرزمین موعود محروم گردند. ما نیز نباید بگذاریم بی‌ایمانی وارد زندگی‌مان شود، چون باعث خواهد شد نتوانیم از برکاتی که خدا به ما وعده داده بهره‌مند شویم.

ب - نخستین مرحله رسیدن به سرزمین موعود

(۱۱:۱۰ تا ۱۴:۴۵)

- ۱- قوم شکایت می‌کنند
- ۲- مریم و هارون از موسی انتقاد می‌کنند
- ۳- جاسوسان قوم را به شورش وا می‌دارند

قوم پس از سالها سرگردانی در بیابان، رابطه‌ای مستحکم‌تر با خدا برقرار نمودند. مشکلات و سختی‌های زندگی ما نیز به ما کمک می‌کند تا مسیحیان بهتر و قوی‌تری باشیم.

ج - سرگردانی در بیابان

(۱:۱۵ تا ۲۱:۳۵)

- ۱- قوانین الحاقی
- ۲- بسیاری از رهبران قوم علیه موسی شورش می‌کنند
- ۳- دستورالعمل‌هایی برای کاهنان و لاویان
- ۴- نسل جدید

بیش از چهارده هزار نفر در پی شورش علیه موسی هلاک شدند. ما نیز اگر اجازه دهیم نفاق و ناراضی‌ت در زندگی‌مان ریشه بدواند، به‌راحتی دچار فاجعه خواهیم شد.

د - دومین مرحله رسیدن به سرزمین موعود

(۱۲:۲۲ تا ۱۳:۳۶)

- ۱- ماجرای بلعام
 - ۲- دومین سرشماری قوم
 - ۳- دستورالعمل در مورد هدایا
 - ۴- جنگ با مدیان
 - ۵- افراد دو قبیله و نیم، زمینهای خود را دریافت می‌کنند
- ع- قوم در دشت موآب اردو می‌زنند

بلعام کسی بود که راه درست را می‌دانست، اما تسلیم وسوسه پادشاه مادی شد و گناه کرد. کافی نیست بدانیم چه چیز درست است، بلکه باید آنچه را که می‌دانیم درست است، انجام دهیم. دو قبیله، و نیز نیمی از قبیله‌ای سوم را شاهدهیم که سرزمینی را که به چشم می‌دیدند، به سرزمینی که به آنها وعده داده شده بود، ترجیح دادند. ما نیز گاهی اوقات فکر می‌کنیم سلیقه ما از خداوند بهتر است، و حال آنکه افق دید او بسی وسیع‌تر از ما است و در آنچه می‌گوید، سلامت روحانی ما را نیز مد نظر دارد.

موضوعات مهم

موضوع

توضیحات

اهمیت موضوع

سرشماری

موسی قوم اسرائیل را دو بار شمارش کرد. قوم در پی سرشماری اول به واحدهای پیاده‌نظام تقسیم شدند تا بتوانند بهتر از خود دفاع کنند. سرشماری دوم آنها را برای فتح سرزمین واقع در شرق رود اردن، آماده ساخت.

مردم اگر بنا است در حرکت‌هایی بزرگ مؤثر و مثمر باشند، باید سازمان‌دهی شوند، آموزش ببینند، و تحت رهبری قرار گیرند. همیشه عاقلانه‌تر آن است که قبل از تقبل مسؤلیت‌هایی بزرگ، بهایی را که باید در ازای آن پرداخت، ارزیابی کرد. وقتی از موانع پیش رو آگاهیم، آسانتر می‌توانیم از خطراتی که بر سر راهمان کمین کرده است، اجتناب کنیم. باید به‌هنگام انجام کار خدا، هر مانعی را که ممکن است در رابطه ما با دیگران خللی ایجاد کند، کنار بزنیم تا از میزان ثمردهی مان کاسته نشود.

شورش

در قادش برنیع، ۱۲ جاسوس به سرزمین کنعان اعزام شدند تا ببینند استحکامات نظامی دشمن به چه صورت است. در بازگشت، ده تن از آنان گفتند باید موضوع فتح این سرزمین را فراموش کرد و به همان مصر بازگشت. به همین جهت قوم از ورود به سرزمین موعود سر باز زدند. اسرائیل می‌بایست دست به انتخاب می‌زد، و متأسفانه تصمیم گرفت بر ضد خدا طغیان کند. این طغیان و شورش به صورت قیام رخ نداد، بلکه به صورت غرغر و شکایت مداوم از موسی و خدا.

طغیان علیه خدا همواره موضوعی است جدی. چیزی نیست که بشود آن را سرسری گرفت، چون خدا اغلب گناه را به شدت مجازات می‌کند. معمولاً این سرکشی در برابر خدا در آغاز به صورت جنگی تمام عیار جلوه نمی‌کند، بلکه به گونه‌ای مرموز در قالب غرغر و شکایت آغاز می‌شود.

سرگردانی

قوم اسرائیل به‌خاطر این طغیان، ۴۰ سال در بیابان سرگردان شدند. این امر نشان‌دهنده آن است که خدا گناه را به شدت مجازات خواهد کرد. چهل سال مدت زمانی کافی بود تا تمام کسانی که هنوز پایبند سنن و ارزشهای مصر بودند، یک یک هلاک شوند.

خدا گناه را به‌سختی مجازات می‌کند چون خدایی است مقدس. سرگردانی قوم در بیابان نشان‌دهنده آن است که ناطاعتی از فرامین خدا تا چه حد برای او مسأله‌ای جدی است.

سرزمین کنعان

کنعان سرزمین موعود است، همان سرزمینی که خدا به ابراهیم، اسحاق، و یعقوب وعده داده بود، سرزمین عهد و پیمان. خدا در نظر داشت سرزمین کنعان را مسکن قوم خویش سازد، قومی که جدایشان کرده بود تا او را در روح و راستی بپرستند.

خدا گرچه غالباً گناه را به شدت مجازات می‌کند، اما حتی در حین مجازات نیز ما را به مصالحه و آشتی فرا می‌خواند. به‌راستی که محبت او چه حیرت‌انگیز است! خدا همان طور که با محبت و شریعت خود قوم اسرائیل را به سرزمین موعود هدایت کرد، می‌خواهد به زندگی ما نیز هدف و جهت ببخشد.

مکان‌های مهم در اعداد

۳- قادش برنیع در آخرین سالهای

سرگردانی، قوم اسرائیل را می‌بینیم که بار دیگر به سوی سرزمین موعود چشم می‌دوزند. قادش برنیع واحه‌ای بود که قوم اکثر دوران سرگردانی را در آنجا سپری کرده بودند. مریم در این مکان در گذشت، و هم در اینجا بود که موسی با خشم بر صخره کوفت و با این کار، به آرزوی خود یعنی ورود به سرزمین موعود نرسید (فصل ۲۰).

۴- عراد وقتی پادشاه عراد شنید که قوم اسرائیل در حال حرکتند، به آنان حمله کرد؛ اما به سختی شکست خورد. آنگاه موسی قوم را به طرف جنوب و مشرق در حوالی دریای مرده، رهبری کرد (۱:۲۱-۳).

۵- ادوم قوم اسرائیل می‌خواستند از ادوم بگذرند، اما پادشاه ادوم این اجازه را به آنان نداد (۲۰:۱۴-۲۲). از این رو مایوس و نومید، ناچار شدند ادوم را دور بزنند. قوم زبان به گله و شکایت گشودند؛ بنابراین خدا نیز به‌عنوان مجازات، مارهای سمی به سراغشان فرستاد. مارگزیدگان می‌توانستند تنها با نگرستن به مار مغری، سلامت خویش را باز یابند (۴:۲۱-۹).

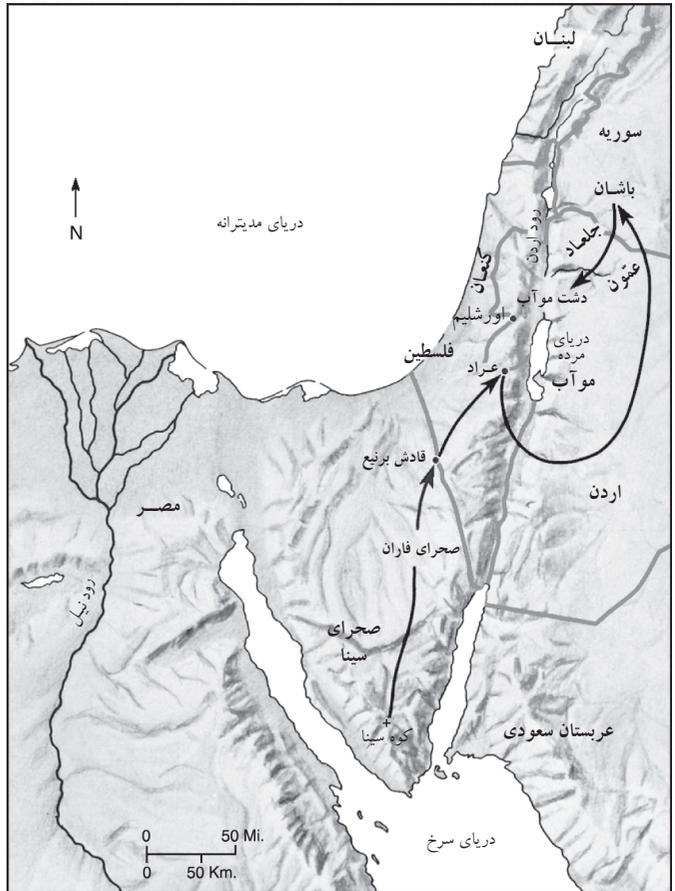
۶- عمون سپس سیحون، پادشاه اموری‌ها نیز به قوم اسرائیل اجازه عبور نداد. او به قوم اسرائیل حمله کرد، اما سخت از آنان شکست خورد (۲۱:۲۱-۳۲).

۷- باشان موسی پس از تسخیر سرزمین اموری‌ها، جاسوسانی به باشان فرستاد. عوج پادشاه به آنان حمله کرد، اما او نیز به سختی شکست خورد (۲۱:۳۳-۳۵).

۸- دشت موآب قوم در دشت موآب واقع در شرق رود اردن و درست مقابل اریحا، اردو زدند. حال آنان در آستانه ورود به سرزمین موعود بودند (۱:۲۲).

۹- موآب بالاق، پادشاه موآب، که از کثرت تعداد اسرائیلیان به وحشت افتاده بود، جادوگری مشهور به نام بلعام را فرا خواند تا قوم اسرائیل را از فراز کوه‌های مشرف به اردوگاهشان نفرین کند. اما خداوند کاری کرد که بلعام به‌عوض نفرین، برای آنان برکت بطلبد (۲۲:۲۲-۲۵).

۱۰- جمعاد قبایل رئوبین و جاد تصمیم گرفتند در سرزمین حاصلخیز جمعاد واقع در شرق رود اردن مستقر شوند، زیرا در آنجا برای کوسفندانشان چراگاه‌های خوبی وجود داشت. اما نخست قول دادند به قبایل دیگر کمک کنند تا سرزمین‌های غرب رود اردن را به تسخیر خود در آورند (فصل ۳۲).



۱- کوه سینا ماجراهای کتاب اعداد از آنجا آغاز می‌شود که موسی در پای کوه سینا است و مردان واجد شرایط برای جنگ را سرشماری می‌کند. در همان حال که مقدمات جنگ فراهم می‌گردد، قوم خود را برای نبرد روحانی که پیش رو داشتند آماده می‌کردند. سرزمین موعود پر بود از مردمان شریر که آماده بودند قوم اسرائیل را به طرق گوناگون به ورطه گناه بیندازند. از این رو، خدا به موسی و قوم اسرائیل روش زندگی خداپسندانه را آموخت (۱۰:۱-۱۵:۱۲).

۲- صحرای فاران قوم اسرائیل پس از اقامتی یک‌ساله در پای کوه سینا، چادرهای خود را جمع کردند و از طریق بیابان فاران راهی سرزمین موعود شدند. در بیابان فاران بود که رهبران هر قبیله برای ارزیابی اوضاع در سرزمین جدید به جاسوسی فرستاده شدند. این جاسوسان پس از ۴۰ روز از مأموریت خود باز گشتند، اما جز یوشع و کالیب، همگی از ورود به سرزمین موعود بیمناک بودند. قوم اسرائیل به سبب بی‌ایمانی‌شان مجبور شدند چهل سال تمام در بیابان سرگردان باشند (۱۲:۱۶ تا ۱۹:۲۲).

الف - آماده شدن برای سفر (۱:۱ تا ۱۰:۱۰)

قوم اسرائیل در کوه سینا دستورالعمل‌های دقیقی دریافت نمودند در این خصوص که در سرزمین جدیدی که خدا می‌خواست به آنها بدهد، چگونه زندگی کنند. سرشماری صورت گرفت و دومین عید پَسَح به‌جا آورده شد؛ و بدین ترتیب قوم یاد یک سال آزادی از اسارت مصر را گرامی داشتند. قوم اکنون آماده بودند سفرشان را به‌سوی سرزمین موعود از سر گیرند. خداوند درست همان‌طور که قوم اسرائیل را آماده کرد، ما را نیز برای سفر زندگی آماده می‌سازد.

۱- نخستین سرشماری قوم

خداوند دستور می‌دهد سرشماری به‌عمل آید

در روز اول ماه دوم از سال دوم، بعد از بیرون آمدن قوم اسرائیل از مصر، زمانی که قوم در بیابان سینا اردو زده بود، خداوند در خیمهٔ عبادت به موسی فرمود: ^{۲-۱۵} «تو و هارون به کمک رهبران هر قبیله، قوم اسرائیل را برحسب قبیله و خاندان سرشماری کنید و تمام مردان بیست ساله و بالاتر را که قادر به جنگیدن هستند بشمارید.» رهبرانی که از هر قبیله برای این کار تعیین شدند عبارت بودند از:

الیصور (پسر شدی‌ئور)، از قبیلهٔ رئوین؛

شلومی‌ئیل (پسر صوریشدای)، از قبیلهٔ شمعون؛

نحشون (پسر عمیناداب)، از قبیلهٔ یهوذا؛

نتنائیل (پسر صوغر)، از قبیلهٔ یساکار؛

الی‌آب (پسر حیلون)، از قبیلهٔ زبولون؛

الیشمع (پسر عمیهود)، از قبیلهٔ افرایم، پسر یوسف؛

۲:۱
خرو ۲۴:۲۵، ۱۱:۳۰، ۱۲:۱۲؛
۲۶:۳۸
اعد ۴:۲۶، ۴۵:۶۳
۲ سمو ۱:۲۴-۳
۱ تو ا ۲:۲۱

این کار باعث خواهد شد بتوانید خدا را بهتر و مؤثرتر خدمت نمایید.

۱۵-۲:۱ انجام چنین سرشماری قطعاً کاری طولانی و خسته‌کننده بود، اما صرفاً از روی وقت‌کشی و بدون آنکه فایده‌ای در بر داشته باشد انجام نمی‌شد. لازم بود تعداد مردان جنگی مشخص می‌شد تا اسرائیل قبل از ورود به سرزمین موعود بدانند قدرت نظامی‌اش در چه حد است. از این گذشته، لازم بود تمام قبایل سازمان‌دهی می‌شدند تا معلوم شود هر قبیله به چه مقدار زمین نیاز دارد. به‌علاوه این سرشماری به تعیین نسب‌نامه قبایل مختلف نیز کمک می‌کرد. اگر چنین سرشماری صورت نمی‌گرفت، کار فتح و سازمان‌دهی سرزمین موعود بسیار دشوارتر می‌شد.

۲:۱ خدا از قوم خواست کار طاقت‌فرسای سرشماری را انجام دهند تا بفهمند وظیفه خطیری که پیش رو دارند، تا چه حد مهم است. خدا می‌خواست آنان از وضعیت خود، تصویری وسیع‌تر در ذهن داشته باشند. وقتی وظایف روزانه‌مان برای ما یکنواخت و خسته‌کننده می‌شود، پی بردن به هدف و اهمیت این وظائف می‌تواند به کاری ملال‌آور تازگی بخشد. درست همان‌طور که موسی می‌بایست تعداد مردانی را که برای جنگ یا انجام کار خدا آماده بودند بداند، ما نیز لازم است از امکانات خود فهرستی در اختیار داشته باشیم. اگر از وقت خود مایه گذاشته، از هر آنچه دارید «سرشماری» به‌عمل آورید، یعنی از دارایی و ثروت، دوستان و خویشان، وضعیت روحانی، نحوه استفاده از وقت، و اهداف و آرمان‌هایتان،

جملی ئیل (پسر فدهصور)، از قبیله منسی، پسر یوسف؛
 ابیدان (پسر جدعونی)، از قبیله بنیامین؛
 اخیعزر (پسر عمیشدای)، از قبیله دان؛
 فجعی ئیل (پسر عکران)، از قبیله اشیر؛
 الیاساف (پسر دعوئیل)، از قبیله جاد؛
 اخیرع (پسر عینان)، از قبیله نفتالی.

اینها رهبرانی بودند که از میان قوم اسرائیل برای این کار انتخاب شدند.
 ۱۸ و ۱۹ در همان روز موسی و هارون همراه رهبران قبایل، تمام مردان بیست
 ساله و بالاتر را برای اسم‌نویسی احضار نمودند و همانطور که خداوند به
 موسی امر فرموده بود هر مرد برحسب خاندان و خانواده‌اش اسم‌نویسی شد.
 ۲۰-۴۶ نتیجه نهایی سرشماری از این قرار است:

از قبیله رئوبین (پسر ارشد یعقوب)، ۴۶ر۵۰۰ نفر،
 از قبیله شمعون، ۵۹ر۳۰۰ نفر،
 از قبیله جاد، ۴۵ر۶۵۰ نفر،
 از قبیله یهودا، ۷۴ر۶۰۰ نفر،
 از قبیله یساکار، ۵۴ر۴۰۰ نفر،
 از قبیله زبولون، ۵۷ر۴۰۰ نفر،
 از قبیله افرایم (پسر یوسف)، ۴۰ر۵۰۰ نفر،
 از قبیله منسی (پسر یوسف)، ۳۲ر۲۰۰ نفر،
 از قبیله بنیامین، ۳۵ر۴۰۰ نفر،
 از قبیله دان، ۶۲ر۷۰۰ نفر،
 از قبیله اشیر، ۴۱ر۵۰۰ نفر،
 از قبیله نفتالی، ۵۳ر۴۰۰ نفر،
 جمع کل، ۶۰۳ر۵۵۰ نفر.

۴۷ و ۴۸ این سرشماری شامل مردان لاوی نمی‌شد، چون خداوند به موسی
 فرموده بود: «تمام قبیله لاوی را از خدمت نظام معاف کن و ایشان را در
 این سرشماری منظور نکن؛^۵ زیرا وظیفه لاوی‌ها انجام امور خیمه عبادت، و

۱۶:۱
 اعد ۲:۱۵-۲:۱۰؛ ۲:۷؛
 ۵۱:۳-۲۶
 ۲۲-۱۶:۲۷
 ۱۷:۱
 اعد ۲:۱
 عز ۵۹:۲
 نج ۶۱:۷
 ۲۰:۱
 اعد ۳۳:۳۲-۲:۲؛ ۵۱:۲۶

۴۹-۴۷:۱
 اعد ۳۳:۳۲-۲:۲؛ ۶۲:۲۶
 ۵۰:۱
 اعد ۳۷-۲۵:۱۰-۳؛ ۴۸:۲۵-۴

از چهارصد سال اقامت در مصر برای این قوم فرصتی
 کاملاً کافی بود تا به جمعیتی کثیر تبدیل شوند. قوم
 پس از ترک مصر به‌خوبی توانستند در بیابان دوام
 آورند زیرا خدا به طور معجزه‌آسا برایشان آب و غذا
 فراهم می‌کرد. در اعداد ۳:۲۲ می‌خوانیم که رهبران
 موآب از کثرت تعداد اسرائیلی‌ها به وحشت افتاده
 بودند.

۴۶-۲۰:۱ اگر فقط تعداد مردها ۶۰۳ر۵۵۰ نفر بود،
 پس احتمالاً کل جمعیت اسرائیل بر بیش از دو میلیون
 نفر بالغ می‌شد. چطور ممکن بود این همه جمعیت ثمره
 خانواده ۷۰ نفری یعقوب باشد که به مصر کوچ کرده
 بودند؟ در فصل اول خروج می‌خوانیم که بر تعداد
 بنی‌اسرائیل که از نسل یعقوب بودند، روزبه‌روز افزوده
 می‌شد و این قوم دچار انفجار جمعیت شده بود. بیش

۵۱:۱ اعد ۳۸:۳ : ۲۲:۱۸	جابجایی آن است. ایشان باید درجوار خیمه عبادت زندگی کنند. ^{۵۱} هنگام جابجایی خیمه عبادت لایها باید آن را جمع کنند و دوباره آن را برپا سازند.
۵۲:۱ اعد ۱:۲	هر کس دیگری به آن دست بزند کشته خواهد شد. ^{۵۲} هر یک از قبایل اسرائیل باید دارای اردوگاه جداگانه‌ای بوده، علم خاص خود را داشته باشند.
۵۳:۱ اعد ۵۰:۱	^{۵۳} لای‌ها باید گرداگرد خیمه عبادت خیمه زنده تا مبادا کسی به خیمه عبادت نزدیک شده، مرا خشمگین سازد و من قوم اسرائیل را مجازات کنم.
۵۴:۱ خرو ۴۳:۳۹	^{۵۴} پس قوم اسرائیل آنچه را که خداوند به موسی امر فرموده بود، انجام دادند.

محل اردوی قبایل مختلف اسرائیل

۲ خداوند این دستورات را نیز به موسی و هارون داد: «قبایل بنی اسرائیل باید گرداگرد خیمه عبادت با فاصله معینی از آن اردو بزنند و هر یک علم و نشان ویژه خود را داشته باشند.»

۳-۳ جایگاه قبیله‌ها به ترتیب زیر بود:

قبیله	رهبر	تعداد
یهودا	نحشون (پسر عمیناداب)	۷۴۶۰۰ نفر
یساکار	تنائیل (پسر صوغر)	۵۴۴۰۰ نفر
زبولون	الی آب (پسر حیلون)	۵۷۴۰۰ نفر

بنابراین، تعداد کل افراد ساکن در بخش یهودا که در سمت شرقی اردوگاه قرار داشت، ۱۸۶۴۰۰ نفر بود. هرگاه بنی اسرائیل به مکان تازه‌ای کوچ می کردند، این سه قبیله به ترتیب، پیشاپیش حرکت می کردند و راه را نشان می دادند.

قبیله	رهبر	تعداد
رئوین	الیصور (پسر شدی‌ئور)	۴۶۵۰۰ نفر
شمعون	شلومی‌ئیل (پسر صوریشدای)	۵۹۳۰۰ نفر
جاد	الیاساف (پسر دعوئیل)	۴۵۶۵۰ نفر

۵۴:۱ موعود آسانتر می‌شد. (۳) این امر جزئی از فرهنگ و میراث قوم بود (آنان یکدیگر را نه به نام خانوادگی، بلکه از روی خاندان، طایفه، و قبیله می‌شناختند). (۴) ثبت شجره‌نامه‌های دقیق و مفصل با کنار هم بودن قبایل بسیار آسانتر می‌شد. اهمیت شجره‌نامه در این بود که هر کس تنها از این طریق می‌توانست ثابت کند به راستی جزو قوم برگزیده خدا است. (۵) سفر آسانتر می‌شد زیرا هر کس می‌دانست علم قبیله‌اش به چه صورت است. علم، علامتی بود از جنس پارچه، پر، یا سایر مواد. آن را به تیرکی نصب می‌کردند و به هنگام سفر بر می‌افراشتند. به هنگام سفر، افراد هر قبیله به دنبال علم قبیله مربوطه‌شان حرکت می‌کردند تا بدین ترتیب کنار هم باشند و گم نشوند.

۵۴:۱ حتی نحوه سازمان‌دهی اردوگاه قوم اسرائیل نیز بنا به دستور خود خدا بود! قوم با پیروی از دستورات و شیوه سازمان‌دهی او بسی بر کارایی خود افزودند، هرچند دلیل دستورات خدا همیشه برایشان روشن نبود. اگر در یک گروه، هر کس ساز خود را بزند و راه خود را در پیش گیرد، چنین گروهی نمی‌تواند چنان که باید و شاید برای خدا مفید واقع شود. اما اگر افراد گروه در امر هدایت و سازمان‌دهی خود متکی به خدا باشند، مفیدتر و مشمر ثمرتر خواهند بود.

۲:۲ قوم اسرائیل به چند دلیل بر حسب قبایل مختلف سازمان‌دهی شد: (۱) از این طریق بهتر می‌شد چنین جمعیت انبوهی را اداره و رهبری کرد. (۲) کار تقسیم سرزمین

بنابراین، تعداد کل افراد ساکن در بخش رئوبین که در سمت جنوبی اردوگاه قرار داشت، ۱۵۱۴۵۰ نفر بود. هر وقت بنی اسرائیل کوچ می کردند، این سه قبیله به ترتیب در ردیف بعدی قرار می گرفتند.

پشت سر این دو ردیف، لایوها با خیمه عبادت حرکت می کردند. هنگام کوچ، افراد هر قبیله زیر علم خاص خود، دسته جمعی حرکت می کردند، به همان ترتیبی که در اردوگاه، هر قبیله از قبیله دیگر جدا بود.

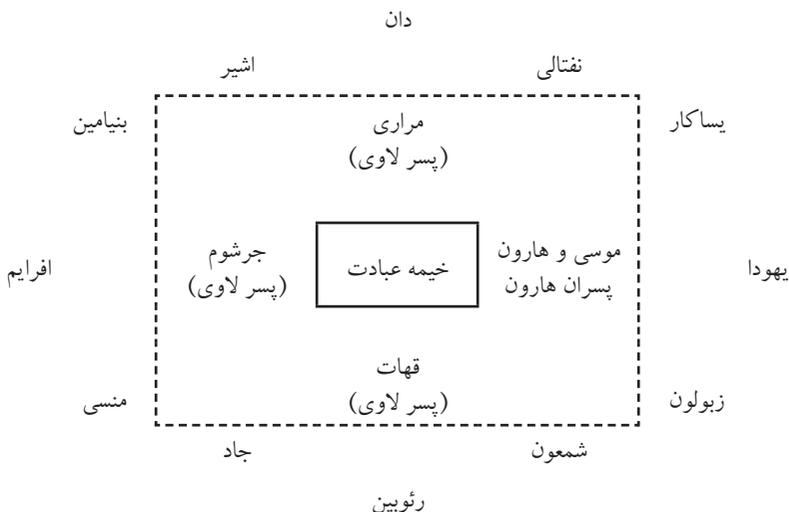
قبیله	رهبر	تعداد
افرایم	الیشمع (پسر عمیهود)	۴۰۵۰۰ نفر
منسی	جملی ئیل (پسر فدهصور)	۳۲۲۰۰ نفر
بنیامین	اییدان (پسر جدعونی)	۳۵۴۰۰ نفر

بنابراین، تعداد کل افراد ساکن در بخش افرایم که در سمت غربی اردوگاه قرار داشت، ۱۰۸۱۰۰ نفر بود. موقع کوچ کردن، این سه قبیله به ترتیب در ردیف بعدی قرار داشتند.

قبیله	رهبر	تعداد
دان	اخیعزر (پسر عمیشدای)	۶۲۷۰۰ نفر
اشیر	فجعی ئیل (پسر عکران)	۴۱۵۰۰ نفر
نفتالی	اخیرع (پسر عینان)	۵۳۴۰۰ نفر

بنابراین، تعداد کل افراد ساکن در بخش دان که در سمت شمالی اردوگاه قرار داشت، ۱۵۷۶۰۰ نفر بود. هنگام کوچ، این سه قبیله به ترتیب، پس از همه حرکت می کردند. ۳۳ و ۳۲ پس تعداد کل سپاهیان بنی اسرائیل، ۶۰۳۵۵۰ نفر بود (غیر از لایوی ها که به دستور خداوند سرشماری نشدند).

۳۲:۲
خرو ۳۷:۱۲ ؛ ۲۶:۳۸
اعد ۲۰:۱ ؛ ۲۱:۱۱ ؛
۵۱:۲۶



ترتیب استقرار
قبایل مختلف
اسرائیل دور
خیمه عبادت
در دوران
سرگردانی در
بیابان

۳۴ به این ترتیب قوم اسرائیل طبق دستوری که خداوند به موسی داده بود، هر یک با خاندان و خانواده خود کوچ می کرد و زیر علم قبیله خود اردو می زد.

۲- وظیفه لاویان

۳ زمانی که خداوند در کوه سینا با موسی صحبت کرد، ۲ هارون چهار پسر به نامهای ناداب (پسر ارشد)، ابیهو، العازار و ایتامار داشت. ۳ هر چهار نفر ایشان برای خدمت کاهنی انتخاب و تقدیس شدند تا در خیمه عبادت خدمت کنند. ۴ ولی ناداب و ابیهو بعلت استفاده از آتش غیر مجاز در حضور خداوند، در صحرای سینا مردند و چون فرزندی نداشتند، فقط العازار و ایتامار باقی ماندند تا پدرشان هارون را در خدمت کاهنی یاری کنند. ۵ پس خداوند به موسی فرمود: ۶ «قبیله لاوی را فراخوان و ایشان را بعنوان دستیاران هارون نزد او حاضر کن. ۷ ایشان باید از دستورات او پیروی نموده، بجای تمام قوم اسرائیل خدمات مقدس خیمه عبادت را انجام دهند، زیرا ایشان به نمایندگی همه بنی اسرائیل تعیین شده اند تا زیر نظر هارون خدمت کنند. مسئولیت نگهداری خیمه عبادت و تمام اسباب و اثاثیه آن بر عهده ایشان است. ۸ ولی فقط هارون و پسرانش باید وظایف کاهنی را انجام دهند؛ هر کس دیگری که بخواهد این کار را انجام دهد باید کشته شود.» ۹ ۱۰ خداوند به موسی فرمود: «من لاوی ها را بجای تمام پسران ارشد قوم

۳۴:۲
اعد ۵۴:۱

۲:۳
لاو ۶:۲۱:۱۰
اعد ۶۰:۲۶

۳:۳
خرو ۳۷-۱:۲۹
۴:۳

لاو ۲۱:۱۰
اعد ۶۱:۲۶

۶:۳
اعد ۱۵:۶-۸ : ۱۸ : ۲-۲

۲۶:۲۲
نت ۱۰:۳۳

۷:۳
اعد ۴۱:۱۲:۱۱:۳
۱۸:۱۶-۸

۱۱:۳
اعد ۴۵:۴۱:۷:۳

عهد جدید تفاوت زیادی وجود دارد. هارون و فرزندانش تنها کسانی بودند که می توانستند وظایف کاهنی را انجام دهند و به مکانی که خدا در آن ساکن بود نزدیک شوند. اما حال که مسیح کاهن اعظم ما است و نزد خدا برای ما شفاعت می کند، هر که از او پیروی کند کاهن محسوب می شود (اول پطرس ۲:۵، ۹). اکنون همه مسیحیان می توانند بی هیچ ترس و واهمه به حضور خدا بروند زیرا خود پسر خدا پیروانش را به این کار تشویق می کند. با پی بردن به این واقعیت که به واسطه کاری که مسیح برایمان کرده چه رابطه ویژه ای می توانیم با خدا داشته باشیم، قادر خواهیم بود احساس گناه را پشت سر گذاشته، تمام گناهان گذشته را به فراموشی بسپاریم.

۳:۱۱-۱۳ در اولین واقعه پسح، خدا به تمام خانواده های اسرائیل دستور داد پسران ارشدشان را وقف او نمایند (خروج ۲:۱۳). بر پسران ارشد قوم بود که در امر خدمت به قوم به موسی و هارون کمک کنند و تماماً وقف این کار باشند. اما این امر صرفاً اقدامی موقتی بود. خدا اکنون تمام مردان قبیله لاوی را بر می گزیند تا جایگزین

۳۴:۲ این اردوگاه احتمالاً یکی از بزرگترین اردوگاهها در کل تاریخ بوده است! تنها برای اسکان دادن ۶۰۰٫۰۰۰ مرد جنگی در چادرها، به مکانی به مساحت حدوداً ۳۱ کیلومتر مربع نیاز بود، چه رسد با احتساب زنان و کودکان. احتمالاً اداره چنین گروه کثیری برای موسی کاری دشوار و طاقت فرسا بوده است. قوم در ابتدای سفر و نیز به هنگام اقامتشان در کوه سینا، هم از خدا اطاعت می کردند و هم از موسی؛ و همه چیز به خوبی پیش می رفت. اما به مجرد ترک کوه سینا، زبان به گله و شکایت گشودند و بنای ناسازگاری و ناطاعتی گذاشتند. به زودی مشکلات یکی پس از دیگری پدیدار شد و موسی دیگر توانست قوم را آنطور که باید و شاید اداره کند. با مقایسه کتاب های خروج، لاویان، و اعداد، به خوبی می بینیم که وقتی از خدا اطاعت می کنیم، چقدر در زندگی موفقیم و وقتی از او ناطاعتی می کنیم، چقدر ناکام و درمانده.

۴:۳ ماجرای ناداب و ابیهو در لاویان ۱۰:۱۰ و ۲۱ آمده است. ۱۰:۳ بین کهانت هارون در عهدعتیق و کهانت مسیح در

اسرائیل پذیرفته‌ام. لایوی‌ها از آن من هستند.^{۱۳} اینها بعوض تمام پسران ارشد بنی‌اسرائیل وقف من شده‌اند. از روزی که پسران ارشد مصری‌ها را کشتم، نخست‌زاده‌های بنی‌اسرائیل را، چه انسان و چه حیوان، از آن خود ساختم، پس آنها به من تعلق دارند. من خداوند هستم.»

۱۳:۳
خرو ۱۵،۱۲:۱۳
لاو ۲۶:۲۷
اعد ۱۷،۱۶:۸
لو ۲۳:۲

سرشماری قبایل لایوی

^{۱۴} و ^{۱۵} باز خداوند در صحرای سینا موسی را خطاب کرده فرمود: «قبیله لایوی را برحسب طایفه و خاندان سرشماری کن. پسران را از یک ماهه به بالا بشمار.»^{۱۶-۲۴} پس موسی ایشان را شمرد:

۱۴:۳
اعد ۶۲-۵۷:۲۶
۱۶:۳
خرو ۲۲-۱۶:۱۶

پسر لایوی : جرشون

نوادگان لایوی (نامهای طوایف) : لبنی، شمعی

تعداد : ۷۵۰۰ نفر

رهبر : آلیاساف (پسر لایل)

جایگاه اردو : سمت غربی خیمه عبادت

^{۲۵-۳۰} وظیفه این دو طایفه لایوی مراقبت از خیمه عبادت بود، یعنی مراقبت از پوششهای آن، پرده در ورودی خیمه، پرده‌های دیوار حیاطی که اطراف خیمه و قربانگاه است، پرده در ورودی حیاط و همه طنابها و همچنین انجام کارهای مربوط به آنها.

۲۵:۳
اعد ۲۸-۲۵:۴ ؛ ۵۰:۱

پسر لایوی : قهات

نوادگان لایوی (نامهای طوایف) : عمرام، یصها، جبرون، عزیئیل

تعداد : ۸۶۰۰ نفر

رهبر : آلیصافان (پسر عزیئیل)

جایگاه اردو : سمت جنوبی خیمه عبادت

^{۳۱-۳۵} وظیفه این چهار طایفه لایوی عبارت بود از: مراقبت از صندوق عهد خداوند، میز نان مقدس، چراغدان، قربانگاه‌ها، لوازم مختلفی که در خیمه عبادت بکار می‌رفت، پرده حایل بین قدس و قدس‌الاقداس، و انجام کارهای

خدمت در قربانگاه، سوزاندن قربانی، و تعلیم احکام شریعت نموده بودند. ایشان نمایندگان قوم اسرائیل در پیشگاه خدا بودند و به گونه‌ای ملموس هر آنچه را که خدا از قوم انتظار داشت، بدیشان یادآور می‌شدند. هر فرد لایوی تنها پس از بیست و پنج سالگی اجازه داشت وارد خدمت شود. این لایویان جوان احتمالاً پنج سال نیز زیر نظر کاهنان ارشد تعلیم می‌دیدند و عاقبت در سن سی سالگی وارد خدمت تمام‌وقت می‌شدند.

نخست‌زادگان ذکور قبایل مختلف اسرائیل شوند. این مردان که لایویان نامیده می‌شدند، موظف بودند «در خدمت تمام وقت» باشند. مسئولیت خدمت به قوم بر دوش آنان بود. پس از بنای خیمه عبادت نیز وظیفه‌شان این بود که از آن مراقبت کنند و در تقدیم قربانی به قوم کمک نمایند. تمام کاهنان حتماً می‌بایست از قبیله لایوی باشند.

۲۸-۲۵:۳ مردان قبیله لایوی خود را تمام و کمال وقف

مربوط به آنها. (الغازار پسر هارون، رئیس رهبران لاوی‌ها بود و بر کار خدمتگزاران قدس نظارت می‌کرد.)

پسر لاوی : مراری

نوادگان لاوی (نامهای طوایف) : محلی، موشی

تعداد : ۶۲۰۰ نفر

رهبر : صوری‌ئیل (پسر ابیحایل)

جایگاه اردو : سمت شمالی خیمه عبادت

^{۳۶} و ^{۳۷} وظیفه این دو طایفه عبارت بود از: مراقبت از چوب بست خیمه عبادت، پشت‌بندها، ستونها، پایه‌های ستونها، و تمام لوازم برپا سازی آن و انجام کارهای مربوط به آنها، و همچنین مواظبت از ستونهای گرداگرد حیاط و پایه‌ها و میخها و طنابها.

^{۳۸} خیمه موسی و هارون و پسرانش می‌بایست در سمت شرقی خیمه عبادت، یعنی جلو آن و رو به آفتاب برپا شود. ایشان بجای قوم اسرائیل وظیفه مراقبت از خیمه عبادت را برعهده داشتند. (هر کس که کاهن یا لاوی نبود و وارد خیمه عبادت می‌گردید کشته می‌شد.)

^{۳۹} پس تعداد همه پسران و مردان لاوی که موسی و هارون طبق دستور خداوند ایشان را شمردند، از یک ماهه به بالا ۲۲ هزار نفر بود.

سرشماری پسران ارشد اسرائیل

^{۴۰} سپس خداوند به موسی فرمود: «حالا تمام پسران ارشد بنی اسرائیل را از یک ماهه به بالا بشمار و نام هر یک از آنها را ثبت کن. ^{۴۱} لاوی‌ها بعوض پسران ارشد بنی اسرائیل به من که خداوند هستم تعلق دارند، و حیوانات لاوی‌ها هم بجای نخست‌زاده‌های حیوانات تمام قوم اسرائیل از آن من هستند.»

^{۴۲} پس موسی همانطور که خداوند به او دستور داده بود، پسران ارشد بنی اسرائیل را شمرد ^{۴۳} و تعداد کل پسران ارشد از یک ماهه به بالا ۲۲،۲۷۳ نفر بود.

^{۴۴} خداوند به موسی فرمود: ^{۴۵} «حال لاویها را بعوض پسران ارشد قوم اسرائیل و حیوانات ایشان را بجای نخست‌زاده‌های حیوانات بنی اسرائیل به من بده. آری، من خداوند هستم و لاویها از آن من می‌باشند. ^{۴۶} به منظور بازخرید ۲۷۳ نفر از پسران ارشد اسرائیل که اضافه بر تعداد لاوی‌ها هستند ^{۴۷} و ^{۴۸} برای هر نفر پنج مثقال نقره بگیر و به هارون و پسرانش بده.»

^{۴۹} پس موسی مبلغ بازخرید ۲۷۳ پسر ارشدی را که اضافه بر تعداد لاوی‌ها بودند دریافت کرد. (بقیه پسران ارشد از پرداخت مبلغ بازخرید معاف بودند، چون لاوی‌ها بعوض ایشان وقف خداوند شده بودند.) ^{۵۰} کل مبلغ بازخرید

۳۸:۳

اعد ۵۱:۱؛ ۱۰:۳

۳۹:۳

اعد ۶۲:۲۶

۴۰:۳

اعد ۲:۱

۴۱:۳

اعد ۴۵، ۱۳، ۱۱، ۳

۴۳:۳

اعد ۳۹:۳

۴۵:۳

اعد ۴۱، ۱۳، ۱۱، ۳

۴۶:۳

خرو ۱۵، ۱۳، ۱۳

اعد ۱۶، ۱۴، ۱۸

۴۸، ۴۷، ۳

لاو ۸۱، ۲۷

اعد ۱۶، ۱۸

۵۰:۳

لاو ۲۵، ۲۵

حز ۱۲، ۴۵

معادل ۱۳۶۵ ر مثقال نقره بود. ^{۱۱} موسی طبق دستور خداوند، آن را به هارون و پسرانش تحویل داد.

وظایف بنی قهات

۴ سپس خداوند به موسی و هارون فرمود: «بنی قهات را که طایفه‌ای از قبیلهٔ لاوی می‌باشند، بشمار. ^{۱۳} این سرشماری از تمام مردان سی ساله تا پنجاه ساله که می‌توانند در خیمهٔ عبادت خدمت کنند بعمل آید. وظایف مقدس ایشان از این قرار است: ^{۱۵} وقتی که اردو بخواهد حرکت کند، ابتدا هارون و پسرانش باید به خیمهٔ عبادت داخل شوند و پردهٔ حایل را پایین آورده، صندوق عهد را با آن بپوشانند. ^{۱۶} سپس پرده را با پوست بز پوشانیده، یک پارچهٔ آبی روی پوست بز بکشند و چوبهای حامل صندوق عهد را در حلقه‌های خود قرار دهند.

۷ «بعد ایشان باید یک پارچهٔ آبی روی میزی که نان مقدس بر آن گذارده می‌شود کشیده، بشقابها، قاشقها، کاسه‌ها، پیاله‌ها و نان مقدس را روی آن پارچه بگذارند. ^{۱۸} سپس یک پارچهٔ ارغوانی روی آن کشیده، آنگاه پارچهٔ ارغوانی را با پوست بز بپوشانند و چوبهای حامل میز را در حلقه‌ها جای دهند.

۹ «پس از آن باید چراغدان، چراغها، انبرها، سینی‌ها و ظرف روغن زیتون را با پارچهٔ آبی بپوشانند. ^{۱۰} تمام این اشیاء را بعداً در پوست بز پیچیده، بسته را روی یک چهار چوب حامل قرار دهند.

۱۱ «آنگاه یک پارچهٔ آبی روی قربانگاه طلایی بکشند و آن را با پوست بز پوشانیده، چوبهای حامل را در حلقه‌های قربانگاه بگذارند. ^{۱۲} کلیهٔ وسایل باقیماندهٔ خیمهٔ عبادت را در یک پارچهٔ آبی پیچیده، آن را با پوست بز بپوشانند و روی چهار چوب حامل بگذارند.

۱۳ «خاکستر قربانگاه را باید دور بریزند و خود قربانگاه را با یک پارچهٔ ارغوانی بپوشانند. ^{۱۴} تمام وسایل قربانگاه از قبیل آتش دانه‌ها، چنگکها، خاک اندازها، کاسه‌ها و ظروف دیگر را باید روی پارچه بگذارند و پوششی از پوست بز روی آنها بکشند. آنگاه چوبهای حامل را در جاهای خود قرار دهند. ^{۱۵} وقتی که هارون و پسرانش، کار جمع کردن خیمهٔ عبادت و کلیهٔ وسایل آن را تمام کردند، بنی قهات آمده، آنها را بردارند و به هر جایی که اردو کوچ می‌کند ببرند. ولی ایشان نباید به این اشیاء مقدس دست بزنند مبادا بمیرند، پس وظیفهٔ مقدس پسران قهات، حمل اشیاء خیمهٔ عبادت است.

۱۶ «العازار پسر هارون، مسئول روغن برای روشنایی، بخور خوشبو، هدیهٔ

۱۰:۴

اعد ۳-۲۵:۳

۳:۴

اعد ۴-۲۱:۲۳؛ ۸-۲۳:۲۴

۵:۴

اعد ۴-۱۵

۶:۴

خرو ۲۶:۳۱

اعد ۴-۲۵

۷:۴

خرو ۳۷:۱۰-۱۶

لاو ۲۴:۸۵

۸:۴

اعد ۴-۲۵

۹:۴

خرو ۲۵:۳۸

۱۵:۴

اعد ۴-۳۸؛ ۴-۱۷:۱۹

۱۶:۴

خرو ۲۵:۷-۱؛ ۳۰:۳۸

آردی روزانه و روغن تدهین باشد. درواقع، نظارت بر تمام خیمه عبادت و هر چه که در آن است به عهده او خواهد بود.»

۱۷:۴
اعد ۱۵:۴

۱۷ سپس خداوند به موسی و هارون فرمود: ^{۱۸} «مواظب باشید بنی قهات در حین انجام وظایف خود از بین نروند. ^{۱۹} آنچه باید بکنید تا ایشان به هنگام حمل مقدس ترین اشیاء عبادتگاه نمیرند، این است: هارون و پسرانش با ایشان داخل عبادتگاه شده، آنچه را که هر یک از آنان باید حمل کنند به ایشان نشان دهند. ^{۲۰} در غیر اینصورت، ایشان نباید هرگز حتی برای یک لحظه داخل قدس بشوند، مبادا به اشیاء مقدس آنجا نگاه کرده بمیرند.»

وظایف بنی جرشون

۲۱:۴
اعد ۳۵،۲۴-۱۴،۳-۳

۲۱ و ۲۳ خداوند به موسی فرمود: «همه مردان سی ساله تا پنجاه ساله طایفه جرشون از قبیله لاوی را که می توانند در خیمه عبادت خدمت کنند، بشمار. ^{۲۴} وظایف ایشان از این قرار است:

۲۵:۴
اعد ۳۰-۲۵:۳

۲۵ «حمل پرده های خیمه عبادت، خود خیمه با پوششهای آن، پوشش پوست بز بالای آن، پرده در ورودی خیمه، ^{۲۶} حمل پرده های دیوار حیاط و پرده در ورودی حیاطی که در اطراف قربانگاه و خیمه عبادت است، به اضافه حمل طنابها و تمام لوازم دیگر. ایشان مسئول حمل و نقل این اشیاء هستند. ^{۲۷} هارون و پسران او، این وظایف را برای جرشونی ها تعیین خواهند نمود، ^{۲۸} و ایتمار پسر هارون بر کار جرشونی ها نظارت خواهد کرد.»

وظایف بنی مراری

۲۹:۴
اعد ۳۵،۳۱-۳
۳۲-۳۰:۴
خرو ۱۶،۱۵:۲۶
اعد ۳:۴

۲۹ و ۳۰ خداوند فرمود: «همه مردان سی ساله تا پنجاه ساله طایفه مراری از قبیله لاوی را که می توانند در خیمه عبادت خدمت کنند، بشمار. ^{۳۱} هنگام حمل و نقل خیمه عبادت، ایشان باید چوب بست خیمه، پشت بندها، ستونها، پایه ها، ^{۳۲} ستونهای اطراف حیاط با پایه ها، میخها، طنابها و هر چیز دیگری را که مربوط به استفاده و تعمیر آنها باشد، حمل کنند. «وظیفه هر کس را با ذکر اسم، به او گوشزد نما. ^{۳۳} مردان مراری نیز باید تحت نظر ایتمار پسر هارون انجام وظیفه کنند.»

به وضوح به او ابلاغ می شد. خوب است که شما نیز در روابطتان با دیگران، همیشه حدود اختیارات و وظائف خود و طرف مقابل را به وضوح روشن و مشخص کنید.

۲۸،۲۷:۴ افراد قبیله جرشون می توانستند از هر کدام از پسران هارون دستور بگیرند، اما تنها می بایست به خود هارون حساب پس می دادند. کاملاً روشن است که حدود اختیارات، وظائف و مسؤولیت های هر کس

سرشماری از مردان واجد شرایط برای خدمت در خیمه عبادت

^{۳۴} پس موسی و هارون و رهبران دیگر، طایفه قهات را سرشماری کردند. ^{۳۵} مردان سی ساله تا پنجاه ساله که می‌توانستند در عبادتگاه خدمت کنند ^{۳۶} جمعاً ۲۷۵۰ نفر بودند. ^{۳۷} این سرشماری بر اساس دستوری که خداوند به موسی داده بود، انجام شد. ^{۳۸-۴۱} تعداد مردان طایفه جرشون جمعاً ۲۶۳۰ نفر بود. ^{۴۲-۴۵} مردان طایفه مراری ۳۲۰۰ نفر بودند ^{۴۶} و ^{۴۷} و ^{۴۸} به این طریق موسی و هارون و رهبران قوم اسرائیل، تمام لای‌های سی ساله تا پنجاه ساله را که قادر به خدمت و حمل و نقل خیمه عبادت بودند، شمردند. جمع کل آنها ۸۷۵۰ نفر بود. ^{۴۹} این سرشماری بر اساس دستوری که خداوند به موسی داده بود، صورت گرفت.

۳۵:۴

اعد ۳۵،۲۱،۳:۳

۴۶:۴

اعد ۳۹،۳

۴۹:۴

اعد ۱۵،۱۴:۳ ؛ ۴۹،۴۷:۱

۳- حفظ پاکی و طهارت در اردوگاه

خداوند به موسی گفت: «به قوم اسرائیل بگو که تمام اشخاص جذامی و همه کسانی را که جراحت دارند و آنانی را که در اثر تماس با جنازه نجس شده‌اند، از اردوگاه بیرون رانند. ^۳ خواه مرد باشند خواه زن، ایشان را بیرون کنند تا اردوگاه شما که من در آن ساکنم نجس نشود.» ^۴ قوم اسرائیل طبق دستور خداوند عمل کرده، این اشخاص را بیرون رانندند. ^۵ سپس خداوند به موسی امر فرمود به قوم اسرائیل بگوید که هر کس، چه مرد باشد چه زن، هرگاه به خداوند خیانت کرده، خسارتی به کسی وارد آورد، ^۷ باید به گناه خود اعتراف نموده، علاوه بر جبران کامل خسارت، یک پنجم خسارت وارده را نیز به شخص خسارت دیده بپردازد. ^۸ ولی اگر شخصی که خسارت دیده است بمیرد و قوم و خویش نزدیکی نداشته باشد تا به او خسارت پرداخت شود، در آنصورت باید خسارت با یک قوچ برای کفاره به کاهن داده شود. ^۹ و ^{۱۰} وقتی قوم اسرائیل برای خداوند هدایای مخصوص می‌آورند باید آنها را به کاهنان بدهند و کاهنان آنها را برای خود نگه دارند.

۱:۵

لاو ۵:۱۳ ؛ ۴۶،۴۵:۱۵

اعد ۱۱:۱۹

۳:۵

لاو ۱۱:۲۴ ؛ ۲۵،۲۴:۱۱ ؛ ۸:۱۴

۱۲،۱۱:۲۶

۱۶:۶

۵:۵

لاو ۳:۱۶

۷:۵

لاو ۵:۵ ؛ ۱۶،۵:۶ ؛ ۵،۴:۶

۲۱:۱۶

۹:۵

خرو ۲۸،۲۷:۲۹

لاو ۱۸،۱۷:۶

۱۱:۵

خرو ۱۴:۲۰

لاو ۱۸ ؛ ۲۰:۱۸ ؛ ۲۰:۲۰

اعد ۲۹،۴:۵

امتحانی برای پی بردن به زنا

^{۱۱-۱۴} خداوند به موسی فرمود به قوم اسرائیل بگوید که هرگاه مردی نسبت به

ما ضرر رسانده باشند، باز باید به فکر برقراری رابطه باشیم. می‌توانیم وقتی به ما بدی می‌کنند، به جای کینه‌توزی به دنبال راهی برای برقراری مجدد صلح و آشتی باشیم. **۱۱:۵-۳۱** هدف از این امتحان این بود که اگر شوهری نسبت به زنش مظنون باشد، سوء ظنش از این طریق برطرف شود. اگر شوهری همسرش را به‌منظور انجام این امتحان نزد کاهن می‌برد، این امر نشان می‌داد که

۸:۵-۵ خدا قانون جبران خسارت را نیز که مسأله‌ای مخصوص همان زمان بود، در احکام و شریعت قوم اسرائیل گنجانید. اگر کسی چیزی از دیگری می‌دزدید، موظف بود آن را به صاحبش برگرداند و به‌علاوه مبلغی نیز به‌عنوان جریمه به او بپردازد. ما نیز وقتی رفتاری غیر منصفانه با دیگران می‌کنیم، لازم است علاوه بر عذرخواهی، در پی راهی برای جبران خسارت نیز باشیم. حتی اگر دیگران به

زنش مشکوک شود و گمان برد که او با مرد دیگری همبستر شده است، ولی بعلت نبودن شهود، دلیلی در دست نداشته باشد،^{۱۵} آنوقت برای روشن شدن حقیقت، زن خود را پیش کاهن بیاورد. در ضمن آن مرد باید یک کیلو آرد جو هم با خود بیاورد، ولی آن را با روغن یا کندر مخلوط نکند، چون این «هدیه بدگمانی» است و برای تشخیص گناه تقدیم می‌شود.

^{۱۶} کاهن، آن زن را به حضور خداوند بیاورد،^{۱۷} و قدری آب مقدس در کوزه‌ای سفالین بریزد و مقداری از غبار کف عبادتگاه را با آن مخلوط کند.^{۱۸} سپس موی بافته سر زن را باز کند و هدیه بدگمانی را در دستهایش بگذارد تا معلوم شود که آیا بدگمانی شوهرش بجاست یا نه. کاهن در حالیکه کوزه آب تلخ لعنت را در دست دارد جلو زن بایستد.^{۱۹} آنگاه از آن زن بخواهد قسم بخورد که بی گناه است و به او بگوید: «اگر غیر از شوهرت مرد دیگری با تو همبستر نشده است، از اثرات این آب تلخ لعنت مبرا شو.^{۲۰} ولی اگر زنا کرده‌ای^{۲۱} لعنت خداوند در میان قومت گریبانگیر تو شود و شکمت متورم شده، نازا شوی.» و آن زن بگوید: «آری، اینچنین شود.»^{۲۳} بعد کاهن این لعنتها را در یک طومار بنویسد و آنها را در آب تلخ بشوید.^{۲۴} سپس آن آب تلخ را به زن بدهد تا بنوشد.

^{۲۵} سپس کاهن هدیه بدگمانی را از دست زن بگیرد و آن را در حضور خداوند تکان داده، روی قربانگاه بگذارد.^{۲۶} مستی از آن را بعنوان نمونه روی آتش قربانگاه بسوزاند و بعد، از زن بخواهد آب را بنوشد.^{۲۷} اگر او به شوهرش خیانت کرده باشد آب بر او اثر می‌کند و شکمش متورم شده، نازا می‌گردد و در میان قوم اسرائیل مورد لعنت قرار می‌گیرد^{۲۸} ولی اگر او پاک بوده و زنا نکرده باشد، به او آسیبی نمی‌رسد و می‌تواند حامله شود.

^{۲۹} این است قانون بدگمانی درمورد زنی که شوهرش نسبت به وی بدگمان شده باشد.^{۳۰} همانطور که گفته شد در چنین موردی شوهر باید زن خود را به حضور خداوند بیاورد تا کاهن طی مراسمی قضیه را روشن سازد که آیا زن به شوهرش خیانت کرده یا نه.^{۳۱} اگر زن مقصر شناخته شود، تاوان گنااهش را پس خواهد داد، اما شوهرش در این مورد بی‌تقصیر خواهد بود، زیرا خود زن مسئول گنااهش است.

۱۵:۵
اعد ۱:۱۵-۱۰

۲۱:۵
توا ۲:۲۱-۱۵
نخ ۱۰:۲۹
ار ۲۹:۲۲
اش ۶۵:۱۶

۲۶:۵
لاو ۱۲:۵ ؛ ۱۵:۶
۲۷:۵
اعد ۱۱:۱۱-۲۱
ار ۴۲:۱۸ ؛ ۴۴:۱۸
۴۴:۱۲

۲۹:۵
اعد ۱۱:۵
۳۰:۵
اعد ۱۵:۱۶

۲۷:۵ امروز دقیقاً نمی‌دانیم منظور از آب تلخ و شکم متورم چه بوده است، اما هدفی که در پس آن نهفته بود کاملاً روشن است. از آنجا که مدرکی بر علیه آن زن وجود نداشت، این کار در واقع نوعی فرجام‌خواهی بود از خدا تا گناهکار بودن یا بی‌گناهی طرف اتهام مشخص شود.

اعتماد بین زن و شوهر کاملاً از بین رفته است. امروزه نیز کاهنان و کشیشان به زوج‌هایی که دیگر به هم اعتماد ندارند، مشورت می‌دهند و با این کار از فروپاشی ازدواج جلوگیری می‌کنند. اگر بنا است ازدواجی دوام آورد و میان طرفین اعتماد باشد، حتماً باید هر نوع سوء ظنی از میان برداشته شود.

مقررات نذر

خداوند به موسی فرمود که این دستورات را به قوم اسرائیل بدهد: وقتی که زنی یا مردی به طریق خاص، نذر کرده، خود را وقف خدمت خداوند نماید،^۳ از آن پس او در تمامی مدتی که خود را وقف خداوند نموده است، نباید به مشروبات الکلی یا شراب و یا حتی شراب تازه، آب انگور، انگور یا کشمش لب بزند. او نباید از چیزهایی که از درخت انگور بدست می‌آید، از هسته گرفته تا پوست آن بخورد.

در تمامی آن مدت، او هرگز نباید موی سرش را بتراشد. او مقدس و وقف خداوند شده است، پس باید بگذارد موی سرش بلند شود.

در طول مدتی که وقف خداوند می‌باشد و موی سرش به علامت نذر، بلند است او نباید به مرده‌ای نزدیک شود، حتی اگر جنازه پدر، مادر، برادر یا خواهرش باشد.^۸ او در تمام آن مدت وقف خداوند می‌باشد.^۹ اگر کسی ناگهان در کنار او

بمیرد، او نجس می‌شود و باید بعد از هفت روز موی خود را بتراشد تا نجاستش پاک شود.^{۱۰} روز هشتم باید دو قمری یا دو جوجه کبوتر پیش کاهن، دم در خیمه عبادت بیاورد.^{۱۱} کاهن یکی از پرنده‌ها را بعنوان قربانی گناه و دیگری را بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کرده، جهت نجاست او کفاره کند. در همان روز او باید نذر خود را تجدید نموده، بگذارد دوباره موی سرش بلند شود.^{۱۲} روزهای نذرش که پیش از نجاستش سپری شده‌اند دیگر به حساب نیایند. او باید نذر خود را از نو آغاز نموده، یک بره نر یک ساله بعنوان قربانی جبران بیاورد.

در پایان دوره نذر خود به خداوند، باید دم در خیمه عبادت رفته،^{۱۴} یک بره نر یکساله بی‌عیب جهت قربانی سوختنی برای خداوند بیاورد. همچنین باید یک بره ماده یک ساله بی‌عیب برای قربانی گناه، یک قوچ بی‌عیب بعنوان قربانی سلامتی،^{۱۵} یک سبد نان فطیر که از آرد مرغوب مخلوط با روغن زیتون درست شده باشد و قرصهای فطیر روغنی همراه با هدیه آردی و نوشیدنی آن تقدیم کند.^{۱۶} کاهن باید این قربانی‌ها و هدایا را از او گرفته،

۲:۱۶ع

لاو ۲۶:۲۰

اعد ۸:۳۶

داور ۵:۴:۱۳؛ ۱۶:۱۶:۱۷

عا ۱۲:۱۱:۲

۳:۶ع

لاو ۹:۱۰

ار ۸:۳۵

۵:۶ع

اعد ۱:۱

۱ سمو ۱:۱۱

۶:۶ع

لاو ۳:۱:۲۱

اعد ۲۲-۱۱:۱۹

۹:۶ع

۱۸:۶ع

اعما ۲۴:۲۳:۲۱؛ ۱۸:۱۸

۱۱:۶ع

لاو ۷:۵؛ ۱۲:۸

۱۲:۶ع

لاو ۱۰-۱:۷؛ ۱۴:۲۴:۲۵

۱۴:۶ع

لاو ۱۷:۲:۱؛ ۷:۱-۱۰

۱۵:۶ع

۷:۱:۱۵ع

این نذر جز در یک مورد، داوطلبانه بود. مورد استثنا هم این بود که والدین می‌توانستند به جای فرزندان خردسالشان عهد کنند و آنان را برای تمام عمر نذر نمایند. این نذر سه شرط مشخص داشت: (۱) کسی که نذر می‌شد، اجازه نداشت موی سرش را کوتاه کند یا ریشش را بتراشد؛ (۲) نمی‌توانست شراب یا مسکرات دیگر بنوشد؛ (۳) دست زدن به جسد برایش ممنوع بود. هدف از نذر، ایجاد رهبرانی بود که کاملاً وقف خدا بودند. شمشون، سموئیل، و یحیی تعمیددهنده احتمالاً تا پایان عمر نذر بودند.

۲:۱۶ع در زمان موسی اگر کسی نذری می‌کرد، نذر او به اندازه پیمانی مکتوب، معتبر بود. اگر کسی صرفاً می‌گفت که قصد انجام کاری را دارد، گفته او معتبر شمرده می‌شد؛ اما وقتی رسماً نذری می‌کرد، حرفش بسیار جدی‌تر گرفته می‌شد. خدا تعهد نذر را در مورد کسانی تعیین کرد که می‌خواستند برای مدتی به‌طور تمام وقت در خدمت او باشند و خود را تمام و کمال وقف او نمایند. ادای نذر روشی بود که این حالت وقف را مستحکم و تعهدآور می‌ساخت. نذر را می‌شد صرفاً برای مدت ۳۰ روز تعیین کرد، و یا به‌طور مادام‌العمر.

به حضور خداوند تقدیم نماید: قربانی گناه، قربانی سوختنی،^{۱۷} و قوچ برای قربانی سلامتی همراه با یک سبد نان فطیر و هدیه آردی و نوشیدنی آن.

۱۸:۶
اعد ۹:۶

^{۱۸} پس از آن، شخص وقف شده موی بلند سر خود را که علامت نذر اوست بترشد. این عمل را دم در خیمه عبادت انجام داده، موی تراشیده شده را در آتشی که زیر قربانی سلامتی است بیندازد.^{۱۹} پس از تراشیده شدن موی سر آن شخص، کاهن سر دست بریان شده قوچ را با یک نان فطیر و یک قرص فطیر روغنی گرفته، همه را در دست او بگذارد.^{۲۰} سپس، کاهن همه آنها را بگیرد و بعنوان هدیه مخصوص در حضور خداوند تکان دهد. تمامی اینها با سینه و ران

۲۰:۶
لاو ۳۴-۲۸:۷
اعد ۱۸:۱۸

قوچ که در حضور خداوند تکان داده شده بودند، سهم مقدس کاهن است. سپس آن شخص می تواند دوباره شراب بنوشد، چون از قید نذر خود آزاد شده است.

۲۱:۶
اعد ۵۱:۶

^{۲۱} این مقررات مربوط به کسی است که نذر می کند و خود را وقف خداوند می نماید و نیز مربوط به قربانی هایی است که باید در پایان دوره نذر خود، تقدیم کند. علاوه بر اینها، او باید قربانی های دیگری را که در ابتدای وقف کردن خود نذر کرده است تقدیم نماید.

دعای برکت

^{۲۲} و ^{۲۳} سپس خداوند به موسی فرمود که به هارون و پسرانش بگوید که قوم اسرائیل را برکت داده، بگویند:

۲۴ و ۲۵ و ۲۶ «خداوند شما را برکت دهد

و از شما محافظت فرماید،

خداوند روی خود را بر شما تابان سازد

و بر شما رحمت فرماید،

خداوند لطف خود را به شما نشان دهد

و شما را سلامتی بخشد.»

^{۲۷} هارون و پسرانش باید به این طریق برای قوم اسرائیل برکات مرا بطلبند و من ایشان را برکت خواهم داد.

۲۲:۶
تث ۵:۲۱ ؛ ۱:۳۳

یوش ۳۳:۸

اتوا ۱۳:۲۳

۲۶-۲۴:۶

تث ۶:۳-۲۸

مز ۶:۴ ؛ ۸:۱۷ ؛ ۱۱:۲۹

۳:۴۴ ؛ ۱۹:۷، ۳۸:۰

خواهد فرمود؛ (۴) لطف خود را به ما نشان خواهد داد؛ و (۵) به ما سلامتی خواهد بخشید. شما نیز وقتی از خدا برای خود یا دیگران برکت می طلبید، در واقع از او می خواهید این پنج کار را بکنند. برکت طلبیدن نه تنها به حال کسی که برایش طلب برکت می شود سودمند است، بلکه نشانه محبت نیز بوده، مایه تشویق و دلگرمی دیگران می شود و الگو و نمونه ای است از توجه نسبت به دیگران.

۲۶-۲۴:۶ از طریق دعای برکت می شد از خدا درخواست کرد که لطف و رحمتش را شامل حال دیگران سازد. دعای برکت به شیوه کهن، آنگونه که در این آیات آمده، به ما کمک می کند بفهمیم دعای برکت در آن زمان به چه منظور بود. پنج بخش این دعا بیانگر این امید بود که خدا (۱) برکت خواهد داد و محافظت خواهد نمود؛ (۲) روی خود را بر ما تابان خواهد ساخت (از ما خشنود خواهد بود)؛ (۳) بر ما رحمت (ترحم و دلسوزی)

هدایای تقدیمی برای تقدیس خیمه عبادت

۷ موسی در روزی که برپاسازی خیمه عبادت را به پایان رسانید تمامی قسمت‌های آن را به انضمام قربانگاه و لوازم آن تدهین و تقدیس نمود. ^۲ آنوقت رهبران اسرائیل، یعنی سران قبایل که ترتیب سرشماری را داده بودند، هدایای خود را آوردند. ^۳ ایشان شش عرابه سر پوشیده (یک عرابه برای دو رهبر) که هر عرابه را دو گاو می کشیدند آورده، در برابر خیمه عبادت به خداوند تقدیم کردند.

۴ و خداوند به موسی فرمود: «هدایای ایشان را قبول کن و از آنها برای کار عبادتگاه استفاده نما. آنها را به لای‌ها بده تا برای کارشان از آنها استفاده کنند.»

۶ پس موسی، عرابه و گاوها را در اختیار لای‌ها گذاشت. ^۷ دو عرابه و چهار گاو به طایفه جرشون داد تا برای کار خود از آنها استفاده کنند ^۸ و چهار عرابه و هشت گاو نیز به طایفه مراری که تحت رهبری ایتامار پسر هارون بودند، داد تا برای کارشان از آنها استفاده کنند. ^۹ به بنی قهات گاو یا عرابه داده نشد، چون قرار بود ایشان سهم بار خود را از اسباب خیمه عبادت، روی دوش حمل کنند.

۱۰ رهبران در روزی که قربانگاه تدهین شد هدایایی نیز برای تبرک آن تقدیم کردند و آنها را جلو قربانگاه گذاشتند. ^{۱۱} خداوند به موسی فرمود: «هر روز یکی از رهبران، هدیه خود را جهت تبرک قربانگاه تقدیم کند.»

۱۲-۱۳ پس رهبران، هدایای خود را به ترتیب زیر تقدیم نمودند:

روز	از قبیله	اسم رهبر
اول	یهودا	نحشون پسر عمیناداب
دوم	یساکار	تنتائیل پسر صوغر
سوم	زبولون	الیاب پسر حیلون
چهارم	رئوبین	الیصور پسر شدی‌ئور
پنجم	شمعون	شلومی‌ئیل پسر صوریشدای
ششم	جاد	الیاساف پسر دعوئیل
هفتم	افرایم	الیشمع پسر عمیهود
هشتم	منسی	جملی‌ئیل پسر فدهصور
نهم	بنیامین	ابیدان پسر جدعون
دهم	دان	اخیعزر پسر عمیشدای
یازدهم	اشیر	فجعی‌ئیل پسر عکران
دوازدهم	نفتالی	اخیرع پسر عینان

۱:۷
خرو ۱۱-۹:۴۰
لاو ۱۰:۸
۲:۷
اعد ۱۶:۲:۱

۷:۷
اعد ۲۶:۴
۸:۷
اعد ۳۳:۴
۹:۷
اعد ۱۵:۵:۴

۱۵:۷
لاو ۱۳-۹:۶
۱۶:۷
لاو ۳۰-۲۵:۶
۱۷:۷
لاو ۲۱-۱۱:۷

هدایای تقدیمی هر یک از رهبران که کاملاً مشابه یکدیگر بود عبارت بودند از: یک سینی نقره‌ای به وزن ۱۵ کیلوگرم با یک کاسه نقره‌ای به وزن ۸۰۰ گرم که هر دو پر از آرد مرغوب مخلوط با روغن برای هدیه آردی بود؛ یک ظرف طلائی به وزن ۱۱۰ گرم پر از بخور خوشبو؛ یک گاو نر جوان، یک قوچ و یک بره نر یکساله برای قربانی سوختنی؛ یک بز نر برای قربانی گناه؛ دو گاو نر، پنج قوچ، پنج بز نر و پنج بره نر یکساله برای قربانی سلامتی.

۸۴:۷

اعد ۱۰:۷

۸۷:۷

لاو ۱۷:۲۰۱؛ ۱۳:۹:۶

۸۸:۷

اعد ۱۷:۷

^{۸۴-۸۸} بنابراین، در روزی که قربانگاه تدفین شد آن را بوسیله هدایایی که سران قبایل اسرائیل آورده بودند تبرک کردند. این هدایا عبارت بودند از: دوازده سینی نقره‌ای هر کدام به وزن تقریبی ۱۵ کیلوگرم؛ دوازده کاسه نقره‌ای، هر کدام به وزن تقریبی ۸۰۰ گرم (پس وزن تمام نقره اهدایی حدود ۲۷ کیلوگرم بود)؛ دوازده ظرف طلائی، هر یک به وزن تقریبی ۱۱۰ گرم که وزن کل آنها حدود ۱۳۲ کیلوگرم بود؛ دوازده گاو نر، دوازده قوچ، دوازده بز نر یکساله (با هدایای آردی همراه آنها) برای قربانی سوختنی، دوازده بز نر برای قربانی گناه؛ بیست و چهار گاو نر جوان، شصت قوچ، شصت بز نر و شصت بره نر یکساله برای قربانی سلامتی.

۸۹:۷

خرو ۲۲:۲۵؛ ۱۱:۹:۳۳

لاو ۱:۱

مز ۱:۸۰؛ ۱:۹۹

^{۸۹} وقتی که موسی وارد خیمه عبادت شد تا با خدا گفتگو کند، از بالای تخت رحمت که روی صندوق عهد قرار داشت یعنی از میان دو مجسمه فرشته، صدای خدارا که با او سخن می‌گفت شنید.

بر پا کردن چراغها

خداوند به موسی فرمود: ^۲ «به هارون بگو که وقتی چراغها را در چراغدان

۲:۸

خرو ۳۷:۲۵

روشن می‌کند طوری باشد که نور هفت چراغ، جلو چراغدان بتابد.»

۴:۸

خرو ۴۰:۳۶-۳۱، ۱۸:۲۵

۲۲:۱۷:۳۷

عبر ۵:۸

^۳ پس هارون همین کار را کرد. چراغدان از تزیینات پایه گرفته تا شاخه‌هایش تمام از طلا ساخته شده بود. این چراغدان دقیقاً طبق همان طرحی ساخته شده بود که خداوند به موسی نشان داده بود.

۸۹:۷ آیا تا به حال با خود اندیشیده‌اید که اگر صدای خدا را بشنوید، چه حالی به شما دست خواهد داد؟ احتمالاً موسی با شنیدن این صدا، به لرزه افتاد. ما نیز سخنان خدا را مقابل خود داریم، سخنانی که در کتاب مقدس ثبت شده است؛ بنابراین باید همچون موسی برای این سخنان بی‌نهایت احترام قائل باشیم و از آن بترسیم. پیش از آنکه کتاب مقدس نوشته شود، خدا گاه مستقیماً با قوم خود سخن می‌گفت و شیوه درست زیستن را به آنان می‌آموخت. این سخنان در کتاب مقدس آورده شده تا در مورد شخصیت خدا شناختی درست داشته باشیم. ما

۴:۱۰:۸ چراغدان برای این بود که کاهنان بتوانند وظایفشان را در روشنائی انجام دهند. همچنین نمایانگر حضور خدا بود. عیسی فرمود: «من نور جهان هستم» (یوحنا ۱:۹). چراغدان طلا هنوز هم یکی از نمادهای مهم در آیین یهود است.

وقف شدن لایوها

۵۰ سپس خداوند به موسی فرمود: «اکنون لایوها را از بقیه قوم اسرائیل جدا کن و آنها را تطهیر نما. ^۷ این عمل را با پاشیدن آب طهارت بر آنها شروع نموده، سپس به آنان بگو که تمام موی بدن خود را تراشیده، لباسها و تنشان را بشویند. ^۸ از ایشان بخواه که یک گاو جوان و هدیه آردی آن را که از آرد مرغوب مخلوط با روغن تهیه شده با یک گاو جوان دیگر برای قربانی گناه بیاورند. ^۹ بعد در حضور مردم، لایوها را به کنار در خیمه عبادت بیاور. ^{۱۰} در آنجا رهبران اسرائیل دستهای خود را روی سر آنها بگذارند، ^{۱۱} و هارون آنان را بجای تمام قوم اسرائیل بعنوان هدیه مخصوص، وقف خداوند نماید تا لایوها بجای تمامی قوم، خداوند را خدمت کنند.

^{۱۲} «سپس رهبران لایوها دستهای خود را بر سر گاوها گذارده، آنها را به حضور خداوند تقدیم کنند تا یکی برای قربانی گناه و دیگری برای قربانی سوختنی، بجهت لایوها کفاره شود. ^{۱۳} آنوقت لایوها باید بعنوان هدیه مخصوص به خداوند تقدیم شده توسط هارون و پسرانش به خدمت گماشته شوند. ^{۱۴} به این طریق، لایوها را از میان بقیه قوم اسرائیل جدا کن و ایشان از آن من خواهند بود. ^{۱۵} پس از آنکه لایوها را به این ترتیب تطهیر و وقف نمودی، ایشان خدمت خود را در خیمه عبادت آغاز خواهند کرد.

^{۱۶} «لایوها از میان تمام قوم اسرائیل به من تعلق دارند و من آنها را بجای همه پسران ارشد بنی اسرائیل قبول کرده‌ام؛ ^{۱۷} زیرا همه نخست‌زادگان در میان قوم اسرائیل، چه انسان و چه حیوان، به من تعلق دارند. همان شی که نخست‌زادگان مصریها را کشتم اینها را به خود اختصاص دادم. ^{۱۸} آری، من لایوها را بجای تمام پسران ارشد بنی اسرائیل پذیرفته‌ام ^{۱۹} و من لایوها را به هارون و پسرانش هدیه می‌کنم. لایوها باید وظایف مقدسی را که بر عهده قوم اسرائیل می‌باشد، در خیمه عبادت انجام داده، قربانی‌های قوم را تقدیم نمایند و برای ایشان کفاره کنند تا وقتی بنی اسرائیل به قدس نزدیک می‌شوند بلایی بر سر آنها نیاید.»

^{۲۰} پس موسی و هارون و قوم اسرائیل با پیروی دقیق از دستوراتی که خداوند به موسی داده بود، لایوها را وقف نمودند. ^{۲۱} لایوها خود را طاهر ساخته، لباس‌هایشان را شستند و هارون آنان را بعنوان هدیه مخصوص به خداوند تقدیم نمود. بعد به منظور تطهیر نمودن لایوها برای ایشان مراسم کفاره را بجا آورد. ^{۲۲} همه چیز درست طبق دستوراتی که خداوند به موسی داده بود، انجام گردید و به این ترتیب لایوها بعنوان دستیاران هارون و پسرانش، آماده خدمت در خیمه عبادت شدند.

۷:۸
خرو ۱۰:۱۹
لاو ۱۴:۹، ۱۵:۶، ۲۸:۱۶
۸:۸
اعد ۱۲:۳، ۱۵

۱۰:۸
لاو ۱۵:۴
۱۱:۸
اعد ۹:۵، ۳

۱۲:۸
خرو ۱۴:۱۰، ۲۹
لاو ۲۲:۲۰، ۱۶
اعد ۱۰:۸

۱۴:۸
اعد ۱۱:۸

۱۶:۸
اعد ۱۳:۳
۱۷:۸
خرو ۱۳:۱۲، ۱۳

۱۹:۸
اعد ۵:۳، ۱

۲۳ خداوند همچنین به موسی فرمود: «لاوی‌ها باید خدمت در عبادتگاه را از سن بیست و پنج سالگی یا بالاتر شروع کنند^{۲۵} و در سن پنجاه سالگی بازنشسته شوند.^{۲۶} پس از بازنشستگی می‌توانند در خیمه عبادت، برادران خود را در انجام وظایفشان یاری دهند، ولی خود، مستقیم مسئولیتی نخواهند داشت. به این ترتیب وظایف لاوی‌ها را به ایشان محول کن.»

دومین پسخ

۹ در ماه اول سال دوم پس از بیرون آمدن قوم اسرائیل از سرزمین مصر وقتی که موسی و قوم اسرائیل در صحرای سینا بودند، خداوند به موسی گفت:

۲۷ «قوم اسرائیل باید هر ساله در غروب روز چهاردهم همین ماه مراسم عید پسخ را بجا آورند. در اجرای این مراسم باید از تمام دستوراتی که من در این مورد داده‌ام پیروی کنند.»

۲۸ پس موسی همانطور که خداوند دستور داده بود، اعلام کرد که مراسم عید پسخ را بجا آورند. بنی اسرائیل طبق این دستور، عصر روز چهاردهم، در صحرای سینا مراسم را آغاز کردند.^{۲۹} ولی عده‌ای از مردان در آن روز نتوانستند در مراسم پسخ شرکت کنند، زیرا در اثر تماس با جنازه نجس شده بودند. ایشان نزد موسی و هارون آمده، مشکل خود را با آنان در میان گذاشتند و به موسی گفتند: «چرا ما نباید مثل سایر اسرائیلی‌ها در این عید به خداوند قربانی تقدیم کنیم.»^{۳۰} موسی جواب داد: «صبر کنید تا در این باره از خداوند کسب تکلیف کنم.»^{۳۱} جواب خداوند از این قرار بود:

۱۰ «اگر فردی از افراد بنی اسرائیل، چه در حال حاضر و چه در نسل‌های بعد، به هنگام عید پسخ بسبب تماس با جنازه نجس شود، یا اینکه در سفر بوده، نتواند در مراسم عید حضور یابد، باز می‌تواند عید پسخ را جشن بگیرد،^{۱۱} ولی

۲۳:۸
اعد ۳:۴

۱:۹
خرو ۱۷:۲، ۴۰

۲:۹
خرو ۶-۱:۱۲

۶:۹
لاو ۱-۱:۲۱

رو نجس بودند. توجه داشته باشید که خدا مقررات شرکت در عید پسخ را به‌خاطر آنان تغییر نداد. معیار تقدس کماکان به قوت خود باقی بود و آن عده اجازه شرکت در مراسم عید پسخ را نداشتند. منتهی خدا استثنائاً به آنان اجازه داد مراسم عید را چند روز دیرتر به‌جا آورند. بدین ترتیب، هم شرایط مقدس نگاه داشتن عید پسخ رعایت می‌شد، هم آن مردان می‌توانستند در جشن عید که شرکت در آن بر تمام مردان اسرائیل واجب بود، شرکت جویند. ما نیز گاه به‌راستی با مشکلاتی مواجه می‌شویم که راه‌حل‌های بدیهی خودمان ممکن است به معنای عدول از معیارهای خدا باشد. در اینگونه موارد، ما نیز باید مانند موسی از طریق دعا و حکمت به راه‌حلی خداپسندانه برسیم.

۲۴، ۲۳:۸ چرا لاوی‌ها می‌بایست در سن ۵۰ سالگی بازنشسته شوند؟ این امر احتمالاً بیشتر جنبه عملی داشت تا الهیاتی. (۱) حرکت دادن خیمه عبادت و وسایل موجود در آن در بیابان کاری دشوار بود و مستلزم قدرت فراوان. مردان جوان برای حمل اشیای سنگین مناسب‌تر بودند. (۲) لاوی‌هایی که بالای ۵۰ سال می‌رسیدند بالکل دست از کار نمی‌کشیدند، بلکه تنها وظایفشان کمتر می‌شد. این امر باعث می‌شد جوانان بتوانند مسؤولیت‌های بیشتری به عهده بگیرند و پیران نیز فرصت یابند به آنان مشورت و اندرز دهند.

۱۲:۶:۹ عده‌ای از مردان نزد موسی آمدند زیرا با مشکلی مواجه بودند: نتوانسته بودند در مراسم عید پسخ شرکت کنند زیرا در آیین خاکسپاری حضور یافته بودند و از این

بعد از یک ماه، یعنی غروب روز چهاردهم از ماه دوم؛ در آن هنگام می‌تواند برهٔ پسخ را با نان فطیر و سبزیجات تلخ بخورد.^{۱۲} نباید چیزی از آن را تا صبح روز بعد باقی بگذارد و نباید استخوانی از آن را بشکند. او باید کلیه دستورات مربوط به عید پسخ را اجرا نماید.

^{۱۳} «ولی فردی که نجس نبوده یا کسی که در سفر نباشد و با وجود این از انجام مراسم عید پسخ در موعد مقرر سر باز زند باید بعلت خودداری از تقدیم قربانی به خداوند در وقت مقرر، از میان قوم اسرائیل رانده شود. او مسئول گناه خویش خواهد بود.^{۱۴} اگر بیگانه‌ای در میان شما ساکن است و می‌خواهد مراسم عید پسخ را برای خداوند بجا آورد، باید از تمامی این دستورات پیروی نماید. این قانون برای همه است.»

۱۲:۹
خرو ۵۰:۱۲
لاو ۱۴:۵، ۲۳
اعد ۲۵:۱۶، ۲۸
یو ۳۶:۱۹
۱۳:۹
خرو ۱۵:۱۲
اعد ۳۱:۳۰، ۱۵
۱۴:۹
خرو ۴۹:۴۸، ۱۲

۴- ستون ابر و آتش قوم را طی سفر هدایت می‌کند ستون ابر و آتش

^{۱۵} در آن روزی که خیمهٔ عبادت برپا شد، ابری ظاهر شده، خیمه را پوشانید و هنگام شب، آن ابر به شکل آتش در آمد و تا صبح به همان صورت باقی ماند.
^{۱۶} این ابر همیشه خیمه را می‌پوشانید و در شب به شکل آتش در می‌آمد.^{۱۷} وقتی که ابر حرکت می‌کرد، قوم اسرائیل کوچ می‌کردند و هر وقت ابر می‌ایستاد، آنها نیز توقف می‌کردند و در آنجا اردو می‌زدند.^{۱۸} به این ترتیب، ایشان به دستور خداوند کوچ نموده، در هر جایی که ایشان را راهنمایی می‌کرد، توقف می‌کردند و تا زمانی که ابر ساکن بود در همان مکان می‌ماندند.^{۱۹} اگر ابر مدت زیادی می‌ایستاد، آنها هم از دستور خداوند اطاعت کرده، به همان اندازه توقف

۱۵:۹
خرو ۱۸:۲، ۴۰ ؛ ۲۴، ۲۰، ۱۴
اعد ۱۴:۱۴
نج ۱۹:۱۲، ۹
مز ۱۴:۷۸
۱۷:۹
خرو ۳۸، ۳۶، ۴۰
اعد ۳۴، ۳۳، ۱۱، ۱۰

قوم اسرائیل نهاد، اصولی که در پس آنها نهفته امروزه نیز برای تمام ایمانداران قابل اجرا است.

۲۲-۱۵:۹ در طول سفر بنی اسرائیل در بیابان، ستونی از ابر در روز و ستونی از آتش در شب هدایت‌گر ایشان بود و از آنان محافظت می‌کرد. خدا از این طریق در میان قوم حضور می‌یافت و به گونه‌ای مرئی و ملموس به آنان نشان می‌داد در میان قوم خود خرامان است و هدایتشان می‌کند. برخی گفته‌اند که احتمالاً این ستون ظرفی شعله‌ور و آکنده از قیر بوده است که در روز دود از آن بلند بوده و در شب آتش آن قابل رؤیت. منتهی این سؤال پیش می‌آید که یک ظرف قیر چطور می‌توانسته بلند شود و پیشاپیش مردم حرکت کند. ابزاری ساخته شده به دست انسان قطعاً نمی‌توانست معرف خوبی برای حضور خدا باشد. کتاب مقدس صریحاً اعلام می‌دارد که حرکت ابر و آتش مطابق اراده خدا بود.

۱۴:۹ می‌توان در برابر تمام قوانین و مقررات مفصلی که در عهدعتیق آمده اینطور واکنش نشان داد که این قوانین تنها مخصوص قوم اسرائیل است. اگر این قوانین را انسانها تدوین کرده بودند، چنین حرفی درست می‌بود و این قوانین از لحاظ تاریخی و فرهنگی تنها محدود به زمان و مکان خاصی می‌شد. اما چون این قوانین الهی است، اصول اخلاقی مطرح شده در آن به دوره زمانی خاصی محدود نیست، بلکه برای همه انسانها است. عبارت «یک شریعت برای همه» که اغلب تکرار می‌شود، مؤید این واقعیت است که فرامین و وعده‌های خدا شامل حال غیر اسرائیلیان نیز می‌شد. خدا قوم اسرائیل را برای هدف خاصی انتخاب کرد: تا برای دیگر اقوام نمونه‌ای باشند از اینکه یک ملت باید چطور او را بپرستد. هدف خدا در واقع این بود که همه مردم از او اطاعت کنند و او را پرستش نمایند. اگرچه خدا این قوانین را تنها در اختیار

می کردند. ^{۲۰} اولی اگر ابر فقط چند روزی می ایستاد، آنگاه ایشان هم طبق دستور خداوند فقط چند روز می ماندند. ^{۲۱} گاهی ابر آتشین فقط شب می ایستاد و صبح روز بعد حرکت می کرد؛ ولی، چه شب و چه روز، وقتی که حرکت می کرد، قوم اسرائیل نیز بدنبال آن راه می افتادند. ^{۲۲} اگر ابر دو روز، یک ماه، یا یک سال بالای خیمه عبادت می ایستاد، بنی اسرائیل هم بهمان اندازه توقف می کردند، ولی بمجردی که به حرکت در می آمد قوم هم کوچ می کردند، ^{۲۳} به این ترتیب بود که بنی اسرائیل به فرمان خداوند کوچ می کردند و اردو می زدند. آنها هر آنچه را که خداوند به موسی امر می کرد، بجا می آوردند.

۲۳:۹
یوش ۳:۲۰-۲۲

شیپورهای نقره‌ای

خداوند به موسی فرمود: «دو شیپور از نقره درست کن و آنها را برای جمع کردن قوم اسرائیل و نیز برای کوچ دادن اردو بکار ببر. ^۳ هر وقت هر دو شیپور نواخته شوند، قوم بدانند که باید دم در ورودی خیمه عبادت جمع شود. ^۴ اولی اگر یک شیپور نواخته شود، آنگاه فقط سران قبایل اسرائیل پیش تو بیایند.

۲:۱۰
لاو ۹:۲۵
۲ پاد ۱۳:۱۲

^۵ و ^۶ «شیپورها باید با صداهای مختلف نواخته شوند تا قوم اسرائیل بتواند علامت جمع شدن را از علامت کوچ کردن تشخیص دهد. وقتی شیپور کوچ نواخته شود، قبیله‌هایی که در سمت شرقی خیمه عبادت چادر زده‌اند باید اول حرکت کنند. بار دوم که شیپور نواخته شود، قبیله‌های سمت جنوب راه بیفتند. ^۷ فقط کاهنان مجازند شیپور بنوازند. این یک حکم دایمی است که باید نسل اندر نسل آن را بجا آورند. ^۸ «وقتی در سرزمین موعود، دشمن به شما حمله کند و شما در دفاع از خود با آنها وارد جنگ شوید، آنوقت با نواختن شیپورها، من به داد شما می‌رسم و شما را از چنگ دشمنانتان نجات می‌دهم. ^۹ در روزهای شاد خود نیز این شیپورها را بنوازید، یعنی در موقع برگزاری عیدها و اول هر ماه که قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های سلامتی تقدیم می‌کنید و من شما را به یاد خواهم آورد. من خداوند، خدای شما هستم.»

۷:۵:۱۰
خرو ۱۳:۱۹
داو ۲۷:۳
یول ۱:۲
۸:۱۰
اعد ۶:۳۱
یوش ۹:۳
۲ توآ ۱۲:۱۱:۵
۹:۱۰
داو ۲۷:۳
جز ۳:۳۳
یول ۱:۲
صف ۵:۲
۱۰:۱۰
لاو ۲۳:۳۳:۳۴
اعد ۱:۲۹
عز ۱۰:۳
مز ۵۳:۸۱

ب - نخستین مرحله رسیدن به سرزمین موعود (۱۱:۱۰ تا ۴۵:۱۴)

وقتی قوم اسرائیل به سرزمین موعود نزدیک شدند، موسی رهبرانی را به آن سرزمین

دعا کنید: «خداوند، می‌خواهی در همین جایی که هستم چه کنی؟» هدایت خواستن از خدا تنها محدود به قدم مهم بعدی نیست. او از قرار دادن شما در جایی که هم‌اکنون هستید نیز هدفی دارد. ببینید خدا از شما می‌خواهد چه کنید، تا بدین ترتیب رفته‌رفته به نقشه او برای زندگی تان پی ببرید.

۲۳:۹ عبرانی‌ها هر جا که خدا هدایتشان می‌فرمود، سفر می‌کردند و اردو می‌زدند. هدایت یعنی دانستن اینکه خدا از ما می‌خواهد کجا باشیم - خواه در حال حرکت، خواه ساکن در یک جا. همین الآن به لحاظ فیزیکی در جایی حضور دارید. به جای اینکه دعا کنید و بگویید «خدایا، می‌خواهی قدم بعدی‌ام چه باشد؟»،

فرستاد تا وضع آنجا و مردمانش را بررسی کنند. اما جاسوسان در بازگشت، گزارشی ماً یوس کننده دادند: «سرزمین عالی است، اما ساکنینش فوق العاده قوی و نیرومندند.» و قوم اسرائیل به رغم ابراز مخالفت یوشع و کالیب، تصمیمشان را گرفتند و بنای شکایت و ناسازگاری گذاشتند. خدا به عنوان مجازات این بی ایمانی، همه ایشان را به چهل سال سرگردانی در بیابان محکوم کرد. ما نیز باید به موقع و به طور کامل از خدا اطاعت نماییم.

۱- قوم شکایت می کنند

۱۱ در روز بیستم ماه دوم از سال دوم، بعد از بیرون آمدن بنی اسرائیل از مصر، ابر از بالای خیمه عبادت حرکت نمود. ۱۲ پس، قوم اسرائیل از صحرای سینا کوچ کرده، بدنبال ابر به راه افتادند تا اینکه ابر در صحرای فاران از حرکت باز ایستاد. ۱۳ پس از آنکه موسی دستورات خداوند را در مورد کوچ قوم دریافت کرد این نخستین سفر ایشان بود.

۱۲:۱۰
پیدا ۲۱:۲۰:۲۱
اعد ۱۶:۱۲ ؛ ۲۶:۳:۱۳
۱۳:۱۰
تث ۶:۱

آغازی خوب

۱۴ قبیله یهودا زیر پرچم بخش خود به رهبری نحشون پسر عمیناداب، پیشاپیش قوم اسرائیل حرکت می کرد. ۱۵ پشت سر آن، قبیله یساکار به رهبری تنائیل پسر صوغر در حرکت بود ۱۶ و بعد از آن قبیله زبولون به رهبری الیاب پسر حیلون. ۱۷ مردان بنی جرشون و بنی مراری از قبیله لاوی، خیمه عبادت را که جمع شده بود بر دوش گذاشتند و بدنبال قبیله زبولون به راه افتادند. ۱۸ پشت سر آنها، قبیله رئوبین زیر پرچم بخش خود به رهبری ایصور پسر شدیثور حرکت می کرد. ۱۹ در صف بعد، قبیله شمعون به رهبری شلومی ئیل پسر صوریشدای ۲۰ و پس از آن، قبیله جاد به رهبری الیاساف پسر دعوئیل قرار داشت. ۲۱ بدنبال آنها بنی قهات که اسباب و لوازم قدس را حمل می کردند در حرکت

۱۴:۱۰
اعد ۳۱:۳:۲
۱۷:۱۰
اعد ۲۳:۲۱:۴
۱۸:۱۰
اعد ۱۸۵:۲۶ ؛ ۳۱:۳:۲
۲۱:۱۰
اعد ۲۰:۱:۴

عزیمت قوم اسرائیل از سینا از زمانی که قوم اسرائیل مصر را ترک کردند، دو سال می گذشت. بنی اسرائیل که دستورات خدا را در مورد سفر از طریق موسی می دانستند، از کوه سینا راهی بیابان فاران شدند تا به طرف سرزمین موعود برسند.



۲۱:۱۰ کسانی که مدام در سفرند یا مهاجرت می کنند یا همیشه با مشکلات و مسائل تازه ای دست به گریبانند، معنی ریشه کن شدن را خوب می فهمند. زندگی مدام در حال تغییر است و کمتر چیزی ثابت می ماند. اسرائیلیان پیوسته در بیابان در حال حرکت بودند. ایشان تنها به واسطه حضور همیشگی خدا در خیمه عبادت بود که توانستند با تغییرات کنار آیند. خیمه متحرک نشان می داد که چطور خدا و قومش با هم حرکت می کنند. ثبات برای ما به معنای عدم تغییر نیست، بلکه بدین معنا است که تحت هر شرایطی در کنار خدا حرکت کنیم.

بودند. (برپا سازی خیمهٔ عبادت در جایگاه جدید می‌بایستی پیش از رسیدن بنی‌قهاط پایان یافته باشد.)^{۲۲} در صف بعدی، قبیلهٔ افرایم بود که زیر پرچم بخش خود به رهبری الیشمع پسر عمیهود حرکت می‌کرد.^{۲۳} قبیلهٔ منسی به رهبری جملی‌ئیل پسر فدهصور^{۲۴} و قبیلهٔ بنیامین به رهبری ابیدان پسر جدعونی پشت سر آنها بودند.

^{۲۵} آخر از همه، قبایل بخش دان زیر پرچم خود حرکت می‌کردند. قبیلهٔ دان به رهبری اخیعزر پسر عمیشدای،^{۲۶} قبیلهٔ اشیر به رهبری فجعی‌ئیل پسر عکران،^{۲۷} و قبیلهٔ نفتالی به رهبری اخیرع پسر عینان به ترتیب در حرکت بودند.^{۲۸} این بود ترتیب حرکت قبیله‌های اسرائیل در هنگام کوچ کردن.

^{۲۹} روزی موسی به برادر زنش حویاب پسر رعوئیل مدیانی گفت: «ما عازم سرزمینی هستیم که خداوند وعدهٔ آن را به ما داده است. تو هم همراه ما بیا. در حق تو نیکی خواهیم کرد، زیرا خداوند وعده‌های عالی به قوم اسرائیل داده است.»

^{۳۰} ولی برادر زنش جواب داد: «نه، من باید به سرزمین خود و نزد خویشانم برگردم.»

^{۳۱} موسی اصرار نموده، گفت: «پیش ما بمان، چون تو این بیابان را خوب می‌شناسی و راهنمای خوبی برای ما خواهی بود.^{۳۲} اگر با ما بیایی، در تمام برکاتی که خداوند به ما می‌دهد شریک خواهی بود.»

^{۳۳} پس از ترک کوه سینا، مدت سه روز به سفر ادامه دادند در حالیکه صندوق عهد پیشاپیش قبایل اسرائیل در حرکت بود تا مکانی برای توقف آنها انتخاب کند.^{۳۴} هنگام روز بود که اردوگاه را ترک کردند و سفر خود را در پی حرکت ابر آغاز نمودند.^{۳۵} هرگاه صندوق عهد به حرکت در می‌آمد موسی ندا سر می‌داد:

«برخیز ای خداوند

تا دشمنانت پراکنده شوند

و خصمانت از حضورت بگریزند.»

^{۳۶} و هرگاه صندوق عهد متوقف می‌شد، موسی می‌گفت:

«ای خداوند نزد هزاران هزار اسرائیلی باز گرد.»

۲۲:۱۰
اعد ۳۱-۳:۲

۲۹:۱۰
خرو ۲: ۱۸-۲۱؛ ۱:۳
۲۷:۵، ۱:۱۸
داو ۱: ۱۶؛ ۴: ۱۱

۳۲:۱۰
اعد ۱۰: ۲۹
مز ۶۷: ۷-۵

۳۳:۱۰
یوش ۳: ۱۱-۱۱۵

۳۴:۱۰
خرو ۱۴: ۲۰-۲۴
اعد ۱۵: ۲۲-۱۵

۳۵:۱۰
مز ۶۸: ۲؛ ۱۳۲: ۸
اش ۵۱: ۹

۳۶:۱۰
تث ۱۰: ۱۱
مز ۱۳۴: ۱۷-۱۳

آند، باعث می‌شود روابطی پایدار به‌وجود آید و ایشان در یابند کسانی هستند که قدرشان را بدانند و برایشان ارزش قائل باشند. به آسانی فکر کنید که این ماه به شما کمک کرده‌اند. چه کاری می‌توانید انجام دهید تا از این طریق در یابند برایشان ارزش قائلید و به وجودشان نیاز هست؟

۳۲-۲۹:۱۰ موسی با تعریف و تمجید از آشنایی حویاب به بیابان، کاری کرد که حویاب احساس کند وجودش لازم است. اگر به دیگران نگویند که برایتان اهمیت دارند، متوجه نخواهند شد که شما از نقطه قوتشان آگاهید و برایشان ارزش قائلید. تعریف و تمجید از کسانی که شایسته

خدا بر قوم شاکی آتش نازل می کند

قوم اسرائیل بخاطر سختیهای خود لب به شکایت گشودند. خداوند شکایت آنها را شنید و غضبش افروخته شد. پس آتش خداوند از یک گوشه اردو شروع به نابود کردن قوم کرد. ^{۱۱}ایشان فریاد سر داده،

۱:۱۱
خرو ۹:۲:۱۶؛ ۳:۲:۱۷
لاو ۲:۱:۱۰
اعد ۲:۱۴؛ ۳:۵:۱۶؛ ۵:۱۷؛
۵:۲:۲۰
تث ۲۲:۳۲

نتیجه	گناه	شکایت	محل آیات	شکایت اسرائیل
خدا برای مجازات قوم آتش فرستاد و هزاران نفر هلاک شدند	به جای آنکه برای رفع مشکلات نزد خدا دعا کنند، زبان به گله و شکایت گشودند	به خاطر مشکلات و سختی‌هایشان شکایت کردند	۱:۱۱	
خدا برای قوم بلدرچین فرستاد؛ اما چون مشغول خوردن شدند، عده زیادی را به بلایی کشت	آرزویشان این بود که به چیزهایی که نداشتند برسند	از نبود گوشت شکایت کردند	۴:۱۱	
خدا به هیچ یک از کسانی که شکایت کردند اجازه نداد وارد سرزمین موعود شوند، و محکومشان کرد که آنقدر در بیابان سرگردان بمانند تا همگی بمیرند	آشکارا علیه رهبرانی که خدا تعیین کرده بود طغیان کردند و به وعده‌های او توکل ننمودند	سرگردانی در بیابان، ترس از روبه‌رو شدن با ساکنان غول‌پیکر سرزمین موعود، و آرزویشان به بازگشت به مصر، جملگی سبب شد قوم زبان به گله و شکایت بکشایند	۴-۱:۱۴	
زمین باز شد و خانواده، دوستان، و اموال قورح، داتان، و ابیرام را فرو برد. آنگاه آتش آن ۲۵۰ نفری را که طغیان کرده بودند، سوزاند	حریصانه در پی کسب قدرت و اقتدار بیشتر بودند	از اقتدار و رهبری موسی و هارون شکایت کردند	۳:۱۶	
خدا تصمیم گرفت قوم اسرائیل را به بلایی از بین ببرد. موسی و هارون برای قوم کفاره دادند، اما ۱۴۷۰۰ نفر کشته شدند	مشکلاتشان را به گردن دیگران می‌انداختند	شکایت کردند که موسی و هارون مسبب مرگ قورح و همدستانش بودند	۴۱:۱۶	
موسی نیز مانند قوم گناه کرد و به همین جهت از ورود به سرزمین موعود محروم شد	باور نمی‌کردند که خدا مطابق وعده‌ای که داده، برایشان آب مهیا خواهد کرد	از نبود آب شکایت کردند	۳:۲۰	
خدا مارهای سمی فرستاد و در نتیجه بسیاری از مردم مردند و عده زیادی نیز سخت مصدوم شدند	پی نبردند که مشکلاتشان نتیجه ناطاعتی خود آنهاست	شکایت کردند که چرا خدا و موسی آنها را به بیابان آورده‌اند	۵:۲۱	

نمی‌رفت. اما موسی شکایت خود را نزد **خدا** برد که حلال تمام مشکلات است. ما اکثراً خوب می‌دانیم چطور پیش هم غرغر و شکایت کنیم، اما باید یاد بگیریم مشکلاتمان را نزد آن یگانه‌ای بریم که قادر به حل آنها است.

۱۱:۱۱-۱۵ هم قوم اسرائیل لب به شکایت گشودند و هم موسی، اما عکس‌العمل خدا در برابر گله و شکایت موسی مثبت بود، ولی در قبال شکایات قوم منفی. چرا؟ علت این است که قوم نزد **یکدیگر** شکایت می‌کردند و به همین جهت کاری از پیش

از موسی کمک خواستند و چون موسی برای آنان دعا کرد، آتش متوقف شد. از آن پس آنجا را «تبعیره» (یعنی «سوختن») نامیدند، چون در آنجا آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شده بود.

خدا برای قوم شاکی گوشت می فرستد

۴:۱۱ غریبانی که از مصر همراه ایشان آمده بودند در آرزوی چیزهای خوب مصر اظهار دلتنگی می کردند و این خود بر نارضایتی قوم اسرائیل می افزود بطوری که ناله کنان می گفتند: «ای کاش کمی گوشت می خوردیم! چه ماهی های لذیذی در مصر می خوردیم! چه خیار و خربزهایی! چه تره و سیر و پیازی! عولی حالا قوتی برای ما نمانده است، چون چیزی برای خوردن نداریم جز این من!»

۷:۱۱ (من، به اندازه تخم گشنیز و به رنگ سفید مایل به زرد بود. ^۱بنی اسرائیل آن را از روی زمین جمع کرده، می کوبیدند و بصورت آرد درمی آوردند، سپس، از آن آرد، قرصهای نان می پختند. طعم آن مثل طعم نانهای روغنی بود. ^۲من با شبنم شامگاهی به زمین می نشست.)

۱۰:۱۰ موسی صدای تمام خانوادههایی را که در اطراف خیمه های خود ایستاده گریه می کردند شنید. او از این امر بسیار ناراحت شد و به خداوند که خشمش برافروخته بود، عرض کرد: «چرا مرا در این تنگنا گذاشته ای؟ مگر من چه کرده ام که از من ناراضی شده، بار این قوم را بردوش من گذاشته ای؟ ^{۱۲}آیا اینها بچه های من هستند؟ آیا من آنها را زاییده ام که به من می گویی آنها را مانند دایه در آغوش گرفته، به سرزمین موعود ببرم؟ ^{۱۳}برای این همه جمعیت

۴:۱۱
خرو ۳۸:۱۲
لاو ۱۱،۱۰:۲۴
مز ۱۴:۱۰۶، ۱۸:۷۸
اقرن ۶:۱۰
۶:۱۱
اعد ۵:۲۱
۷:۱۱
خرو ۳۱،۱۴:۱۶
۹:۱۱
خرو ۱۳:۱۶
مز ۲۵،۲۳:۷۸
۱۰:۱۱
اعد ۱:۱۱، ۲:۱، ۱۴:۲۷
تث ۲۲:۳۲
اش ۲۵:۵
۱۱:۱۱
خرو ۴:۱۷
اعد ۱۵:۱۱
۱۲:۱۱
پیدا ۱۷:۱۴، ۱۷:۲۶، ۲۴:۴
۲۵:۴، ۵۰
خرو ۵۴:۱۳
اش ۱۵:۴۹

خوراک، سلامتی، کار، و مصاحبت دوستان که همگی را خدا به ما ارزانی داشته است، غافل مانیم.

۷:۱۱-۱۲ قوم اسرائیل هر روز که از خیمه هایشان بیرون می آمدند، معجزه های می دیدند. من سفید و پُف کرده - این خوراک آسمانی - را می دیدند که سطح زمین را پوشانده بود. اما بزودی قوم این خوراک را نیز کافی ندانستند و شکوه کنان به موسی گفتند: «ای کاش چند تکه گوشت داشتیم! دریغ از غذاهای خوبی که در مصر می خوردیم!» خدا نیز آنچه می خواستند به ایشان داد، اما بابت آن بهایی گزاف پرداختند (ر. ک. ۱۱:۱۸-۲۰، ۳۱-۳۴). خدا قوم را به خاطر حرص و آز و شکم پرستی شان سخت مجازات کرد. ایشان احساس می کردند حششان است بیشتر داشته باشند، و از این رو چیزهایی را که داشتند از یاد بردند. از خدا نخواستند نیازشان را برآورده سازد، بلکه در عوض تقاضای گوشت کردند و دیگر باور نداشتند که خدا به فکر آنها است. شما نیز ممکن است از خدا چیزی بخواهید و او نیز خواسته تان را برآورده سازد، اما اگر درخواستان

۱۱:۴-۶ نارضایتی زمانی پیش می آید که توجه خود را از آنچه داریم معطوف چیزهایی کنیم که نداریم. قوم اسرائیل چنان فکر خود را به آنچه خدا برایشان نکرده بود مشغول داشته بودند که از دیدن آن همه کارهای عظیمی چون برایشان کرده بود عاجز بودند - اعمال عظیمی چون رهنایدنشان از اسارت مصر، تبدیل آنها به یک قوم، و اعطای سرزمینی جدید به آنان. قوم جز به خربزه های خوشمزه و آبدار مصر که دیگر از آن خبری نبود، فکر نمی کردند. معلوم نبود چرا فراموش کرده بودند که تازیانهای دردناک دوران بردگی تاوان خوردن همان خربزه ها بود. اما پیش از آنکه قوم اسرائیل را شتابزده محکوم سازیم، بد نیست ببینیم فکر و ذهن خود ما را اغلب چه چیزهایی به خود مشغول می دارد. آیا از خدا به خاطر آن همه چیزهایی که به ما ارزانی داشته سپاسگزار هستیم، یا اینکه همیشه به آن چیزهای جدیدی می اندیشیم که نداریم و در آرزویشان هستیم؟ نباید اجازه دهیم آرزوهای برآورده نشده باعث گردد از نعمت زندگی،

چگونه گوشت تهیه کنم؟ زیرا نزد من گریه کرده، می‌گویند: به ما گوشت بده! ^{۱۴} من به تنهایی نمی‌توانم سنگینی بار این قوم را تحمل کنم. این باری است بسیار سنگین! ^{۱۵} اگر می‌خواهی با من چنین کنی، درخواست می‌کنم مرا بکشی و از این وضع طاقت‌فرسا نجات دهی!»

^{۱۶} پس خداوند به موسی فرمود: «هفتاد نفر از رهبران قوم اسرائیل را به حضور من بخوان. آنها را به خیمهٔ عبادت بیاور تا در آنجا با تو بایستند. ^{۱۷} من نزول کرده، در آنجا با تو سخن خواهم گفت و از روحی که بر تو قرار دارد گرفته، بر ایشان نیز خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم شوند و تو تنها نباشی.

^{۱۸} «به بنی‌اسرائیل بگو که خود را طاهر سازند، چون فردا گوشت به آنها می‌دهم تا بخورند. به ایشان بگو که خداوند ناله‌های شما را شنیده است که گفته‌اید: ای کاش گوشت برای خوردن می‌داشتیم. وقتی در مصر بودیم وضع ما بهتر بود! ^{۱۹} «انه برای یک روز، دو روز، پنج روز، ده روز، بیست روز، بلکه برای یک ماه تمام گوشت خواهید خورد بحدی که از دماغتان درآید و از آن بیزار شوید، زیرا خدایی را که در میان شماست رد نموده، از فراق مصر گریه کردید.»

^{۲۱} ولی موسی عرض کرد: «تنها تعداد مردان پیادهٔ قوم ششصد هزار نفر است و آنوقت تو قول می‌دهی که یک ماه تمام گوشت به این قوم بدهی؟ ^{۲۲} اگر ما تمام گله‌ها و رمه‌های خود را سر ببریم باز هم کفاف نخواهد داد! و اگر تمام ماهیان دریا را هم بگیریم این قوم را نمی‌توانیم سیر کنیم!»

^{۲۳} خداوند به موسی فرمود: «آیا من ناتوان شده‌ام؟ بزودی خواهی دید که قول من راست است یا نه.»

^{۲۴} پس موسی خیمهٔ عبادت را ترک نموده، سخنان خداوند را به گوش قوم رسانید و هفتاد نفر از رهبران بنی‌اسرائیل را جمع کرده، ایشان را در اطراف

۱۴:۱۱

خرو ۱۸:۱۸

تث ۱۳:۹:۱

۱۵:۱۱

خرو ۳۲:۳۲

۱۶:۱۱

خرو ۲۹:۴ ± ۹:۱:۲۴

لو ۱۷:۱:۱۰

۱۷:۱۱

خرو ۶:۵:۳۴

اعد ۵:۱۲ ± ۲۵:۱۱

۱۸:۱۱

خرو ۱۵:۱۴:۱۰ ± ۱۹

یوش ۱۳:۷

۲۱:۱۱

خرو ۳۷:۱۲

اعد ۳۳:۳۲:۲ ± ۴۶:۲۰:۱

۲۳:۱۱

پیدا ۱۴:۱۸

در زمان حال، هیچگاه دست کمک او را رد نخواهیم کرد.

۲۳:۱۱ قدرت خدا چقدر است؟ زمانی که اعمال عظیم خدا را مقابل خود می‌بینیم (و قوم اسرائیل بسیاری از اعمال او را دیده بودند)، توکل کردن به او آسان است، اما پس از مدتی ممکن است به‌نظر برسد قدرت او در مشکلات روزمره ما کمتر و کمتر شده است. خدا تغییر نمی‌کند، اما دیدگاه ما نسبت به او گاه تغییر می‌کند. یکنواختی زندگی روزانه باعث می‌شود به خواب خرگوشی فرو رویم و اعمال پر قدرت خدا را در زندگی خود از یاد ببریم. و حال آنکه قدرت خدا همیشه حاضر است، و همان طور که موسی در یافت، همواره در دسترس می‌باشد.

با حالتی گناه‌آلود مطرح شود، ممکن است این دریافت حاجت به بهایی سنگین برایتان تمام شود.

۲۲:۲۱:۱۱ موسی قدرت خدا را در قالب معجزاتی حیرت‌آور در کار دیده بود، با وجود این در این مورد که آیا خدا واقعاً می‌تواند به قوم سرگردان اسرائیل خوراک دهد، ابراز تردید کرد. و اگر موسی در قدرت خدا شک کرد، چقدر بیشتر ما ممکن است چنین کنیم. بنابراین توکلیمان باید کاملاً به خدا باشد -ولو آنکه هنوز به بلوغ روحانی نرسیده باشیم. وقتی به درک و فهم خودمان اتکا می‌کنیم، این خطر وجود دارد که ارزیابی خدا را در مورد موقعیتی خاص نادیده بگیریم. با به یاد آوردن اعمال او در گذشته و قدرت او

خیمهٔ عبادت برپا داشت.^{۲۵} خداوند در ابر نازل شده، با موسی صحبت کرد و از روحی که بر موسی قرار داشت گرفته، بر آن هفتاد رهبر قوم نهاد. وقتی که روح بر ایشان قرار گرفت برای مدتی نبوت کردند.

^{۲۶} دو نفر از آن هفتاد نفر به نامهای الداد و می داد، در اردوگاه مانده و به خیمه نرفته بودند، ولی روح بر ایشان نیز قرار گرفت و در همان جایی که بودند نبوت کردند.^{۲۷} جوانی دویده، این واقعه را برای موسی تعریف کرد^{۲۸} و یوشع پسر نون که یکی از دستیاران منتخب موسی بود اعتراض نموده، گفت: «ای سرور من، جلو کار آنها را بگیر!»

^{۲۹} ولی موسی جواب داد: «آیا تو بجای من حسادت می کنی؟ ای کاش تمامی قوم خداوند نبی بودند و خداوند روح خود را بر همهٔ آنها می نهاد!»^{۳۰} بعد موسی با رهبران اسرائیل به اردوگاه بازگشت.

^{۳۱} خداوند بادی وزانید که از دریا بلدرچین آورد. بلدرچینها اطراف اردوگاه را از هر طرف به مسافت چند کیلومتر در ارتفاعی قریب یک متر از سطح زمین پر ساختند.^{۳۲} بنی اسرائیل تمام آن روز و شب و روز بعد از آن، بلدرچین گرفتند. حداقل وزن پرندگانی که هر کس جمع کرده بود قریب سیصد من بود. به منظور خشک کردن بلدرچینها، آنها را در اطراف اردوگاه پهن کردند.^{۳۳} ولی بمحض اینکه شروع به خوردن گوشت نمودند، خشم خداوند بر قوم اسرائیل افروخته شد و بلایی سخت نازل کرده، عدهٔ زیادی از آنان را از بین برد.^{۳۴} پس آن مکان را «قبروت هتاوه» (یعنی «قبرستان حرص و ولع») نامیدند، چون در آنجا اشخاصی را دفن کردند که برای گوشت و سرزمین مصر حریص شده بودند.

^{۳۵} قوم اسرائیل از آنجا به حسیروت کوچ کرده، مدتی در آنجا ماندند.

۲۵:۱۱
اعد ۱۷، ۱۶:۱۱
اش ۲:۵۰

۲۸:۱۱
یوش ۱:۱
مر ۴۰، ۳۸:۹

۳۱:۱۱
خرو ۱۳:۱۶
مر ۴۰، ۱۰:۵؛ ۲۳، ۲۶:۷۸

۳۳:۱۱
اعد ۱۰:۱۱

۳۴:۱۱
اعد ۳۳، ۱۵:۳۳
تث ۲۲:۹

۳۵:۱۱
اعد ۱۶:۱۲

شراکت مؤمنین است، بر دستاوردهای فردی تقدم دارد.
۳۴:۱۱ شهوت چیزی است بیش از صرفاً امیال ناشایست جنسی. هر گونه میل غیر طبیعی و حریصانه نسبت به چیزی (اعم از ورزش، علم و دانش، مال و ثروت، یا اعمال نفوذ بر دیگران) در حکم شهوت است. در این مورد خاص، خدا قوم اسرائیل را به خاطر شهوتشان نسبت به غذای لذیذ مجازات کرد! میل و اشتیاقشان برای چیزهای خوب شهوت محسوب نمی شد، بلکه آنچه شهوانی و ناپسند بود، این بود که اجازه داده بودند این اشتیاق به صورت حرص و آز در آید. فکر می کردند برخورداری از غذای مطبوع حق آنها است، و جز به غذا نمی توانستند به چیز دیگری فکر کنند. شما نیز وقتی چنان فکر و ذهنتان را به چیزی مشغول می دارید که بر نگرشتان نسبت به همه چیز تأثیر می گذارد، از مرحله اشتیاق به حیطه حرص و آز قدم گذاشته اید.

۲۹-۲۶:۱۱ این واقعه شبیه داستانی است که در مرقس ۴۱-۳۸:۹ آمده است. شاگردان از عیسی خواستند اجازه ندهد دیگران نیز ارواح ناپاک را بیرون برانند زیرا جزو شاگردان نیستند. اما هم موسی و هم عیسی، این نوع طرز فکر کوتاه نظرانه را محکوم می دانستند.

۲۹:۱۱ برای همه فرصت هست که خدا را خدمت کنند. موسی رهبر اسرائیل بود، اما وقتی دید دیگران نیز در امر رهبری استعداد دارند، بی نهایت خوشحال شد. منتهی یوشع چنان به رهبری موسی وفادار بود که هدف را از یاد برد - هدفی که همانا عبارت بود از ایجاد قومی مؤمن و باایمان. نتیجه آنکه کار خدا را محدود کرد تا موسی کانون توجه قوم باشد. اگر توجه مان صرفاً معطوف افراد و توانایی هایشان باشد، ممکن است از هدف اصلی غافل مانیم. در کار خدمت خدا، موفقیت های گروهی که نتیجه

۲- مریم و هارون از موسی انتقاد می کنند

روزی مریم و هارون موسی را بعلت اینکه زن او حبشی بود، سرزنش کردند.^۲ آنها گفتند: «آیا خداوند فقط بوسیله موسی سخن گفته است؟ مگر او بوسیله ما نیز سخن نگفته است؟» خداوند سخنان آنها را شنید^۳ و فوراً موسی و هارون و مریم را به خیمه عبادت فراخوانده فرمود: «هر سه نفر شما به اینجا بیایید.» پس ایشان در حضور خداوند ایستادند. (موسی متواضع ترین مرد روی زمین بود.)

آنگاه خداوند در ستون ابر نازل شده، در کنار در عبادتگاه ایستاد و فرمود: «هارون و مریم جلو بیایند» و ایشان جلو رفتند.^۴ خداوند به ایشان فرمود: «من با یک نبی بوسیله رویا و خواب صحبت می کنم،^۵ ولی با موسی که خدمتگزار من است به این طریق سخن نمی گویم، چون او قوم مرا با وفاداری خدمت می کند. من با وی رودر رو و آشکارا صحبت می کنم، نه با رمز، و او تجلی مرا می بیند. چطور جرأت کردید او را سرزنش کنید؟»

پس خشم خداوند بر ایشان افروخته شد و خداوند از نزد ایشان رفت.^۶ بمحض اینکه ابر از روی خیمه عبادت برخاست، بدن مریم از مرض جذام سفید شد. وقتی هارون این را دید،^۷ نزد موسی فریاد برآورد: «ای آقایم، ما را بخاطر این گناه تنبیه نکن، زیرا این گناه ما از نادانی بوده است.^۸ نگذار مریم مثل بچه مرده ای که موقع تولد، نصف بدنش پوسیده است، شود.»

پس موسی نزد خداوند دعا کرده، گفت: «ای خدا، به تو التماس می کنم او را شفا دهی.»

۱:۱۲
خرو ۲:۲۱؛ ۱۵:۲۰
۲:۱۲
اعد ۳:۱۶
میکا ۶:۴
۳:۱۲
اعد ۱۶:۱۶-۲۱

۵:۱۲
اعد ۱۱:۲۵
۶:۱۲
پیدا ۱:۱۵؛ ۳۱:۱۰؛ ۴۶:۲
۵:۳
۱:۱
دان ۲:۸
متی ۲۰:۱؛ ۱۲:۱۳؛ ۱۹:۱۳
اعما ۲۲:۱۷-۱۸
۷:۱۲
۱۱:۳۳
اعد ۱۴:۱۴
تت ۱۸:۱۵-۱۹؛ ۳۴:۱۰
اعما ۳:۲۱-۲۳
عبر ۳:۵۲
۱۰:۱۲
تت ۲۴:۹

ممکن است از مواجه شدن با مسأله اصلی بیم داشته باشند. این نوع انتقادات را به دل نگیرید و به آن اهمیت ندهید. از خدا بخواهید مسأله اصلی را به شما نشان دهد و در برخورد با آن کمکتان کند.

۱۱:۱۲ هارون فریاد برآورد: «این گناه ما از نادانی بوده است.» آسان است به اشتباهات گذشته نگاه کنیم و به حماقت اعمالمان پی ببریم. اما دشوار است پیش از درگیر شدن در نقشه های ابلهانه مان، به حماقتشان پی ببریم زیرا این نقشه ها هنگامی که مشغول عملی کردنشان هستیم، به نوعی عاقلانه و درست جلوه می کنند. برای آنکه از افکار و عقاید احمقانه خلاصی یابیم، پیش از آنکه به اعمال احمقانه تبدیل شوند، لازم است هر گونه فکر و انگیزه غلط را از زندگی خود بزدااییم. مریم و هارون چنین نکردند و در نتیجه خود را گرفتار غم و اندوه فراوان ساختند.

۱:۱۲ اغلب ناراضیاتی ها نه بر سر موضوع اصلی، بلکه به واسطه ناراحتی فرد از جای دیگری است. در مورد مریم و هارون نیز که از موسی شکایت داشتند، همین طور بود. موضوع اصلی، حسادت روزافزونشان بود نسبت به مقام و نفوذ موسی در بین قوم. از آنجایی که نتوانستند از نحوه رهبری موسی ایراد بگیرند، بر آن شدند از زن او انتقاد کنند. به جای آنکه مستقیماً با موضوع اصلی که همانا حسادت و غرورشان بود رویارو شوند، می خواستند از مسأله اصلی ظفره روند و به اصطلاح به نوعی بر حسادتشان سرپوش گذارند. شما نیز به هنگام ابراز ناراضیاتی، خوب است لختی درنگ کنید و از خود بپرسید آیا واقعاً صحبتتان بر سر موضوع اصلی است یا اینکه سعی دارید با حمله به شخصیت طرف مقابل، بر چیزی دیگر سرپوش گذارید. و اگر به ناحق از شما انتقاد می کنند، همیشه به خاطر داشته باشید که منتقدینتان

۱۴:۱۲ خداوند به موسی فرمود: «اگر پدرش آب دهان بصورت او انداخته بود آیا تا هفت روز خجل نمی‌شد؟ حالا هم باید هفت روز خارج از اردوگاه به تنهایی بسر برد و بعد از آن می‌تواند دوباره بازگردد.»

۱۵ پس مریم مدت هفت روز از اردوگاه اخراج شد و قوم اسرائیل تا بازگشت وی به اردوگاه صبر نموده، پس از آن دوباره کوچ کردند. ۱۶ اسپس از حضیروت حرکت نموده، در صحرای فاران اردو زدند.

۳- جاسوسان قوم را به شورش وا می‌دارند اعزام جاسوسان به مأموریت

۱۳ خداوند به موسی فرمود: «افرادی به سرزمین کنعان که می‌خواهم آن را به قوم اسرائیل بدهم بفرست تا آن را بررسی کنند. از هر قبیله یک رهبر بفرست.»

۱۵-۳ (در آن موقع بنی‌اسرائیل در صحرای فاران اردو زده بودند.) موسی طبق دستور خداوند عمل کرده، این دوازده رهبر را به سرزمین کنعان فرستاد.

شموع پسر زکور، از قبیله رثوبین؛

شافاط پسر حوری، از قبیله شمعون؛

کالیب پسر یفته، از قبیله یهودا؛

یجال پسر یوسف، از قبیله یساکار؛

هوشع پسر نون، از قبیله افرایم؛

فلطی پسر رافو، از قبیله بنیامین؛

جدی‌ئیل پسر سودی، از قبیله زبولون؛

جدی پسر سوسی، از قبیله منسی؛

عمی‌ئیل پسر جملی، از قبیله دان؛

ستور پسر میکائیل، از قبیله اشیر؛

نحبی پسر وفسی، از قبیله نفتالی؛

جاوئیل پسر ماکی، از قبیله جاد.

۱۶ در همین موقع بود که موسی اسم هوشع را به یوشع تغییر داد.

۱۴:۱۲
لاو ۹:۸، ۱۰:۱۵
اعد ۳:۱۵
تث ۹:۲۵

۱۶:۱۲
اعد ۳۵:۱۱

۲:۱۳
خرو ۲۵:۱۸
اعد ۸:۳۲، ۱۶:۱۱
تث ۲۵:۲۲، ۱
یوش ۱:۲

۳:۱۳
اعد ۱۵:۲، ۱۶:۱۲
۲۸:۱۶، ۳۴؛ ۲۶:۱۳

۱۶:۱۳
اعد ۱۵:۳، ۱۳
اعما ۴۵:۷

مبتلاش ساخت و دستور داد به مدت یک هفته بیرون از اردوگاه به سر برد. در واقع این مجازات بسیار خفیف بود. یک هفته اخراج از اردوگاه مجازات آب دهان انداختن پدرش به صورت او بود. حال که نسبت به خدا گناه ورزیده بود، چقدر بیشتر مستحق مجازات بود! بار دیگر می‌بینیم چطور خدا رحمتش را با انضباط عملی در هم می‌آمیزد.

۱۴:۱۲ آب دهان انداختن به صورت کسی، نهایت توهین محسوب می‌شد. رهبران مذهبی برای اهانت به عیسی، به صورت او آب دهان انداختند (متی ۲۶:۶۷).

اگر پدر یا مادری به صورت فرزندش آب دهان می‌انداخت، نشانه تنبیه بود. خدا مریم را مجازات کرد زیرا نه تنها در برابر اقتدار موسی، بلکه در برابر اقتدار خدا نیز طغیان کرده بود. خدا به‌عنوان مجازات، به جذام

از برادر یا خواهری بزرگتر بپرسید بزرگترین مشکل زندگی‌شان چه بوده است. اغلب پاسخ خواهید شنید: «برادر (یا خواهر) کوچکترم!» این امر به‌ویژه زمانی صادق است که خواهر یا برادر کوچکتر از فرزند بزرگتر موفق‌تر باشد. پیوند وفاداری نسبت به خانواده در اینگونه مواقع اغلب بالکل گسسته می‌شود.

اولین بار که به مریم بر می‌خوریم، می‌بینیم مشغول یکی از عجیب‌ترین اشکال دایگی در تاریخ است. برادر نوزادش را نظاره می‌کند که در گهواره‌ای قیراندود بر روی رود نیل شناور است. ذکاوت و تیزهوشی مریم باعث شد موسی به‌دست مادر خودش بزرگ شود. و اکنون که مریم می‌دید برادر نوزادش روزبه‌روز بزرگتر و سرشناس‌تر شود، رهایی از آن حس حمایت و برتری نسبت به برادرش - احساسی که به‌واسطه آن واقعه تشدید یافته بود - احتمالاً بی‌نهایت برایش دشوار بود.

عاقبت، همسری که موسی انتخاب کرد به مریم مجال انتقاد داد. مریم به‌خاطر نگرانی و احساس ناامنی شدید، طبیعی بود بخواهد خشمش را به این بهانه بروز دهد. او با ازدواج موسی قطعاً دیگر در زندگی برادرش مهم‌ترین فرد به‌شمار نمی‌رفت. با اینحال، مسأله اصلی زن موسی نبود. عصبانیت مریم در واقع به این خاطر بود که موسی اکنون مهم‌ترین فرد در اسرائیل محسوب می‌شد. او و برادرش هارون پرسیدند: «آیا خداوند فقط به‌وسیله موسی سخن گفته است؟ مگر او به‌وسیله ما نیز سخن نگفته است؟» در کتاب مقدس در مورد جواب موسی چیزی نمی‌خوانیم، اما پاسخ خدا به مریم و هارون بسیار سریع بود. خدا بی‌آنکه نقش مریم و هارون را در برنامه‌اش منکر شود، به‌وضوح نشان داد که با موسی رابطه‌ای ویژه و منحصربه‌فرد دارد. مریم به‌عنوان مجازاتِ نافرمانی‌اش، به جذام دچار شد که مرضی بود مهلک. اما شخصیت موسی به‌گونه‌ای بود که نزد خدا برای خواهرش شفاعت کرد و در نتیجه خدا مریم را شفا داد.

ما نیز پیش از آنکه زبان به انتقاد کسی بگشاییم، لازم است قدری تأمل کرده، ببینیم انگیزه‌مان از این کار چیست. زیرا کوتاهی در این زمینه می‌تواند نتایج اسفناکی به‌بار آورد. آنچه غالباً از آن به‌عنوان «انتقاد سازنده» یاد می‌شود، ممکن است در اصل چیزی جز حسادت و برانگیز نباشد. آسانترین راه برای بالا بردن مقام خود، پایین آوردن مقام دیگران است. آیا حاضرید قبل از انتقاد از دیگران، انگیزه‌های خودتان را زیر سؤال ببرید؟ آیا بهتر نیست به جای انتقاد از معایب دیگران، انگشت اتهام به‌سوی معایب خودتان دراز کنید؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * وقتی زیر فشار قرار می‌گرفت، به‌سرعت راه‌حلی به ذهنش می‌رسید
- * رهبری توانا بود
- * سرود می‌ساخت
- * نبیه بود

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * به مقام موسی حسادت می‌کرد
- * آشکارا از رهبری موسی انتقاد کرد

درسی از زندگی او:

- * توجه به انگیزه‌های که در پس انتقاد نهفته، اغلب از توجه به خود انتقاد بسیار مهم‌تر است

آمار حیاتی:

- * محل زندگی: مصر، صحرای سینا
- * خویشاوندان: برادران: هارون و موسی

آیه کلیدی:

«و مریم این سرود را خطاب به ایشان خواند: خداوند را بسرایید که شکوه‌مندانه پیروز شده است...» (خروج ۱۵: ۲۱).

ماجرای مریم در خروج فصل‌های ۱۵ و ۱۶ و اعداد فصل‌های ۱۲ و ۲۰ نقل شده است. از او در تثبیه ۴: ۲۴؛ اول تواریخ ۶: ۳؛ و میکاه ۴: ۶ نیز یاد شده است.



جاسوسان به شناسایی سرزمین موعود می پردازند

۱۷ موسی ایشان را با این دستورات اعزام نمود: «از اینجا به سمت شمال بروید و از صحرای نِگب گذشته، خود را به سرزمین کوهستانی برسانید،^{۱۸} و ببینید وضع سرزمین موعود از چه قرار است و مردمی که در آنجا ساکنند، چگونه اند قوی هستند یا ضعیف؟ بسیارند یا کم؟^{۱۹} زمینشان حاصلخیز است یا نه؟ شهرهایشان چگونه اند، حصار دارند یا بی حصارند؟^{۲۰} زمینشان بارور است یا بایر؟ در آنجا درخت زیاد است یا کم؟ هراس به خود راه ندهید و مقداری از محصولات آنجا را بعنوان نمونه با خود بیاورید.» (آن موقع فصل نوبر انگور بود.)

۲۱ پس ایشان رفته، وضع زمین را از بیابان سین تا رحوب نزدیک گذرگاه حمات بررسی کردند.^{۲۲} در مسیر خود بسوی شمال، اول از صحرای نِگب گذشته، به حبرون رسیدند. در آنجا قبایل اخیمان، شیشای و تلمای را که از نسل عناق بودند دیدند. (حبرون هفت سال قبل از صوعن مصر، بنا شده بود.)^{۲۳} سپس به جایی رسیدند که امروزه به دره اشکول معروف است و در آنجا یک خوشه انگور چیدند و با خود آوردند. این خوشه انگور بقدری بزرگ بود که آن را به چوبی آویخته دو نفر آن را حمل می کردند! مقداری انار و انجیر نیز برای نمونه با خود آوردند.^{۲۴} آن دره بسبب آن خوشه انگوری که چیده شده بود اشکول (یعنی «خوشه») نامیده شد.

۱۷:۱۳

پیدا ۹:۱۲؛ ۱۰:۱۳

اعد ۲۲:۱۳

یوش ۱:۱۵

۲۰:۱۳

اعد ۲۴:۲۳؛ ۲۴:۲۳

۲۱:۱۳

اعد ۱۴:۲۷؛ ۱۴:۲۷

یوش ۲۸:۱۹

داو ۳۲:۴۱؛ ۳۲:۴۱

۲ سمو ۹:۱

عآ ۲:۶

۲۲:۱۳

اعد ۳۳:۱۳

یوش ۱۴:۱۵؛ ۲۱:۱۱

داو ۱۰:۱

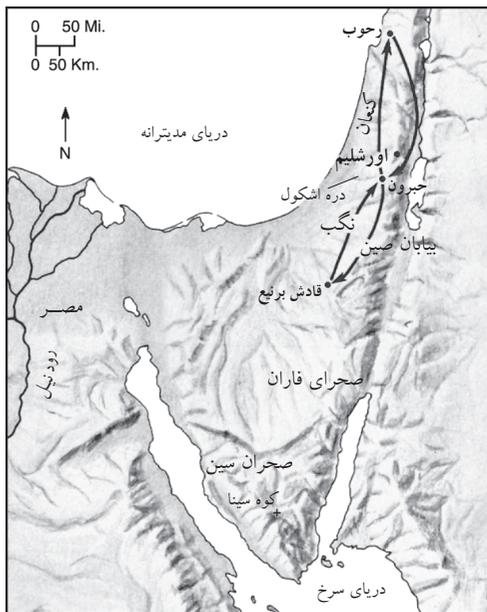
۲۳:۱۳

اعد ۹:۳۲؛ ۲۴:۱۳

تث ۲۵:۲۴؛ ۲۵:۲۴

۱۷-۲۰:۲۰ موسی می دانست که پیش از ورود قوم به سرزمین موعود به چه اطلاعاتی نیاز است، و برای کسب این اطلاعات قدم هایی دقیق بر داشت. وقتی تصمیمی می گیرید یا مسؤولیت های جدیدی به شما واگذار می شود، این دو قدم مهم را همیشه به خاطر داشته باشید. از خود بپرسید در مورد فرصت به دست آمده باید چه بدانید، و بعد در جهت کسب اطلاعات لازم گام بردارید. این نوع توسل به عقل سلیم، کمک باارزشی است در جهت تحقق اهداف خدا.

۲۵-۲۹:۲۹ خدا به قوم اسرائیل گفت که سرزمین موعود، سرزمینی است غنی و حاصلخیز. به علاوه وعده داد که این سرزمین متعلق به آنها خواهد بود. جاسوسان در بازگشت نزد موسی، برای ورود به آن سرزمین دلایل متعددی آوردند که خیلی هم خوب بود، اما نتوانستند از سخن گفتن درباره اتفاقات بدی که ممکن بود رخ دهد، خودداری کنند. آنچه در مورد افراد غول پیکر و شهرهای حصاردار گفتند، باعث شد وعده های خدا در مورد کمک به قوم برای تصرف آن سرزمین، به آسانی به فراموشی سپرده شود. شما نیز وقتی با تصمیمی دشوار روبه رو می شوید، نگذارید جنبه های منفی چشمتان را به روی جنبه های مثبت ببندد. جنبه های مثبت و منفی، هر



مسیر حرکت جاسوسان جاسوسان از قادش برنیع واقع در حاشیه شمالی صحرای فاران تا رحوب واقع در شمالی ترین قسمت دره اردن پیش رفتند و در بازگشت مسیری در حدود ۳۰۰ مایل را طی نمودند.

شورش قوم به‌هنگام شنیدن گزارش جاسوسان

۲۵ پس از چهل روز ایشان از مأموریت خود بازگشتند. ۲۶ آنان به موسی، هارون و تمام قوم اسرائیل که در قادش واقع در صحرای فاران بودند، از وضعیت آنجا گزارش داده، میوه‌هایی را هم که با خود آورده بودند به آنها نشان دادند.

۲۷ گزارش ایشان از این قرار بود: «به سرزمینی که ما را جهت بررسی آن فرستادی، رسیدیم، سرزمینی است حاصلخیز که شیر و عسل در آن جاری است. این هم میوه‌هایی است که با خود آورده‌ایم. ۲۸ اما ساکنان آنجا خیلی قوی هستند و شهرهایشان حصاردار و بسیار بزرگ است. از این گذشته غولهای عناقی را هم در آنجا دیدیم. ۲۹ عملی‌هایی در صحرای ننگ، حتی‌ها و یبوسی‌ها و اموری‌ها در نقاط کوهستانی، و کنعانیها در ساحل دریای مدیترانه و کناره رود اردن سکونت دارند.»

۳۰ کالیب، بنی اسرائیل را که در حضور موسی ایستاده بودند خاطر جمع نموده گفت: «بیایید فوراً هجوم ببریم و آنجا را تصرف کنیم، چون می‌توانیم آن را فتح نماییم.»

۲۶:۱۳
اعد ۱۶:۱۲؛ ۳:۱۳؛ ۱:۲۰؛
۸:۳۲
تث ۱۹:۱
یوش ۶:۱۴

۲۹:۱۳
پیدا ۲۱-۱۹:۱۵
خرو ۱۷:۸۳؛ ۱۷:۱۷
اعد ۴۳:۱۴

۳۰:۱۳
اعد ۹:۱۴
یوش ۸:۱۴
اش ۱۶-۱۰:۴۱

تپه‌هایش پوشیده بود از درختهای انجیر، خرما، فندق، پسته و دیگر میوه‌های مغزدار. سرزمین کنعان را خدا به ابراهیم، اسحاق، و یعقوب وعده داده بود.

۲۹:۲۸؛ ۱۳ شهرهای حصارداری که جاسوسان در باره آن سخن می‌گفتند، با دیوارهایی به پهنای ۷ متر و بلندی ۸ متر محصور بود. اغلب در بالای دیوار شهر نگهبانانی مستقر بودند و از آنجا تمام نواحی را زیر نظر داشتند. جاسوسان گفتند ساکنان آن سرزمین افرادی مهیب و غول‌پیکرند با قدی بین ۲ تا ۳ متر، و اسرائیلیان در مقایسه با آنان ملخانی بیش نیستند. مشاهده شهرهای حصاردار و مردان غول‌پیکر آن سرزمین، اکثر جاسوسان را به وحشت انداخته بود.

۳۰:۱۳ تصور کنید در برابر جمعیتی ایستاده‌اید و با صدای بلند عقیده‌ای ابراز می‌کنید که هیچ کس با آن موافق نیست! کالیب حاضر بود مورد بی‌مهری اکثریت واقع شود، اما دستور خدا را اجرا کند. شما نیز برای آنکه بتوانید به‌رغم دیدگاه اکثریت، موفق باشید و مؤثر واقع شوید، باید (۱) از واقعیت امر مطلع باشید (کالیب شخصاً سرزمین موعود را دیده بود)؛ (۲) نگرستان درست باشد (کالیب اطمینان داشت خدا مطابق وعده خود سرزمین موعود را به اسرائیل خواهد داد)؛ و (۳) عقیده‌تان را روشن و واضح بیان کنید (می‌توانیم آن را فتح کنیم!)».

دو را خوب بسنجید. اجازه ندهید دشواریها و مشکلاتی که ممکن است پیش آید، باعث شود قدرت خدا و وعده کمک و هدایت او را از یاد ببرید.

۲۶:۱۳ قادش گرچه صرفاً واحه‌ای بود در بیابان، اما در تاریخ اسرائیل گذرگاهی مهم به شمار می‌رفت. وقتی جاسوسان پس از شناسایی سرزمین تازه به قادش بازگشتند، بر قوم بود که تصمیم بگیرند وارد آن سرزمین بشوند یا خیر. قوم تصمیم به بازگشت گرفتند و به همین جهت خدا محکومشان کرد که چهل سال در بیابان سرگردان باشند. نیز در قادش بود که موسی از خدا ناطاعتی کرد (اعداد ۱۱:۲۰، ۱۲). و به همین جهت او نیز از ورود به سرزمین موعود محروم شد. هارون و مریم نیز در قادش وفات یافتند زیرا آنان نیز اجازه ورود به سرزمین موعود را نیافتند. قادش از لحاظ جغرافیایی نزدیک مرزهای جنوبی کنعان بود. منتهی قوم اسرائیل به خاطر بی‌ایمانی‌شان یک عمر طول کشید تا از قادش به سرزمین موعود برسند.

۲۷:۱۳ سرزمین موعود که سرزمین کنعان نیز نامیده می‌شد، همان طور که آن ۱۲ جاسوس متوجه شدند، به‌راستی عالی و حاصلخیز بود. کتاب مقدس اغلب از این سرزمین به‌عنوان «سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است» یاد می‌کند. با اینکه کنعان با ۲۵۰ کیلومتر طول و ۱۰۰ کیلومتر پهنای نسبت سرزمین کوچکی بود، اما دامنه

۳۱:۱۳ اما همراهان کالیب گفتند: «ما از عهده این اقوام نیرومند بر نمی آیم، چون از ما قویترند.»^{۳۲} بنابراین، گزارش آنها منفی و حاکی از آن بود که آن سرزمین آنها را از پای در خواهد آورد. آنها گفتند: «هالی آنجا قوی هیکل هستند.»^{۳۳} ما در آنجا عناقی‌ها را دیدیم که از نسل مردمان غول پیکر قدیم‌اند. چنان‌قد بلندی داشتند که ما در برابرشان همچون ملخ بودیم.»

۱۴ با شنیدن این خبر، قوم اسرائیل تمام شب با صدای بلند گریستند. آنها از دست موسی و هارون شکایت کرده، گفتند: «کاش در مصر مرده بودیم، یا در همین بیابان تلف می‌شدیم،^{۳۴} زیرا مردن بهتر از این است که به سرزمینی که در پیش داریم برویم! در آنجا خداوند ما را هلاک می‌کند و زنان و بچه‌هایمان اسیر می‌شوند. بیایید به مصر بازگردیم.»^{۳۵} پس به یکدیگر گفتند: «بیایید یک رهبر انتخاب کنیم تا ما را به مصر بازگرداند.»

دعای موسی برای قوم یاغی

موسی و هارون در برابر قوم اسرائیل به خاک افتادند. یوشع پسر نون و کالیب پسر یفنه که جزو کسانی بودند که به بررسی سرزمین کنعان رفته بودند، جامه خود را چاک زدند^{۳۶} و به همه قوم خطاب کرده، گفتند: «سرزمینی که بررسی کردیم سرزمین بسیار خوبی است.^{۳۷} اگر خداوند از ما راضی است، ما را بسلامت به این سرزمین حاصلخیز خواهد رساند و آن را

۳۱:۱۳ اعد ۹:۳۲
یوش ۸:۱۴
حب ۱۹:۳
۳۲:۱۳
اعد ۳۷:۳۶؛ ۱۴
تث ۲۸:۱
۳۳:۱۳
اسمو ۷:۴؛ ۱۷
اسمو ۲۲:۲۰؛ ۲۱
توا ۲۳:۱۱
۲:۱۴
خرو ۳:۱۶؛ ۲۴:۱۵
اعد ۴۱:۱۶؛ ۵۱:۱۱
۵:۲۱؛ ۴:۳۰
۳:۱۴
خرو ۳:۱۶؛ ۲۱:۵
اعد ۳۱:۱۴
تث ۳۹:۱
۵:۱۴
پیدا ۳:۱۷
لاو ۲۴:۹
اعد ۴۵:۲۲؛ ۱۶
یوش ۱۴:۵
۷:۱۴
اعد ۲۷:۱۳
تث ۱۱:۱۰؛ ۲۵:۱
۹:۷؛ ۸
۸:۱۴
خرو ۸:۳
اعد ۲۷:۱۳

را که صرفاً تصویری بیش نیست، به‌عنوان حقیقت بپذیرد. آنچه به زبان می‌آوریم ممکن است بر اعمال و رفتار کسانی که به ما اعتماد کرده‌اند و تمام نصایحمان را درست می‌دانند، تأثیری عمیق بر جای نهد. ۴-۱:۱۴ وقتی آیه یاس خوانده شد، همه با آن همصدا شدند. قوم تحت تأثیر احساسات آتی خود، خیلی زود دیدشان را از دست دادند و آنچه را راجع به شخصیت خدا می‌دانستند، فراموش کردند. فکر می‌کنید اگر قوم وقت و نیروی خود را به‌جای عقب‌نشینی، صرف پیشروی می‌کردند، چه اتفاقی می‌افتاد؟ سرزمین موعود بسیار زودتر و با زحمتی کمتر فتح می‌شد. بنابراین هرگاه می‌بینید در اطرافتان فریاد ناامیدی بلند است، قبل از آنکه با جمع هم‌صدا شوید، از زاویه‌ای وسیع‌تر به مسأله نگاه کنید. با وقت و نیرویتان می‌توانید کارهای بسیار بهتری انجام دهید.

۹-۵:۱۴ خدا از طریق معجزات عظیم، قوم اسرائیل را از بردگی رها کنید، از بیابانی متروک عبور داد، و تا مرز سرزمین موعود هدایتشان کرد. او از آنان محافظت نمود، به آنها غذا داد، و به تمام وعده‌هایش عمل کرد. با این

۳۲، ۳۱:۱۳ قوم اسرائیل به خدا اعتماد نداشتند و پیروزی را محال می‌دانستند. از دید آنها، تصمیمشان کاملاً درست و عاقلانه بود. اما از این واقعیت غافل بودند که خدا همیشه مطابق معیارهای انسانی عمل نمی‌کند. وقتی خدا وعده‌ای می‌دهد، قطعاً بدان عمل خواهد کرد، ولو آنکه بی‌نهایت نامحتمل به نظر رسد. کلام خدا تابع رأی اکثریت نیست. حقیقت کلام او را با احساسات، موقعیت، یا رأی و نظر مردم کاری نیست. کالیب به رغم آنچه دیده بود، قاطعانه بر حقیقتی که در باره خدا می‌دانست ایستاد. او یقین داشت کلام خدا همیشه درست بوده و هست. خدا به‌وضوح گفته بود که به قوم کمک خواهد کرد سرزمین موعود را فتح کنند. اما سایر جاسوسان آنچه را راجع به خدا می‌دانستند از یاد بردند و در عوض بر اساس آنچه راجع به خود می‌دانستند، تصمیم گرفتند. آیا حاضرید برای انجام آنچه کلام خدا می‌گوید، در برابر فشار توده عوام بایستید؟

۳۳:۱۳ - ۴:۱۴ نظر منفی ده نفر باعث شد ملتی بزرگ سر به شورش بگذارد. بنابراین باید به‌هنگام ابراز عقاید منفی خیلی مواظب باشیم، زیرا انسان ذاتاً مایل است آنچه

به ما خواهد داد. ^۹ پس بضد خداوند قیام نکنید و از مردم آن سرزمین ترسید، چون شکست دادن آنها برای ما مثل آب خوردن است. خداوند با ماست، ولی آنان پشتیبانی ندارند. از آنها ترسید!»

^{۱۰} ولی قوم اسرائیل بعوض قبول این پیشنهاد، ایشان را تهدید به مرگ کردند که ناگاه حضور پرجلال خداوند در خیمه عبادت بر تمام قوم نمایان گردید و خداوند به موسی فرمود: «تا به کی این قوم مرا اهانت می کنند؟ آیا بعد از همه این معجزاتی که در میان آنها کرده ام باز به من ایمان نمی آورند؟ ^{۱۲} من ایشان را با بلایی هلاک می کنم و از تو قومی بزرگتر و نیرومندتر بوجود می آورم.»

^{۱۳} موسی به خداوند عرض کرد: «اما وقتی مصریها این را بشنوند چه خواهند گفت؟ آنها خوب می دانند که تو با چه قدرت عظیمی قوم خود را نجات دادی. ^{۱۴} مصریها این موضوع را برای ساکنان سرزمین کنعان تعریف خواهند کرد. کنعانیها اطلاع دارند که تو، ای خداوند، با ما هستی و خود را در ابری که بالای سر ماست ظاهر می کنی و با ستون ابر و آتش، شب و روز ما را هدایت می نمایی. ^{۱۵} حال اگر تمام قوم خود را بکشی، مردمی که شهرت تو را شنیده اند خواهند گفت: ^{۱۶} خداوند ناچار شد آنها را در بیابان بکشد، چون نتوانست این قوم را به سرزمینی که به آنها وعده داده بود برساند.

^{۱۷} ^{۱۸} «التماس می کنم قدرت عظیمت را با بخشیدن گناهان ما نمایان ساخته، محبت عظیم خود را به ما نشان دهی. بر ما خشم نگیر و ما را ببخش هر چند

۹:۱۴
تث ۱:۲۱، ۲۹:۱۷؛ ۱۸:۷
تث ۲۴:۲۳، ۲۷:۹

۱۰:۱۴
خرو ۱۶:۱۰، ۱۷:۱۶؛ ۴:۱۷
۱۳:۹، ۳۲:۱۷

لاو ۲۳:۹
اعد ۶:۲۰
اسمو ۶:۳۰

۱۲:۱۴
خرو ۳۲:۱۰
لاو ۲۵:۲۶

اعد ۱۶:۴۶، ۱۶:۴۶
تث ۲۸:۲۸
۱۳:۱۴

خرو ۹:۲۸؛ ۳۲:۱۲
۱۴:۱۴

خرو ۱۳:۲۱؛ ۳۳:۱۱
اعد ۹:۱۵، ۹:۲۱
تث ۴:۴؛ ۳۴:۱۰

۱۵:۱۴
خرو ۳۲:۱۲
اعد ۱۳:۱۴

۱۷:۱۴
خرو ۲۰:۵؛ ۳۴:۷۵
مز ۱۰۳:۸

باب میلان نیست، شتاب مکنید. خوب این اندرزا را بسنجید و مطابق معیار کلام خدا سبک و سنگین کنید. شاید اندرزی که به شما رسیده از طرف خدا بوده است. **۱۴-۱۳-۱۶** ایشان شایسته آن نبودند، اما موسی برای قوم خود وساطت کرد زیرا او نگران شهرت خدا در میان خدانشناسان بود. به این فکر کنید که زندگی شما چه نوع شهرتی برای خدا می آورد. آنچه که دوستان و همسایگانتان در باره خدا فکر می کنند، مهم تر از آن چیزی است که در باره شما فکر می کنند.

۱۴-۱۷-۲۰ موسی التماس کنان از خدا خواست قوم خود را ببخشد. شفاعت موسی صفات متعدد خدا را آشکار می کند: (۱) خدا بی اندازه صبور است؛ (۲) محبت خدا تنها چیزی است که می توانیم همیشه روی آن حساب کنیم؛ (۳) خدا ما را به کرات می بخشد؛ و (۴) خدا رحیم است، به درخواست ما گوش فرا می دهد و برای آن جواب دارد. خدا از زمان موسی تا کنون تغییر نکرده است. ما نیز می توانیم مانند موسی بر محبت، صبر، بخشش، و رحمت خدا توکل کنیم.

حال وقتی تشویقشان کرد آخرین قدم ایمان را بردارند و وارد سرزمین موعود شوند، نپذیرفتند. چرا قوم پس از آن همه معجزات، ناگاه اعتماد خود را به خدا از دست دادند؟ چرا قومی که از زمان ترک مصر یگانه هدفشان رسیدن به سرزمین موعود بود، ناگاه از ورود به این سرزمین سر باز زدند؟ آیا نه این است که خود ما نیز بارها همین گونه رفتار کرده ایم؟ در چیزهای کوچک به خدا اعتماد می کنیم، اما به هنگام تصمیم گیری های دشوار، موقعیت های ناگوار و مشکلات بزرگ، در توانایی او تردید می کنیم. بنابراین مواظب باشید درست در لحظه رسیدن به هدف، از اعتماد به خدا باز نایستید. اگر او شما را تا اینجا پیش آورده، چرا باید ناگاه تنهایتان بگذارد؟ می توانیم با به خاطر آوردن آن همه کارهایی که خدا برای ما کرده است، همچنان در اعتماد به او پیش برویم.

۱۰:۱۴ دو مرد دانا، یعنی یوشع و کالیب، قوم را تشویق کردند با توکل بر وعده خدا، به سوی سرزمین موعود پیش بروند. اما قوم اندرز آنان را رد کردند و حتی به مرگ تهدیدشان نمودند. بنابراین در رد اندرزهایی که

گفته‌ای که گناه را بدون سزای گزاری و بخاطر گناه پدران، فرزندان را تا نسل سوم و چهارم مجازات می‌کنی.^{۱۹} خداوند، از تو استدعا می‌کنم گناهان این قوم را بخاطر محبت عظیم خود ببخشی همچنانکه از روزی که سرزمین مصر را پشت سر گذاشتیم آنها را مورد عفو خود قرار داده‌ای.»

خدا قوم را به چهل سال سرگردانی محکوم می‌سازد

^{۲۱ و ۲۰} پس خداوند فرمود: «من آنها را چنانکه استدعا کرده‌ای می‌بخشم. ولی به حیات خودم و به حضور پر جلالم که زمین را پر کرده است سوگند یاد می‌کنم که ^{۲۲ و ۲۳} هیچکدام از آنانی که جلال و معجزات مرا در مصر و در بیابان دیده‌اند و بارها از توکل نمودن و اطاعت کردن سرباز زده‌اند حتی موفق بدیدن سرزمینی که به اجدادشان وعده داده‌ام نخواهند شد. هر که مرا اهانت کند سرزمین موعود را نخواهد دید.^{۲۴} ولی خدمت‌گزار من کالیب شخصیت دیگری دارد و پیوسته از صمیم قلب مرا اطاعت کرده است. او را به سرزمینی که برای بررسی آن رفته بود خواهم برد و نسل او مالک آن خواهد شد.^{۲۵} حال که قوم اسرائیل تا این حد از عملیاتی‌ها و کنعانی‌های ساکن دره‌ها می‌ترسند پس بهتر است فردا از سمت دریای سرخ به بیابان مراجعت کنید.»

^{۲۶} سپس خداوند به موسی و هارون گفت: «این قوم بدکار و شرور تا به کی از من شکایت می‌کنند؟ تا به کی باید به غرغر آنها گوش دهم؟^{۲۸} به ایشان بگو که خداوند به حیات خود قسم می‌خورد که آنچه را که از آن می‌ترسیدید به سرتان بیاورد.^{۲۹} همه شما در این بیابان خواهید مرد. حتی یک نفر از شما

۱۹:۱۴
خروج ۳۲:۳۲ ؛ ۹:۳۴

۲۰:۱۴
۲۸:۱۴
عد ۳۰:۳۲ ؛ ۴۰:۳۲
میکا ۱۸:۷-۲۰
۲۳:۱۴
اعد ۲۶:۱۱ ؛ ۱۱:۳۲
تث ۳۵:۱

۲۴:۱۴
اعد ۱۳:۳۰ ؛ ۶:۱۴ ؛ ۶۵:۲۶
یوش ۱۵:۶

۲۵:۱۴
اعد ۱۳:۲۹

۲۶:۱۴
۱:۱۱

۲۸:۱۴
اعد ۲۱:۱۴

حب ۱۷:۳
۲۹:۱۴

اعد ۱۷:۱۹ ؛ ۲:۲۶

از: (۱) اعتماد نکردن به خدا به‌هنگام عبور از دریای سرخ (خروج ۱۴:۱۱، ۱۲)؛ (۲) شکایت به‌خاطر تلخ بودن آب در ماره (خروج ۱۵:۲۴)؛ (۳) شکایت در صحرای سین (خروج ۱۶:۳)؛ (۴) جمع‌آوری مَن بیش از مقداری که برای هر روز مقرر شده بود (خروج ۱۶:۲۰)؛ (۵) جمع‌آوری مَن در روز سَبَّ (خروج ۱۶:۲۹-۲۹)؛ (۶) شکایت به‌خاطر نبود آب در رفیدیم (خروج ۱۷:۳۲)؛ (۷) بت‌پرستی و پرستش گوساله‌ای طلایی (خروج ۳۲:۱۰-۳۲)؛ (۸) شکایت در تبعیره (اعداد ۱۱:۱)؛ (۹) شکایت بر سر لذیذ نبودن غذا (اعداد ۱۱:۴)؛ (۱۰) عدم اعتمادشان به خدا به‌هنگام ورود به سرزمین موعود، و خودداری از ورود به این سرزمین (اعداد ۱۴:۱-۴).

۲۴:۱۴ تحقق این آیه را در یوشع ۱۴:۱۵ می‌بینیم، آنجا که کالیب میراث خود را در سرزمین موعود دریافت می‌دارد.

۲۳-۲۰:۱۴ دید و شناختی که قوم اسرائیل از خدا داشتند، از تمام اقوام پیشین واضح‌تر و روشن‌تر بود، زیرا این قوم هم احکام و قوانین خدا را در اختیار داشتند و هم از حضور واقعی و ملموس او برخوردار بودند. بنابراین حال که با وجود دیدن آن همه اعمال معجز‌آسای خدا و شنیدن کلام او، از او نافرمانی می‌کردند، مجازاتشان بسیار سخت‌تر بود. هر چه فرصت کسی بیشتر باشد، مسؤولیتش نیز بیشتر خواهد بود. به فرموده عیسی: «به هر که مسؤولیت بزرگتری سپرده شود، بازخواست بیشتری نیز از او به عمل خواهد آمد» (لوقا ۱۲:۴۸). بنابراین مسؤولیتی که در زمینه اطاعت از خدا و خدمت به او بر دوش ما است، بی‌نهایت زیادتر است، چون ما هم کل کتاب مقدس را در اختیار داریم و هم پسر خدا، عیسی مسیح را می‌شناسیم.

۲۲:۱۴ وقتی خدا گفت قوم اسرائیل ده بار از اطاعت و توکل به او سر باز زده‌اند، اغراق نمی‌کرد. این ده بار عبارتند

که بیست سال به بالا دارد و از دست من شکایت کرده است،^{۳۰} وارد سرزمین موعود نخواهد شد. فقط کالیب پسر یَفْتَه و یوشع پسر نون اجازه ورود به آنجا را دارند.

^{۳۱} «شما گفتید که فرزندان اسیر ساکنان آن سرزمین می شوند؛ ولی برعکس، من آنها را بسلامت به آن سرزمین می برم و ایشان مالک سرزمینی خواهند شد که شما آن را رد کردید. ^{۳۲} اما لاشه های شما در این بیابان خواهد افتاد. ^{۳۳} فرزندان بخاطر بی ایمانی شما چهل سال در این بیابان سرگردان خواهند بود تا آخرین نفر شما در بیابان بمیرد.

^{۳۴} و ^{۳۵} «همانطور که افراد شما مدت چهل روز سرزمین موعود را بررسی کردند، شما نیز مدت چهل سال در بیابان سرگردان خواهید بود، یعنی یک سال برای هر روز، و به این ترتیب چوب گناهان خود را خواهید خورد و خواهید فهمید که مخالفت با من چه سزایی دارد. شما ای قوم شرور که بصد من جمع شده اید در این بیابان خواهید مرد. من که خداوند هستم این را گفته ام.»

^{۳۶} و ^{۳۷} افرادی که برای بررسی سرزمین کنعان رفته بودند با ایجاد ترس و وحشت در دل مردم آنها را به طغیان علیه خداوند برانگیختند، پس خداوند بلایی فرستاده، آنها را هلاک کرد. از بین این افراد فقط یوشع و کالیب زنده ماندند.

قوم می کوشند با اتکا به خود وارد سرزمین موعود شوند

^{۳۹} وقتی موسی سخنان خداوند را به گوش قوم اسرائیل رسانید، آنها به تلخی گریستند. ^{۴۰} «روز بعد، صبح زود آنها برخاسته، روانه سرزمین موعود شدند. آنها

۳۰:۱۴
اعد ۳۸،۲۴:۱۴؛ ۱۲:۳۲

۳۱:۱۴
اعد ۳:۱۴

۳۲:۱۴
اعد ۲۹:۱۴؛ ۶۴:۲۶؛ ۱۳:۳۲
قرن ۵:۱۰

۳۳:۱۴
اعد ۳۸:۳۳
تث ۷:۲؛ ۲۸

۳۶:۱۴
اعد ۳۳-۳۱، ۲۹-۲۶:۱۳؛
۹:۲۵؛ ۴۹:۱۶

۳۹:۱۴
خرو ۴:۳۳
۴۰:۱۴
تث ۱:۴۱-۴۴

کرده بود. قوم حداقل ده بار از توکل به خدا و اطاعت از او سر باز زده بودند (۲۲:۱۴). تمام قوم (به جز یوشع، کالیب، موسی، و هارون) خدا را خوار شمرده بودند و نسبت به او بدگمان بودند. با اینحال مجازات خدا همیشه نبود. پس از ۴۰ سال، نسلی جدید فرصت می یافت وارد سرزمین موعود شود (یوشع فصل های ۱-۳).

۴۰:۱۴-۴۴ وقتی اسرائیلیان به حماقت خود پی بردند، ناگهان تصمیم گرفتند به سوی خدا باز گردند. اما خدا اعتراف آنان را به تقصیر کار بودن، یا توبه واقعی اشتباه نگرفت، زیرا از دل آنها خبر داشت. آنان بی تردید خیلی زود دوباره طریق همیشگی را در پیش می گرفتند. گاه زمان برای اعمال یا نیت خوب خیلی دیر است. نه تنها باید اعمال درست انجام دهیم، بلکه باید این اعمال را در زمان درست نیز انجام دهیم، چه در غیر این صورت، با عواقب ناگوار آن مواجه خواهیم شد. خدا از ما انتظار دارد فوراً و به طور کامل از او اطاعت کنیم.

۳۵:۳۴-۱۴ دآوری خدا دقیقاً به همان صورتی که قوم بیش از همه از آن وحشت داشتند، گریبانشان را گرفت. قوم از مردن در بیابان سخت می ترسیدند؛ به همین جهت مجازات خدا نیز این بود که کاری کند آنقدر در بیابان سرگردان باشند تا عاقبت همگی بمیرند. قوم اکنون آرزو داشت با همان مشکل مردمان غول پیکر و شهرهای مستحکم سرزمین موعود مواجه شود. اعتماد نکردن به خدا اغلب مشکلاتمان را صد چندان می سازد. آیا این مجازات، یعنی چهل سال سرگردانی در بیابان، بیش از حد سنگین بود؟ در مقایسه با مرگ آنی که خدا نخست قوم را بدان تهدید کرده بود، آن قدرها هم سنگین نبود (۱۲:۱۴). لاقلاً خدا به قوم اجازه داده بود قدری بیشتر زنده بمانند. خدا درست همان طور که گفته بود، قوم خود را تا مرز سرزمین موعود پیش آورده بود. حال آماده بود آن سرزمین غنی و پربرکت را به آنها ببخشند، اما قوم آن را نپذیرفتند (۲۰:۱۴). خدا به اندازه کافی آنان را تحمل

می گفتند: «ما می دانیم که گناه کرده ایم، ولی حالا آماده ایم بسوی سرزمینی برویم که خداوند به ما وعده داده است.»

^{۴۱} موسی گفت: «اما شما با این کارتان از فرمان خداوند در مورد بازگشت به بیابان سریچی می کنید، پس بدانید که موفق نخواهید شد. ^{۴۲} نروید، زیرا دشمنان شما را شکست خواهند داد، چون خداوند با شما نیست. ^{۴۳} شما با عمالیقی ها و کنعانی ها روبرو شده، در جنگ کشته خواهید شد. خداوند با شما نخواهد بود، زیرا شما از پیروی او برگشته اید.»

^{۴۴} ولی آنها به سخنان موسی توجهی نکردند و با اینکه صندوق عهد خداوند و موسی از اردوگاه حرکت نکرده بودند، آنها خودسرانه روانه سرزمین موعود شدند. ^{۴۵} آنگاه عمالیقی ها و کنعانی های ساکن کوهستان، پایین آمدند و به قوم اسرائیل حمله کرده، آنان را شکست دادند و تا حرما تعقیب نمودند.

۴۴:۱۴
اعد ۳۳:۱۰، ۳۱:۶

۴۵:۱۴
اعد ۳:۲۱
دور ۱۷:۱

ج - سرگردانی در بیابان (۱:۱۵ تا ۳۵:۲۱)

قوم اسرائیل به دنبال ناطاعتی و تلاشهای نافرمانشان برای ورود به سرزمین موعود، به چهار سال سرگردانی در بیابان محکوم شدند. قوم حتی در مدت آن چهار سال مجازات نیز به نافرمانی از خدا ادامه دادند و به همین دلیل خدا هم کماکان مجازاتشان می کرد. اما دل قوم همچنان سخت و یاغی باقی ماند. ما نیز اگر دل خود را نسبت به خدا سخت سازیم، ممکن است دچار مصیبتی مشابه شویم.

۱ - قوانین الحاقی قوانین قربانی

خداوند به موسی فرمود که این دستورات را به قوم اسرائیل بدهد تا وقتی که آنها وارد سرزمین موعود می شوند آنها را رعایت کنند: ^{۱۵} و هرگاه بخواهند قربانی سوختنی، یا هر نوع قربانی دیگری که بر آتش تقدیم می شود و مورد پسند خداوند است، تقدیم کنند، قربانی آنها باید گوسفند، بز، گاو یا قوچ باشد. هر یک از قربانی ها، خواه قربانی سوختنی باشد خواه قربانی نذر، خواه قربانی داوطلبانه باشد، خواه قربانی ویژه یکی از اعیاد، در هر صورت باید با هدیه آردی همراه باشد. اگر بره ای قربانی می شود، باید همراه آن یک کیلوگرم آرد مرغوب مخلوط با یک لیتر روغن بعنوان هدیه آردی و نیز یک لیتر شراب بعنوان هدیه نوشیدنی تقدیم شود. ^{۱۶} اگر قربانی یک قوچ باشد، باید همراه آن دو کیلوگرم آرد مرغوب مخلوط با یک و نیم لیتر روغن، بعنوان هدیه آردی ^{۱۷} و نیز یک و نیم لیتر شراب بعنوان هدیه نوشیدنی تقدیم شود. این قربانی مورد پسند خداوند است.

۳:۱۵
لاو ۱:۱۰، ۱۶:۱۲، ۱۱:۹۶؛
۲۱:۲۲، ۲۱:۱۴؛
۲:۲۷، ۳۸:۳۷، ۲۳
تث ۱۶:۱۶، ۱۷:۶، ۱۷:۱۲
۵:۱۵
اعد ۷:۲۸، ۱۰:۵، ۱۵:۱

۸:۱۵
لاو ۱۳:۱۱:۱۸
۱۰:۱۵
اعد ۵:۱۵

۱۹۱ اگر قربانی یک گاو جوان است هدیهٔ آردی همراه آن باید شامل سه کیلو گرم آرد مرغوب مخلوط با دو لیتر روغن^{۱۰} و هدیهٔ نوشیدنی آن، دو لیتر شراب باشد. این قربانی که بر آتش به خداوند تقدیم می شود، موردپسند او می باشد.

۱۹۱ اینها دستوراتی هستند در مورد اینکه چه چیزهایی باید همراه هر یک

معمولاً به عقاید کسانی که در اقلیتند چندان توجهی نمی شود. باینحال، حقیقت را نمی توان بر اساس تعداد موافقین یا مخالفین سنجید. بلکه برعکس، حقیقت اغلب در تضاد با رأی اکثریت قرار می گیرد. حقیقت تغییرناپذیر باقی می ماند زیرا پشتوانه آن شخصیت خدا است. خدا حقیقت و راستی است؛ او همیشه حرف آخر را می زند و سخنی بالای سخن او نیست. گاه حتی لازم می شود کسی به تنهایی از حقیقت دفاع کند.

کالیب فقط مردی با ایمانی عظیم نبود، بلکه مردی بود با ایمان به خدای عظیم! پشتوانه شجاعتش در کی بود که از خدا داشت، نه اطمینانش به توانایی قوم اسرائیل در فتح سرزمین موعود. او نمی توانست با رأی اکثریت هم عقیده باشد، زیرا این کار در حکم مخالفت با خدا بود. و اما تصمیم گیری های ما اغلب بر اساس کاری است که همه می کنند. تعداد اندکی از ما افراد ترسوی درجه اولی هستیم مانند آن ده جاسوس. ترس ما اغلب بیشتر مانند قوم اسرائیل از جانب دیگران و به اصطلاح دست دوم است. جستجویمان برای پی بردن به درست یا نادرست اغلب با سؤالاتی از این قبیل شروع می شود: «کارشناسان در این باره چه می گویند؟» یا «نظر دوستانم در این باره چیست؟» سؤالی که اغلب از آن طفره می رویم این است که «خدا در این باره چه می گوید؟» اصولی که به هنگام مطالعه کتاب مقدس فرا می گیریم، طریقی است برای پیش رفتن در مسیر زندگی، طریقی که می توان بر آن تکیه کرد. این اصول باعث می شود بتوانیم با خدایی که کتاب مقدس کلام او است، رابطه ای شخصی داشته باشیم. خدایی که آنگونه به کالیب شجاعت بخشید، همان خدایی است که حیات جاودان را از طریق پسرش عیسی، به ما ارزانی می دارد. و این حقیقتی است که ارزش آن را دارد بدان ایمان داشته باشیم!

نقاط قوت و موفقیت ها:

- * یکی از جاسوسانی بود که موسی جهت شناسایی سرزمین کنعان فرستاد (اعداد فصل های ۱۳ و ۱۴)
- * یکی از دو نفری بود که مصر را ترک کرد و عاقبت به سرزمین موعود راه یافت
- * در اقلیت قرار گرفت و گفت باید سرزمین موعود را فتح کرد
- * به رغم موانع ظاهری، نشان داد به وعده های خدا ایمان دارد

درس هایی از زندگی او:

- * تعداد موافقین یا مخالفین یک اندیشه، معیار سنجش درستی یا نادرستی آن نیست
- * شجاعتی که پشتوانه آن ایمان و توکل به خدا باشد، به جا و شایسته است
- * برای آن که شجاعت و ایمان مؤثر واقع شود، باید با گفتار و کردار همراه باشد

آمار حیاتی:

- * محل زندگی: از مصر تا صحرای سینا و از آنجا تا سرزمین موعود
- * شغل: جاسوس، سرباز، چوپان

آیه کلیدی:

«ولی خدمتگزار من کالیب شخصیت دیگری دارد و پیوسته از صمیم قلب مرا اطاعت کرده است. او را به سرزمینی که برای بررسی آن رفته بود، خواهم برد و نسل او مالک آن خواهد شد» (اعداد ۱۴:۲۴). ماجرای کالیب در اعداد فصل های ۱۳ و ۱۴ و یوشع فصل های ۱۴ و ۱۵ نقل شده است. از او در داوران فصل اول و اول تواریخ ۴:۱۳-۱۵ نیز نام برده شده است.

از قربانی‌های گاو، قوچ، بره یا بزغاله تقدیم شوند. ^{۱۳} و ^{۱۴} تمام کسانی که می‌خواهند قربانی‌ای که موردپسند خداوند است، بر آتش تقدیم کنند، خواه اسرائیلی باشند و خواه غریبانی که در میان بنی‌اسرائیل ساکنند، باید این دستورات را رعایت کنند. ^{۱۵} و ^{۱۶} چون قانون برای همه یکسان است، چه اسرائیلی و چه غریب. این قانون نسل اندر نسل به قوت خود باقی خواهد بود، زیرا همه در نظر خداوند برابرند. برای همه یک قانون وجود دارد.

۱۵:۱۵
خرو ۱۲:۴۹
لاو ۲۲:۲۴
اعد ۱۴:۹ : ۲۹:۱۵

^{۱۷} و ^{۱۸} خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو وقتی به سرزمینی که می‌خواهم به ایشان بدهم برسند، ^{۱۹} هر وقت از محصول زمین بخورند باید قسمتی از آن را بعنوان هدیه مخصوص به خداوند تقدیم نمایند. ^{۲۰} وقتی نان می‌پزند باید اولین قرص نان را که از اولین حصاد سالیانه بدست می‌آید بعنوان هدیه مخصوص، به خداوند تقدیم نمایند. ^{۲۱} این هدیه‌ای است سالیانه از خرمنگاه شما و حتماً بایستی نسل اندر نسل بجا آورده شود.

۱۹:۱۵
لاو ۲۳:۱۷، ۲۳
اعد ۱۲:۱۸

^{۲۲} و ^{۲۳} «اگر شما یا نسلهای آینده شما ندانسته، در انجام این دستوراتی که خداوند بوسیله موسی طی سالیان به شما داده است کوتاهی کنید، ^{۲۴} وقتی که به اشتباه خود پی بردید، باید یک گاو جوان برای قربانی سوختنی هدیه نمایید. این قربانی مورد پسند خداوند است و باید طبق معمول با هدیه آردی و هدیه نوشیدنی و نیز یک بز نر برای قربانی گناه تقدیم گردد. ^{۲۵} کاهن برای تمام قوم اسرائیل کفاره نماید و ایشان بخشیده خواهند شد، زیرا ندانسته مرتکب اشتباه شده‌اند و برای این عمل خود، به حضور خداوند قربانی سوختنی و نیز قربانی گناه تقدیم نموده‌اند. ^{۲۶} تمام بنی‌اسرائیل و غریبانی که در میان ایشان ساکنند، آمرزیده می‌شوند، زیرا این اشتباه متوجه تمام جماعت می‌باشد.

۲۳:۱۵
لاو ۲۷:۲۲، ۲۴ : ۲۷:۱۵، ۵

^{۲۷} «اگر این اشتباه را فقط یک نفر مرتکب شود، در آنصورت باید یک بز ماده یک ساله را بعنوان قربانی گناه تقدیم نماید ^{۲۸} و کاهن در حضور خداوند برایش کفاره کند و او بخشیده خواهد شد. ^{۲۹} این قانون شامل حال غریبانی که در میان شما ساکنند نیز می‌شود.

۲۹:۱۵
اعد ۱۵:۱۵

^{۳۰} «ولی کسی که دانسته مرتکب چنین اشتباهی شود، خواه اسرائیلی باشد، خواه غریب، نسبت به خداوند، گناه کرده است و باید کشته شود، ^{۳۱} زیرا او فرمان خداوند را خوار شمرده و از حکم او سرپیچی کرده است. او مسئول عقوبت گناه خود خواهد بود.»

۳۰:۱۵
اعد ۴۰:۱۴ - ۴۴
تث ۱۳:۱۲، ۱۷ : ۴۳:۱

از والدینش ناطاعتی می‌کند، با این کار اقتدار آنان را زیر سؤال برده، به چالش می‌گیرد، و وادارشان می‌کند از خود عکس‌العمل نشان دهند. نتیجه آنکه باید هم با چنین عملی برخورد شود، هم با طرز نگرشی که باعث آن شده است.

۳۱:۳۰:۱۵ خدا آماده بود کسانی را که سهواً مرتکب اشتباه می‌شدند و بی‌درنگ به اشتباهشان پی می‌بردند و در صدد جبران بر می‌آمدند، ببخشد. اما آنانی که عمداً گناه می‌کردند، سخت مجازات می‌شدند. گناه عمدی ناشی از نگرش نادرست نسبت به خدا است. کودکی که آگاهانه

قوانین مربوط به زیر پا گذاردن روز سبت

^{۳۲} یک روز که قوم اسرائیل در بیابان بودند، یکی از آنها به هنگام جمع آوری هیزم در روز سبت، غافلگیر شد. ^{۳۳} پس او را گرفته، پیش موسی و هارون و سایر رهبران بردند. ^{۳۴} ایشان او را به زندان انداختند، زیرا روشن نبود که در این مورد چه باید کرد.

^{۳۵} خداوند به موسی فرمود: «این شخص باید کشته شود. تمام قوم اسرائیل او را در خارج از اردوگاه سنگسار کنند تا بمیرد.»

^{۳۶} پس او را از اردوگاه بیرون برده، همانطور که خداوند امر فرموده بود وی را کشتند.

۳۲:۱۵

خرو ۳۱:۱۵، ۳۵:۲۳

۳۵:۱۵

لاو ۲۴:۱۴، ۲۳

تث ۲۱:۲۱

قوانین لباس پوشیدن

^{۳۷} و ^{۳۸} خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو که برای حاشیه لباسهای خود منگوله‌هایی درست کنند. این حکمی است که باید نسل اندر نسل رعایت شود. منگوله‌ها را با نخ آبی به حاشیه لباس خود وصل نمایند. ^{۳۹} هدف از این قانون آنست که هر وقت منگوله‌ها را ببینید، احکام خداوند را به یاد آورده، از آنها اطاعت کنید که در اینصورت از من روگردان نخواهید شد و خواسته‌های دل خود را بجا نخواهید آورد. ^{۴۰} این قانون به شما یادآوری خواهد کرد که برای خدای خود مقدس باشید، ^{۴۱} زیرا من خداوند، خدای شما هستم که شما را از مصر بیرون آوردم. آری، من خداوند، خدای شما هستم.»

۳۸:۳۷:۱۵

تث ۲۲:۲۲

متی ۹:۲۰، ۵:۲۳

لو ۴:۴۴

۳۹:۱۵

خرو ۱۳:۹

تث ۱۲:۶، ۸:۱۱

یهودا ۱۶

۴۰:۱۵

۱ پط ۱:۱۵، ۱۶

۴۱:۱۵

خرو ۲۰:۱

۲- بسیاری از رهبران قوم علیه موسی شورش می‌کنند شورش در اردوگاه

یک روز قورح پسر یصهار نوه قهات از قبیله لاوی، با داتان و ابیرام پسران الیاب و اون پسر فالت که هر سه از قبیله رئوبین بودند با هم توطئه کردند که علیه موسی شورش کنند. دویست و پنجاه نفر از سران معروف اسرائیل که توسط مردم انتخاب شده بودند در این توطئه شرکت داشتند.

۱:۱۶

خرو ۲۱:۶

اعد ۲۶:۱۰، ۹

تث ۱۱:۶

یهودا ۱۱

۲:۱۶

اعد ۱:۱۶

خودش خدمت می‌کنیم، نه به‌خاطر چیزی که از او به ما می‌رسد.

۳، ۲: ۱۶ قورح و همدستانش دیده بودند کههانت در مصر چه امتیازاتی در بر دارد. کاهنان مصری از چنان ثروت و نفوذ سیاسی برخوردار بودند که قورح سخت آرزو داشت از آن برخوردار شود. شاید قورح فکر می‌کرد موسی، هارون و پسرانش سعی دارند مانند مصریان از منصب کهانتشان در اسرائیل بهره‌برداری سیاسی کنند. و می‌خواست او نیز سهمی در آن داشته باشد. قورح متوجه

۳۹: ۱۵ بت‌پرستی نوعی خودخواهی است و انگیزه آن چیزی نیست جز کسب منافع ناشی از خدمت به بت. مردم از بت‌ها انتظار خوشبختی، سعادت، عمر طولانی، و پیروزی در جنگ داشتند. قدرت و شهرت هم از آنها می‌خواستند. پرستش خدا کاملاً با بت‌پرستی در تعارض است. ایمانداران باید به‌جای خودخواه بودن، از خود گذشته باشند. به‌جای آنکه مدام انتظار داشته باشیم خدا خدمت‌مان کند، باید او را خدمت نماییم، بدون آنکه در عوض چیزی از او توقع داشته باشیم. ما خدا را به‌خاطر

ایشان نزد موسی و هارون رفته گفتند: «شما از حد خود تجاوز می کنید! شما از هیچکدام از ما بهتر نیستید. همه قوم اسرائیل مقدسند و خداوند با همگی ما می باشد؛ پس چه حقی دارید خود را در رأس قوم خداوند قرار دهید؟»

موسی وقتی سخنان ایشان را شنید به خاک افتاد. سپس به قورح و آنانی که با او بودند گفت: «فردا صبح خداوند به شما نشان خواهد داد چه کسی به او تعلق دارد و مقدس است و خداوند چه کسی را بعنوان کاهن خود انتخاب کرده است. ^{۶۷}ای قورح، تو و تمام کسانی که با تو هستند فردا صبح، آتش دانها گرفته، آتش در آنها بگذارید و در حضور خداوند بخور در آنها بریزید. آنوقت خواهیم دید خداوند چه کسی را انتخاب کرده است. ای پسران لاوی، این شما هستید که از حد خود تجاوز می کنید!»

^{۶۸}موسی به قورح و آنانی که با او بودند گفت: «ای لاویها گوش دهید. آیا به نظر شما این امر کوچکی است که خدای اسرائیل شما را از میان تمام قوم اسرائیل برگزیده است تا در خیمه مقدس خداوند کار کنید و به او نزدیک باشید و برای خدمت به قوم در حضور آنها بایستید؟ ^{۱۰}آیا این وظیفه را که خداوند فقط به شما لاویها داده است ناچیز می دانید که اکنون خواهان مقام کاهنی هم هستید؟ ^{۱۱}با این کار در واقع برضد خداوند قیام کرده اید. مگر هارون چه کرده است که از او شکایت می کنید؟»

^{۱۲}بعد موسی بدنبال داتان و ابیرام پسران الیاب فرستاد، ولی آنها نیامدند ^{۱۳}و در جواب گفتند: «مگر این امر کوچکی است که تو ما را از سرزمین حاصلخیز مصر بیرون آوردی تا در این بیابان بی آب و علف از بین ببری و حالا هم خیال داری بر ما حکومت کنی؟ ^{۱۴}از این گذشته، هنوز که ما را به سرزمین حاصلخیزی که وعده داده بودی نرسانیده ای و مزرعه و تاکستانی به ما نداده ای. چه کسی را می خواهی فریب دهی؟ ما نمی خواهیم بیاییم.»

۳:۱۶

خرو ۶:۱۹
اعد ۷:۱۶؛ ۳۴:۳۵

۴:۱۶

اعد ۵:۱۴؛ ۴۵:۱۶؛ ۶:۲۰

۵:۱۶

لاو ۳:۱۰؛ ۱۵:۱۲؛ ۱۶:۱۵

۷:۱۶

اعد ۳:۱۶

۱۰:۱۶

اعد ۱۰:۶-۳

۱۱:۱۶

اعد ۳:۱۶
اسمو ۷:۸

۱۳:۱۶

خرو ۱۷:۳؛ ۱۶:۱۷
اعد ۵:۱۱؛ ۳:۲؛ ۲:۱۴
۴۳:۲۰

۱۴:۱۶

خرو ۵:۲۲
اعد ۵:۲۰

نبود که هدف اصلی موسی، نه اعمال نفوذ بر دیگران، بلکه خدمت به خدا است.

۱۰:۸؛ ۱۶ ما نیز مانند قورح اغلب آرزو می کنیم که آنچه خدا به دیگران داده است، از آن ما بود. قورح خود توانایی ها و مسؤولیت های مهم و ارزشمندی داشت. باینحال به خاطر جاه طلبی و حرص مال، عاقبت هر چه داشت از دست داد. آرزوی بی جا نیز در واقع همان حرص و ولع است در لباس مبدل. به جای اینکه آرزو کنید به جای کس دیگری بودید، فکر خود را معطوف به هدف خاصی نمایید که خدا برای شما دارد.

۱۴:۱۳؛ ۱۶ یکی از آسانترین راهها برای قصور در پیروی از خدا این است که به مشکلات فعلی مان نگاه کنیم و آنها را بزرگ و لاینحل جلوه دهیم. داتان و ابیرام آنگاه

که برای غذایی بهتر و جا و مکانی خوشایندتر دلتنگی کردند، درست مرتکب همین کار شدند. مصر که روزی در آرزوی ترک آن بودند، حال روز به روز زیباتر جلوه می کرد- البته نه از لحاظ وضعیت بردگان و رفتار نگهبانان کار، بلکه به خاطر غذاهای لذیذی که داشت و دهان را به آب می انداخت! این دو مرد و پیروانشان دید خود را نسبت به آینده بالکل از دست داده بودند. دیگر نمی دانستند به کجا می روند و در مقصد، چه چیزی در انتظارشان است. ما نیز وقتی چشم خود را از خدا بر می داریم و به مشکلاتمان می دوزیم، دیدمان نسبت به آینده بالکل مخدوش می شود. اگر مشکلات را بیش از اندازه بزرگ کنیم، رابطه مان با خدا لطمه می بیند. بنابراین نگذارید مشکلات چشمتان را به روی هدفی که خدا برای زندگی تان در نظر دارد، ببندد.

که برای غذایی بهتر و جا و مکانی خوشایندتر دلتنگی کردند، درست مرتکب همین کار شدند. مصر که روزی در آرزوی ترک آن بودند، حال روز به روز زیباتر جلوه می کرد- البته نه از لحاظ وضعیت بردگان و رفتار نگهبانان کار، بلکه به خاطر غذاهای لذیذی که داشت و دهان را به آب می انداخت! این دو مرد و پیروانشان دید خود را نسبت به آینده بالکل از دست داده بودند. دیگر نمی دانستند به کجا می روند و در مقصد، چه چیزی در انتظارشان است. ما نیز وقتی چشم خود را از خدا بر می داریم و به مشکلاتمان می دوزیم، دیدمان نسبت به آینده بالکل مخدوش می شود. اگر مشکلات را بیش از اندازه بزرگ کنیم، رابطه مان با خدا لطمه می بیند. بنابراین نگذارید مشکلات چشمتان را به روی هدفی که خدا برای زندگی تان در نظر دارد، ببندد.

شاید برخی از شخصیت‌های معروف اما بدنام تاریخ، اگر در اندیشه زیادخواهی نمی‌بودند، گمنام می‌ماندند. منتهی چون به آنچه داشتند قانع نبودند و سعی داشتند بیش از آن چه حقشان بود بپندوزند، اغلب در نهایت، تمام دار و ندارشان را نیز از دست دادند. و قورح، یکی از رهبران اسرائیل، چنین کسی بود. قورح از قبیله لاوی بود و در سمت دستیار ویژه، در انجام کارهای روزانه خیمه عبادت خدمت می‌کرد. او کوتاه‌زمانی پس از شورش عظیم اسرائیل بر ضد خدا (اعداد فصل‌های ۱۳ و ۱۴)، بر آن شد شورش کوچکی به سرکردگی خودش به‌راه اندازد. بنابراین گروهی از افراد شاکی را دور خود جمع کرد و مقابل موسی و هارون ایستاد. جان کلام شکایاتشان را می‌توان در این سه جمله خلاصه کرد: (۱) شما از هیچ کس بهتر نیستید؛ (۲) همه اسرائیلی‌ها برگزیده خداوند هستند؛ (۳) هیچ اجباری نداریم از شما اطاعت کنیم. عجیب اینجا است که می‌بینیم چطور قورح دو جمله اول را - که هر دو درست بود - طوری پیچاند تا از آنها به نتیجه‌ای غلط برسد.

موسی قبول داشت که از دیگران بهتر نیست. این را نیز می‌پذیرفت که قوم اسرائیل همگی برگزیده خدا هستند. اما نحوه استفاده قورح از این حقایق اشتباه بود. همه افراد اسرائیل برای رهبری برگزیده نشده بودند. ادعای پنهان قورح در واقع این بود: «من هم به اندازه موسی حق رهبری دارم.» این اشتباه او نه تنها به بهای محروم شدن از منصب خدمتگزاری در خیمه عبادت تمام شد، بلکه باعث شد جانش نیز از او ستانده شود.

ماجرای قورح هشدارهای زیادی برای ما دارد: (۱) نگذارید میل به داشتن آنچه دیگری دارد، باعث شود به آنچه خود دارید قانع نباشید؛ (۲) سعی نکنید با حمله به دیگران، به خود شأن و منزلت دهید؛ (۳) از قسمتی از کلام خدا به‌عنوان دستاویزی در تأیید آنچه می‌خواهید بدان دست یازید استفاده نکنید، بلکه در عوض بگذارید کتاب مقدس به تمامی خواسته‌هایتان شکل دهد؛ (۴) فکر نکنید کسب قدرت و مقام ارضایتان خواهد کرد؛ خدا ممکن است بخواهد شما را از طریق مقامی ظاهراً نه چندان مهم بکار برد.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * رهبری پر طرفدار؛ چهره‌ای متنفذ در طول خروج
- * نام او جزو ده مرد مهم اسرائیل آورده شده است (خروج فصل ۶)
- * یکی از اولین لاوی‌هایی بود که برای خدمت ویژه در خیمه عبادت انتخاب شد
- * در بین کسانی که از نسل او آمدند، نویسنده مزامیر (مزامیر ۴۹:۴۲؛ ۸۴؛ ۸۵؛ ۸۷؛ ۸۸)، سرایندگان دسته سرود هیکل (۲تواریخ ۱۹:۲۰)، و خادمینی باوفا را شاهدیم

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * در نیافت خدا او را به چه مقام مهمی گماشته است
- * فراموش کرده بود که در واقع با کسی بس بزرگتر از موسی سر جنگ دارد
- * اجازه داد طمع، عقل سلیم را در او نابود سازد

درس‌هایی از زندگی او:

- * گاه بین هدف و طمع، تار مویی بیش فاصله نیست
- * اگر به آنچه داریم قانع نباشیم، ممکن است همان را هم از دست بدهیم بدون آنکه چیزی بهتری نصیبمان شود

آمار حیاتی:

- * محل زندگی: مصر، صحرای سینا
- * شغل: لاوی، دستیار در خیمه عبادت

آیه کلیدی:

«موسی به قورح و آنانی که با او بودند، گفت: «ای لاوی‌ها گوش دهید. آیا به نظر شما این امر کوچکی است که خدای اسرائیل شما را از میان تمام قوم اسرائیل برگزیده است تا در خیمه مقدس خداوند کار کنید و به او نزدیک باشید و برای خدمت به قوم در حضور آنها بایستید؟ آیا این وظیفه را که خداوند فقط به شما لاوی‌ها داده است ناچیز می‌دانید که اکنون خواهان مقام کاهنی هم هستید؟» (اعداد ۱۶:۱-۱۰).

ماجرای قورح در اعداد ۱۶:۱-۴۰ نقل شده است. از او در اعداد ۹:۲۶؛ و یهودا ۱۱ هم نام برده شده است.



۱۵ پس موسی بسیار خشمناک شده، به خداوند گفت: «قربانی‌های ایشان را قبول نکن! من حتی الاغی هم از ایشان نگرفته‌ام و زیانی به یکی از آنها نرسانیده‌ام.»

۱۶ موسی به قورح گفت: «تو و تمامی یارانت فردا صبح به حضور خداوند بیایید، هارون نیز اینجا خواهد بود. ۱۷ فراموش نکنید آتش‌دانها را با خودتان آورده، بخور بر آنها بگذارید. هر کس یک آتش‌دان، یعنی جمعاً دو بیست و پنجاه آتش‌دان با خودتان بیاورید. هارون هم با آتش‌دان خود در اینجا حاضر خواهد شد.»

۱۸ آنها همین کار را کردند. همگی آتش‌دانهای خود را آورده، روشن کردند و بخور بر آنها گذاشتند و با موسی و هارون کنار در ورودی خیمه عبادت ایستادند. ۱۹ در این بین، قورح تمامی قوم اسرائیل را علیه موسی و هارون تحریک کرده بود و همگی آنها نزد در خیمه عبادت جمع شده بودند. حضور پر جلال خداوند بر تمام قوم اسرائیل نمایان شد. ۲۰ خداوند به موسی و هارون فرمود: ۲۱ «از کنار این قوم دور شوید تا فوراً آنها را هلاک کنم.»

۲۲ ولی موسی و هارون رو به خاک نهاده، عرض کردند: «ای خدایی که خدای تمام افراد بشر هستی، آیا بخاطر گناه یک نفر، نسبت به تمامی قوم خشمگین می‌شوی؟»

مجازات شورش

۲۳ و ۲۴ خداوند به موسی فرمود: «پس به بنی اسرائیل بگو که از کنار خیمه‌های قورح و داتان و ابیرام دور شوند.»

۲۵ پس موسی در حالیکه رهبران اسرائیل او را همراهی می‌کردند بسوی خیمه‌های داتان و ابیرام شتافت. ۲۶ او به قوم اسرائیل گفت: «از اطراف

۱۵:۱۶

پیدا ۴:۴
اسمو ۳:۱۲

۱۹:۱۶

لاو ۶:۹
اعد ۵:۱۲ ؛ ۱۰:۱۴ ؛
۶:۲۰ ؛ ۴۲:۱۶

۲۱:۱۶

خرو ۱۰:۳۲
اعد ۱۲:۱۴

۲۲:۱۶

پیدا ۱۸:۲۳-۳۲

۲۴:۱۶

اعد ۴۵:۱۶

۲۶:۱۶

پیدا ۱۹:۱۲-۱۷
تث ۱۷:۱۳

که به ما بدی می‌کنند نیز کار ما نیست. خود خدا عاقبت قطعاً عدالت را اجرا خواهد کرد.

۲۶:۱۶ به اسرائیلیان گفته شد حتی به اموال آن شورشیان بدکار نیز دست نزنند. زیرا در این مورد خاص اگر چنین می‌کردند، در واقع نشان می‌دادند با آرمانشان همدردند و با اصولشان موافق. قورح، داتان، و ابیرام علناً موسی و خدا را به چالش گرفته بودند. موسی نیز روشن و صریح گفت که خدا قصد دارد با شورشی‌ها چه کند (۱۶:۲۸-۳۰). این کار را از آن جهت کرد که می‌خواست همه قوم بین پیروی از قورح و متابعت از موسی که رهبر برگزیده خدا بود، یکی را انتخاب کنند. البته این بدان معنی نیست که دست زدن به اموال افراد شریر باعث خواهد شد شما نیز شریر گردید. مراد بیان این واقعیت است که خدا از ما می‌خواهد بین جانبداری از شریران یا پیروی از او، دست به انتخابی مهم و بنیادین زنیم.

۲۷-۲۲:۱۶ موسی و هارون از خدا خواستند به کسانی که علیه آنان شوریده بودند، رحم کند. آنها برای کسانی دعا کردند که بیش از هر کس دیگر از دستشان دلگیر و عصبانی بودند. آیا شما نیز برای کسانی که سعی در اذیت و آزارتان دارند، دعا می‌کنید؟ یا اینکه مدام به فکر انتقام هستید و حتی از خدا می‌خواهید برای این کار به شما کمک کند؟ تنها کسانی می‌توانند در برابر فشارها ایستادگی کنند که با خدا رابطه‌ای عمیق داشته باشند و برای بدخواهان خود دعا کنند. آنان نیک می‌دانند خدایی که ایشان را به خدمت خود فرا خوانده، خود نیز مسؤلیت مجازات بدخواهان و یاغی‌گران را به عهده خواهد گرفت. بر فرزندان نیست که خواهر یا برادر خاطی‌شان را مجازات کنند، بلکه این کار وظیفه والدین است. به همین ترتیب، انتقام گرفتن از بدخواهان و آنانی

خیمه‌های این مردان بدکار دور شوید و به چیزی که مال آنهاست دست نزنید مبادا شریک گناهان ایشان شده، با ایشان هلاک شوید.»

^{۲۷} پس قوم اسرائیل از اطراف خیمه‌های قورح و داتان و ابیرام دور شدند. داتان و ابیرام با زنان و پسران و اطفال خود از خیمه‌هایشان بیرون آمده، دم در ایستادند.

^{۲۸} موسی گفت: «حال خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است تا تمامی این کارها را انجام بدهم و اینکه به اراده خودم کاری نکرده‌ام. ^{۲۹} اگر این مردان به مرگ طبیعی یا در اثر تصادف یا بیماری بمیرند، پس خداوند مرا فرستاده است. ^{۳۰} اما اگر خداوند معجزه‌ای نموده، زمین باز شود و ایشان را با هر چه که دارند ببلعد و زنده بگور شوند، آنوقت بدانید که این مردان به خداوند اهانت کرده‌اند.»

^{۳۱} بمحض اینکه سخنان موسی تمام شد، ناگهان زمین زیر پای قورح و داتان و ابیرام دهان گشود ^{۳۲} و آنها را با خانواده‌ها و همدستانی که با آنها ایستاده بودند، همراه با دار و ندارشان، فرو برد. ^{۳۳} پس به این ترتیب، زمین بر ایشان بهم آمد و ایشان زنده بگور شدند و از بین رفتند. ^{۳۴} اسرائیلی‌هایی که نزدیک آنها ایستاده بودند از فریاد آنها پا به فرار گذاشتند، چون ترسیدند زمین، ایشان را هم به کام خود فرو برد. ^{۳۵} سپس آتشی از جانب خداوند فرود آمد و آن دویست و پنجاه نفری را که بخور تقدیم می‌کردند، سوزانید.

^{۳۶} و ^{۳۷} و ^{۳۸} خداوند به موسی فرمود: «به‌العازار پسر هارون کاهن بگو که آن آتش دانها را از داخل آتش بیرون آورد، چون آنها وقف خداوند شده، مقدس می‌باشند. او باید خاکستر آتش دانهای این مردانی را که به قیمت جان خود گناه کردند دور بریزد. بعد آتش دانها را درهم کوبیده، از آن ورقه‌ای برای پوشش قربانگاه درست کند، زیرا این آتش دانها مقدسند. این پوشش قربانگاه برای قوم اسرائیل، خاطره عبرت‌انگیزی خواهد بود.»

^{۳۹} پس العازار کاهن، آن آتش دانهای مفرغی را گرفته، در هم کوبید و از آن ورقه‌ای فلزی برای پوشش قربانگاه ساخت، ^{۴۰} تا برای قوم اسرائیل عبرتی باشد که هیچکس، غیر از نسل هارون، جرأت نکند در حضور خداوند بخور بسوزاند، مبادا همان بلایی بر سرش آید که بر سر قورح و طرفدارانش آمد. بدین ترتیب دستورات خداوند به موسی، عملی گردید.

^{۴۱} اما فردای همان روز، بنی اسرائیل دوباره علیه موسی و هارون زبان به شکایت گشودند و گفتند: «شما قوم خداوند را کشته‌اید!»

۲۸:۱۶

خرو ۱۲:۳؛ ۹:۱:۴؛ ۹:۷؛
تث ۲۲:۱۸

۳۲:۱۶

اعد ۳۰:۱۶؛ ۲۶:۱۰

۳۵:۱۶

لاو ۲:۱۰؛
اعد ۱۰:۱۱؛ ۲:۱۶؛ ۱۰:۲۶

۴۰:۱۶

اعد ۵۱:۱؛ ۳۸:۱۰، ۳

۴۱:۱۶

اعد ۳:۱۶

به‌خاطر گله و شکایت از خدا هلاک شدند، قوم اسرائیل غرغر و شکایت را دوباره از سر گرفتند. اما دیدگاه منفی‌شان تنها موجب شد به شورش دامن زده شود و مشکلات بزرگتر گردد. این امر ایمانشان را به خدا تضعیف کرد و آنان را به این فکر انداخت که از ادامه

زمین دهان باز کرد و قورح و دیگر شورشیان زنده به‌گور شدند. خدا داوری نهایی را بی‌درنگ و بدون فوت وقت در مورد کسانی که او را رد کرده بودند، اجرا کرد.

۴۱:۱۶ درست یک روز پس از آنکه قورح و پیروانش

۴۲ ولی وقتی آنها دور موسی و هارون را گرفته بودند ناگهان ابر، خیمه عبادت را پوشاند و حضور پر جلال خداوند نمایان شد. ^{۴۳} موسی و هارون آمدند و کنار در خیمه عبادت ایستادند و خداوند به موسی فرمود: ^{۴۵} «از کنار این قوم دور شوید تا فوراً آنها را نابود کنم.» ولی موسی و هارون در حضور خداوند به خاک افتادند.

۴۶ موسی به هارون گفت: «آتش دان خود را برداشته، آتش از روی قربانگاه در آن بگذار و بخور بر آن بریز و فوراً به میان قوم ببر و برای ایشان کفاره کن تا گناهانشان آمرزیده شود، زیرا غضب خداوند بر ایشان افروخته و بلا شروع شده است.»

۴۷ هارون مطابق دستور موسی عمل کرد و به میان قوم شتافت، زیرا بلا شروع شده بود، پس بخور بر آتش نهاد و برای ایشان کفاره نمود. ^{۴۸} او بین زندگان و مردگان ایستاد و بلا متوقف شد. ^{۴۹} با اینحال، علاوه بر آنانی که روز پیش با قورح به هلاکت رسیده بودند چهارده هزار و هفتصد نفر دیگر هم مردند. ^{۵۰} هارون نزد موسی به در خیمه عبادت بازگشت و بدین ترتیب بلا رفع شد.

عصای شکوفه کرده هارون، گواه صلاحیت و اقتدار او است

۱۷ خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو که هر یک از رهبران قبایلشان، یک عصا پیش تو بیاورند و تو اسم هر یک از آنها را روی عصایش بنویس. نام هارون باید روی عصای قبیله لاوی نوشته شود. این عصاها را در اتاق درونی خیمه عبادت، همانجایی که با شما ملاقات می‌کنم، جلو صندوق عهد بگذار. ^۵ بوسیله این عصاها مردی را که برگزیده‌ام معرفی خواهم کرد، چون عصای او شکوفه خواهد آورد، و سرانجام این همه‌مه و شکایت که علیه شما بوجود آمده است پایان خواهد یافت.»

موسی این دستور را به قوم اسرائیل داد و رهبران دوازده قبیله اسرائیل، از جمله هارون، هر یک عصایی نزد موسی آوردند. ^۷ وی آنها را در اتاق درونی خیمه عبادت در حضور خداوند گذاشت. ^۸ روز بعد، موسی به آنجا رفت و دید عصای هارون که معرف قبیله لاوی بود شکفته و گل کرده و بادام داده است!

^۹ موسی عصاها را بیرون آورد تا به بنی اسرائیل نشان دهد. پس از اینکه همه، عصاها را دیدند، هر یک از رهبران، عصای خود را پس گرفتند. ^{۱۰} اسپس

۴۲:۱۶

خرو ۳۵:۳۴:۴۰ ؛ ۱۶:۲۴
اعد ۱۹:۱۶ ؛ ۱۰:۱۴

۴۵:۱۶

اعد ۲۴:۲۱:۱۶

۴۶:۱۶

خرو ۱۰:۷:۳۰

لاو ۶:۱۰

اعد ۱۹:۸ ؛ ۱۰:۱۸ ؛ ۱۳:۲۵

تث ۲۲:۹

۴۷:۱۶

اعد ۱۳:۸:۷:۲۵ ؛ ۳۶:۱۶

تث ۱۰:۳۳

۴۹:۱۶

اعد ۳۵:۳۲:۱۶ ؛ ۳۵:۲۵

اتوا ۱۴:۲۱

۴:۱۷

خرو ۲۲:۱۶:۲۵

اعد ۱۰:۱۷

۵:۱۷

اعد ۸:۱۷ ؛ ۵:۱۶

عبر ۴:۹

۷:۱۷

اعد ۲:۱۸

۸:۱۷

اعد ۵:۱۷

عبر ۴:۹

۱۰:۱۷

اعد ۴:۱۷

تث ۲۴:۷:۹

علنی. بنابراین اگر می‌بینید اغلب ناراضی، شکاک، شاک و دلخور هستید، سخت مراقب باشید! این گونه حالات پیش‌درآمد ترمرد و جدایی از خدا است. هر نوع تصمیمی در راستای موضع‌گیری علیه خدا، گامی است به سوی ترک کردن خدا و رفتن به راه خود.

سفر منصرف شوند و به مصر باز گردند. طریق یاغی‌گری علنی بر ضد خدا همیشه در ابتدا با ناراضی و شک و تردید آغاز می‌شود و بعد به تدریج به غرغر و شکایت از خدا و شرایطی که در آنیم کشیده می‌شود. بعد هم رنجش و دلخوری پیش می‌آید و دست آخر، شورش و خصومت

خداوند به موسی فرمود که عصای هارون را در کنار صندوق عهد بگذارد تا هشداری به این قوم سرکش باشد که بدانند اگر به شکایت خود پایان ندهند، از بین خواهند رفت.^{۱۱} پس موسی همانطور که خداوند به او دستور داد عمل کرد.

^{۱۲} و^{۱۳} اولی بنی اسرائیل بیش از پیش زبان به شکایت گشودند و گفتند: «دیگر امیدی برای ما نیست! هر کسی که به خیمه عبادت نزدیک شود می‌میرد؛ بنابراین همه ما هلاک خواهیم شد!»

۱۲:۱۷
اعد ۱: ۵۳-۵۱؛ ۲: ۷-۴
۱۱:۲۶
اش ۵:۶

۳- دستورالعمل‌هایی برای کاهنان و لایوان

آنگاه خداوند به هارون فرمود: «تو و پسرانت و خانواده‌ات در برابر هر نوع بی‌حرمتی به این مکان مقدس مسئول هستید. برای هر

۱۸

نوع عمل ناشایستی که در خدمت کاهنی دیده شود، شما باید جوابگو باشید.^{۱۲} و^{۱۳} بستگان تو، یعنی قبیله لاوی، دستیاران تو خواهند بود و تو را در کارهای مربوط به خیمه عبادت کمک خواهند کرد، ولی انجام وظایف مقدس در داخل خیمه عبادت فقط به عهده تو و پسرانت می‌باشد. لایوانها باید مواظب باشند به قربانگاه و هیچ یک از اشیاء مقدس دست نزنند و گرنه هم تو را و هم ایشان را هلاک خواهم کرد.^{۱۴} کسی که از قبیله لاوی نباشد نباید در این خدمت مقدس تو را یاری دهد. ^{۱۵} به خاطر داشته باش که انجام وظایف مقدس عبادتگاه و قربانگاه فقط به عهده کاهنان است. اگر از این دستورات پیروی کنی خشم خداوند دیگر بر شما نازل نخواهد شد. ^{۱۶} من لاوی‌ها را که بستگان تو هستی از میان بنی اسرائیل انتخاب کرده‌ام. ایشان را که وقف من شده‌اند همچون هدیه به شما می‌دهم تا در خیمه عبادت، وظایف خود را انجام دهند. ^{۱۷} اولی تو و پسرانت که کاهن هستید، باید شخصاً تمام خدمات مقدس قربانگاه و قدس‌الاقداص را انجام دهید، چون خدمت کاهنی عطای خاصی است که آن را تنها به شما داده‌ام. هر فرد دیگری که بخواهد این کار را انجام دهد کشته خواهد شد.»

۱:۱۸
خرو ۳۸:۲۸

۲:۱۸
اعد ۱: ۵۱-۳؛ ۲: ۱۰-۵
۴: ۲۰-۱۵؛ ۸: ۲۲، ۱۹-۸
۷:۱۸

۵:۱۸
اعد ۱۹:۸؛ ۱۶:۴۶

۶:۱۸
اعد ۹:۳؛ ۱۶:۱۹

۷:۱۸
خرو ۹:۲۹
اعد ۱۰:۳؛ ۵۱:۱

یافته‌های تاریخی و باستان‌شناسی جملگی به حقانیت ایمان گواهی می‌دهد. اما باز مردمان امروز همچنان از خدا ناطاعتی می‌کنند و به میل خود رفتار می‌نمایند. ما نیز مانند قوم اسرائیل بیشتر به وضعیت جسمانی مان توجه داریم تا به وضع روحانی مان. تنها با خدمت کردن از جان و دل برای خدا است که می‌توانیم از این وضع خلاصی یابیم. اگر تنها نیمی از قلبمان در گرو خدا باشد، نه فقط به نیمه‌راه، بلکه به هیچ جا نخواهیم رسید.

۱۳:۱۲، ۱۴:۱۷ قوم اسرائیل حتی پس از مشاهده آن همه معجزات حیرت‌انگیز، دیدن بلاهایی که خدا بر مصریان وارد آورده بود، و تجربه کردن حضور ملموس خدا، باز زبان به شکایت گشودند و سر به شورش گذاشتند. از خود می‌پرسیم چطور می‌توانستند چنین جاهل و کوردل باشند، غافل از اینکه اغلب رفتار خودمان نیز همین گونه است. قرن‌ها دلیل و شاهد پشت سر خود داریم، ترجمه‌های مختلف کتاب مقدس در اختیارمان است، و

- ^۸ خداوند این دستورات را به هارون داد: «شما کاهنان، مسئول دریافت هدایایی هستید که قوم اسرائیل برای من می آورند. تمام هدایای مخصوصی که به من تقدیم می شود از آن تو و پسرانت خواهد بود و این یک قانون دائمی است. از بین هدایای بسیار مقدسی که بر قربانگاه سوخته نمی شود، این هدایا مال شماست: هدایای آردی، قربانی های گناه و قربانی های جبران.^{۱۰} افراد مذکر باید در جای بسیار مقدسی آنها را بخورند.^{۱۱} تمام هدایای مخصوص دیگری که قوم اسرائیل با تکان دادن آنها در برابر قربانگاه به من تقدیم می کنند، از آن شما و پسران و دختران شماست. همه اهل خانه تان می توانند از این هدایا بخورند، مگر اینکه کسی در آنوقت شرعاً نجس باشد.
- ^{۱۲} «نوبر محصولاتى که بنی اسرائیل به من تقدیم می کنند، از آن شماست، یعنی بهترین قسمت روغن زیتون، شراب، غله،^{۱۳} و هر نوع محصول دیگر. اهالی خانه تان می توانند از اینها بخورند، مگر اینکه در آنوقت شرعاً نجس باشند.^{۱۴} و^{۱۵} پس هر چه که وقف خداوند شود، از آن شماست، و این شامل پسران ارشد قوم اسرائیل و نخست زاده های حیوانات ایشان نیز می شود. ولی هرگز نباید نخست زاده حیواناتی را که من خوردن گوشت آنها را حرام کرده ام و نیز پسران ارشد را قبول کنید. هر کسی که صاحب اولین پسر شود باید برای آن، پنج مثقال نقره به شما بپردازد. او باید این مبلغ را وقتی پسرش یک ماهه شد، بیاورد.
- ^{۱۷} «ولی نخست زاده گاو و گوسفند و بز را نمی توان باز خرید نمود. آنها باید برای خداوند قربانی شوند. خون آنها را باید بر قربانگاه پاشید و پیه شان را سوزانید. این هدیه که بر آتش به خداوند تقدیم می شود، مورد پسند خداوند است.^{۱۸} گوشت این حیوانات مانند گوشت سینه و ران راست هدیه مخصوص، مال شماست.^{۱۹} آری، من تمامی این هدایای مخصوصی را که قوم اسرائیل برای من می آورند تا ابد به شما بخشیده ام. اینها برای خوراک شما و خانواده های تان می باشد و این عهدی است دایمی بین خداوند و شما و نسل های آینده شما.^{۲۰} «شما کاهنان نباید هیچ ملک و دارایی در سرزمین اسرائیل داشته باشید، چون ملک و ثروت شما، من هستم.
- ^{۲۱} «ده یک هائی را که بنی اسرائیل تقدیم می کنند، من به قبیله لاوی، در مقابل خدمت آنها در خیمه عبادت، داده ام.
- ^{۲۲} «از این پس، غیر از کاهنان و لاویان هیچ اسرائیلی دیگری حق ندارد وارد خیمه عبادت بشود، مبادا مجرم شناخته شود و بمیرد.^{۲۳} فقط لاویها باید کارهای خیمه عبادت را انجام دهند و اگر از این لحاظ کوتاهی کنند، مقصر خواهند بود. در میان شما این یک قانون دائمی خواهد بود. لاویها در اسرائیل
- ۸:۱۸
لاو ۳۴:۲۸-۷
تث ۶:۱۲
- ۹:۱۸
لاو ۲:۲؛ ۲۲:۴؛ ۲۵:۶-۳۰؛
۱۳:۱۲؛ ۱۰
- ۱۱:۱۸
لاو ۱۳:۱۱؛ ۳:۲۲
- ۱۲:۱۸
خرو ۲۹:۲۲
اعد ۱۹:۱۵-۱۹
تث ۴:۱۸
- ۱۴:۱۸
لاو ۲۸:۲۷
- ۱۹:۱۸
توا ۵:۱۳
- ۲۰:۱۸
اعد ۳۳:۱۸
تث ۹:۱۰؛ ۲:۱۸
یوش ۳۳:۱۳
حز ۲۸:۴۴
- ۲۱:۱۸
لاو ۳۰:۲۷-۳۳
- ۲۳:۱۸
اعد ۲۰:۱۸

نباید صاحب ملک باشند؛^{۲۴} چون دهیک‌های قوم اسرائیل که بصورت هدیه مخصوص به من تقدیم می‌شود، از آن لای‌ها خواهد بود. این میراث ایشان است و ایشان ملکی در سرزمین اسرائیل نخواهند داشت.»

^{۲۵} و^{۲۶} همچنین خداوند به موسی فرمود به لای‌ها بگوید: «یک دهم عشریه‌هایی را که از بنی اسرائیل دریافت می‌کنید بصورت هدیه مخصوص به خداوند تقدیم کنید.^{۲۷} خداوند، این هدیه مخصوص را بعنوان هدیه نوبر محصولات غله و شراب شما، منظور خواهد نمود.^{۲۸} و^{۲۹} این یک دهم عشریه‌ها که بعنوان سهم خداوند تقدیم می‌شود باید از بهترین قسمت عشریه‌ها باشد. آن را به هارون کاهن بدهید.^{۳۰} وقتی بهترین قسمت را تقدیم کردید، بقیه هدایا را می‌توانید برای خود بردارید، همانگونه که مردم پس از تقدیم هدایا، بقیه محصول را برای خود نگه می‌دارند.^{۳۱} شما و خانواده‌هایتان، می‌توانید آن را در هر جایی که می‌خواهید بخورید، زیرا این مزد خدمتی است که در خیمه عبادت انجام می‌دهید.^{۳۲} شما لای‌ها بسبب خوردن این هدایا مقصر نخواهید بود مگر اینکه از دادن یک دهم از بهترین قسمت آن به کاهنان، ابا نمایید. اگر این قسمت را به کاهنان ندهید، نسبت به هدایای مقدس قوم اسرائیل بی‌حرمتی کرده‌اید و سزای شما مرگ است.»

۲۶:۲۵:۱۸
اعد ۱۸:۲۸
نح ۱۰:۳۸

۲۸:۱۸
اعد ۱۸:۲۵

۳۱:۱۸
متی ۱۰:۱۰
لو ۷:۱۰
اقرن ۹:۱۳
اتیمو ۵:۱۸
۳۲:۱۸
لاو ۲۲:۴، ۱۵، ۱۶

طهارت بعد از ناپاکی

خداوند به موسی و هارون فرمود^{۱۹} که این قوانین را به قوم اسرائیل بدهند: یک گاو سرخ بی‌عیب که هرگز یوغ برگردنش گذاشته نشده باشد بیاورید و آن را به العازار کاهن بدهید تا وی آن را از اردوگاه بیرون ببرد و یک نفر در حضور او سر آن را ببرد. العازار کمی از خون گاو را گرفته با انگشت هفت بار آن را بطرف جلو خیمه عبادت پاشد. بعد در حضور او لاشه گاو با پوست و گوشت و خون و سرگین آن سوزانده شود. العازار چوب سرو و شاخه‌های زوفا و نخ قرمز گرفته، آنها را به داخل این

۱۹

۲:۱۹
لاو ۱۰:۶، ۲۲:۲۵، ۲۰
اعد ۳:۳
تث ۲۱:۳

۴:۱۹
لاو ۴:۱۷، ۱۶:۱۴

۶:۱۹
لاو ۱۴:۴، ۴۹:۶

مادی کسانی را که خود را وقف رفع نیازهای روحانی جامعه مؤمنین کرده‌اند، تأمین نمایند.

۳۲:۱۸ با هدایایی که تقدیم خدا می‌گشت، می‌بایست با احترام برخورد می‌شد. امروزه نیز کلیساها مسؤولند پول و وقتی را که مردم تقدیم خدا کرده‌اند، بادقت به کار ببرند. بنابراین اگر در کار جمع‌آوری یا نظارت بر پول و اموال کلیسایان مسؤولیتی بر عهده دارید، به تأکید از مردم بخواهید اموال خدا را به‌طور دقیق و با نظارتی مسؤولانه به کار برند، و بدین ترتیب هدایای خدا را حرمت نهند.

۲۶:۲۵:۱۸ حتی لایوان نیز که خادم خدا بودند، موظف به پرداخت دهیک بودند تا کمکی باشد به هزینه‌های مربوط به خیمه عبادت. همه می‌بایست از آنچه خدا به آنان می‌داد، قسمتی را به او بر می‌گرداندند؛ هیچ کس از این قانون مستثنی نبود. لای‌ها نیز با اینکه نه زمین داشتند و نه کسب و کاری پررونق، می‌بایست مثل هر کس دیگر بخشی از درآمد خود را می‌دادند تا جهت تأمین نیازهای سایر لای‌ها و رفع احتیاجات خیمه عبادت هزینه شود. اصل دهیک امروزه نیز هنوز به قوت خود باقی است و کاربرد دارد. خدا از تمام پیروانش انتظار دارد نیازهای

<p>۷:۱۹ لاو ۲۸۲۶:۱۶؛ ۴۰:۲۵:۱۱</p>	<p>تودهٔ مشتعل بیندازد.^۷ پس از آن باید لباس هایش را شسته، غسل کند و سپس به اردوگاه بازگردد، ولی تا عصر، شرعاً نجس خواهد بود.^۸ کسی که گاو را سوزانده باید لباس هایش را شسته، غسل کند. او نیز تا عصر نجس خواهد بود.^۹ بعد یک نفر که شرعاً نجس نباشد خاکستر گاو را جمع کند و خارج از اردوگاه در محلی پاک بگذارد تا قوم اسرائیل از آن برای تهیهٔ آب طهارت که جهت رفع گناه است، استفاده کنند.^{۱۰} همچنین کسی که خاکستر گاو را جمع می‌کند باید لباس هایش را بشوید. او نیز تا عصر نجس خواهد بود. این قانونی است همیشگی برای قوم اسرائیل و غریبی که در میان ایشان ساکن است.</p>
<p>۹:۱۹ اعد ۲۱:۲۰، ۱۳:۱۹؛ ۷۵:۷</p>	<p>۱۱هر کس با جنازه‌ای تماس پیدا کند تا هفت روز نجس خواهد بود.^{۱۱} او باید روز سوم و هفتم خودش را با آن آب، طاهر سازد، آنوقت پاک خواهد شد. ولی اگر در روز سوم و هفتم این کار را نکند، نجس خواهد بود.^{۱۳} کسی که با جنازه‌ای تماس پیدا کند، ولی خودش را با آن آب طاهر نسازد، نجس باقی خواهد ماند، زیرا آب طهارت به روی او پاشیده نشده است. چنین شخصی باید از میان قوم اسرائیل رانده شود، زیرا عبادتگاه خداوند را نجس کرده است.</p>
<p>۱۱:۱۹ لاو ۱۱:۲۱؛ ۳۱:۲۷:۱۱ ۱۲:۱۹ اعد ۱۹:۱۷-۱۷ ۱۳:۱۹ لاو ۲۱:۲۰؛ ۳۱:۱۵ ۷:۳:۲۲؛ ۳:۲۰</p>	<p>۱۴وقتی شخصی در خیمه‌ای می‌میرد، این مقررات باید رعایت گردد: ساکنان آن خیمه و هر که وارد آن شود، تا هفت روز نجس خواهند بود.^{۱۵} تمام ظروف بدون سرپوش واقع در آن خیمه نیز نجس خواهد بود.^{۱۶} هر کسی که در صحرا با نعش شخصی که در جنگ کشته شده و یا به هر طریق دیگری مرده باشد تماس پیدا کند، و یا حتی دست به استخوان یا قبری بزند، تا هفت روز نجس خواهد بود.</p>
<p>۱۶:۱۹ اعد ۱۱:۱۹؛ ۱۹:۳۱</p>	<p>۱۷برای اینکه شخص نجس طاهر شود، باید خاکستر گاو سرخ را که برای رفع گناه، قربانی شده است در ظرفی ریخته روی آن، آب روان بریزد.^{۱۸} بعد، شخصی که نجس نباشد شاخه‌های زوفا را گرفته، در آن آب فرو ببرد و با آن، آب را روی خیمه و روی تمام ظروفی که در خیمه است و روی هر کسی که در خیمه بوده و یا به استخوان انسان، نعش یا قبری دست زده، بپاشد.</p>
<p>۱۷:۱۹ اعد ۱۹:۱۹</p>	<p>۱۹:۹:۱۹ اهمیت خاکستر گاو در چیست؟ وقتی کسی با جنازه تماس پیدا می‌کرد، ناپاک یا نجس محسوب می‌شد (یعنی نمی‌توانست برای عبادت به حضور خدا برود). به‌جا آوردن این آیین باعث می‌شد شخص ناپاک طاهر گردد و بتواند بار دیگر برای خدا قربانی بگذراند و او را عبادت نماید. مرگ بدترین نوع نجاست محسوب می‌شد، زیرا نتیجه نهایی گناه بود. به همین جهت لازم بود قربانی مخصوص، یعنی یک رأس گاو، تقدیم خدا</p>

شود. این قربانی را می‌بایست کسی که خود ناپاک نبود به حضور خدا تقدیم کند. وقتی این قربانی را بر قربانگاه می‌سوزاندند، از خاکستر آن به‌عنوان صافی استفاده کرده، از میان آن بر روی شیء یا انسان نجس آب می‌ریختند تا بدین ترتیب از نجاست طاهر گردد، البته این کار بیشتر حالت نمادین داشت تا واقعی. شخص ناپاک آنگاه خود را، و اغلب لباس و همه اموالش را نیز با این آب طهارت می‌شست و این کار نشان می‌داد دوباره پاک شده است.

۱۹:۹:۱۹ اهمیت خاکستر گاو در چیست؟ وقتی کسی با جنازه تماس پیدا می‌کرد، ناپاک یا نجس محسوب می‌شد (یعنی نمی‌توانست برای عبادت به حضور خدا برود). به‌جا آوردن این آیین باعث می‌شد شخص ناپاک طاهر گردد و بتواند بار دیگر برای خدا قربانی بگذراند و او را عبادت نماید. مرگ بدترین نوع نجاست محسوب می‌شد، زیرا نتیجه نهایی گناه بود. به همین جهت لازم بود قربانی مخصوص، یعنی یک رأس گاو، تقدیم خدا

۵ چرا ما را از مصر به این زمین خشک آوردید که در آن نه غله هست نه انجیر، نه مو و نه انار! در اینجا حتی آب هم پیدا نمی‌شود که بنوشیم!»
 موسی و هارون از مردم دور شدند و در کنار در خیمه عبادت، رو به خاک نهادند و حضور پر جلال خداوند بر ایشان نمایان شد.

۶ خداوند به موسی فرمود: ^۸ «عصا را که در جلو صندوق عهد است بردار. سپس تو و هارون قوم اسرائیل را جمع کنید و در برابر چشمان ایشان به این صخره بگویید که آب خود را جاری سازد. آنگاه از صخره به قوم اسرائیل و تمام حیواناتشان آب خواهید داد.»

۹ پس، موسی چنانکه به او گفته شد عمل کرد. او عصا را از جلو صندوق عهد برداشت، ^{۱۰} اسپس به کمک هارون قوم را در نزدیکی آن صخره جمع کرده، به ایشان گفت: «ای آشوبگران بشنوید! آیا ما باید از این صخره برای شما آب بیرون بیاوریم؟»

۱۱ آنگاه موسی عصا را بلند کرده، دوبار به صخره زد و آب فوران نموده، قوم اسرائیل و حیواناتشان از آن نوشیدند.

۱۲ اما خداوند به موسی و هارون فرمود: «چون شما دستور مرا با اعتماد کامل نپذیرفتید و در نظر قوم اسرائیل حرمت قدوسیت مرا نگه نداشتید، شما آنها را به سرزمینی که به ایشان وعده داده‌ام رهبری نخواهید کرد.»

۱۳ این مکان «مَریبه» (یعنی «منازعه») نامیده شد، چون در آنجا بود که قوم اسرائیل با خداوند منازعه کردند و در همانجا بود که خداوند ثابت کرد که قدوس است.

ادوم به قوم اسرائیل اجازه عبور نمی‌دهد

۱۴ زمانی که موسی در قادش بود، قاصدانی نزد پادشاه ادوم فرستاد و گفت: «ما از نسل برادر تو اسرائیل هستیم و تو سرگذشت غم‌انگیز ما را می‌دانی ^{۱۵} که

۵:۲۰
اعد ۱۴:۱۶

۸:۲۰
خرو ۱۷:۴
اعد ۱۸:۲۱

۱۱:۲۰
خرو ۶:۱۷
مز ۱۶:۷۸
اش ۲۱:۴۸
اقرن ۴:۱۰

۱۲:۲۰
لاو ۳:۱۰
اعد ۲۴:۲۰
جز ۲۳:۳۶
۱۳:۲۰
خرو ۷:۱۷
تث ۵۱:۳۲

۱۴:۲۰
پیدا ۳۹:۳۶
یوش ۱۰:۲، ۹:۹، ۱۰:۲

شدند. ادومی‌ها از نسل عیسو بودند و اسرائیلیان از نسل یعقوب. بنابراین ادومی‌ها «برادران» قوم اسرائیل بودند. اسرائیل پیام برادرانه‌ای برای ادوم فرستاد و از پادشاه آنجا خواهش کرد اجازه دهد از سرزمینش عبور کنند، زیرا جاده اصلی که مسیر بازرگانی پر رفت و آمدی بود، از آن سرزمین می‌گذشت. قوم قول دادند از جاده اصلی منحرف نشود و کوچکترین صدمه‌ای به مزارع، باغهای انگور، و چاههای ادومیان نرسانند. اما پادشاه ادوم نپذیرفت زیرا به سخن اسرائیلیان اعتماد نداشت. ادومی‌ها می‌ترسیدند این گروه عظیم یا به آنان حمله کنند یا تمام محصولاتشان را بخورند و از بین ببرند (تثنیه ۲:۴، ۵). اما از آنجایی که «برادران» نباید با هم بجنگند، خدا به قوم اسرائیل گفت بر گردند و از مسیر دیگری به سرزمین موعود بروند.

۱۲:۲۰ خداوند به موسی گفت با صخره سخن گوید، اما موسی در عوض صخره را زد، آن هم نه یک بار، بلکه دو بار. به همین دلیل، از ورود به سرزمین موعود محروم شد. آیا این مجازات خدا بیش از حد سنگین نبود؟ نباید فراموش کرد که قوم کمی پیشتر نزد او غرغر و شکایت کرده بودند، به او تهمت دروغ زده بودند، و هم بر ضد او شورش کرده بودند، هم بر ضد خدا. اکنون نیز غرغر و شکایت را دوباره از سر گرفته بودند (۵:۲۰). اما موسی برای کل قوم، رهبر و نمونه بود. و به خاطر همین مسؤلیت عظیمی که در قبال قوم داشت، گناه او سنگینتر به حساب می‌آمد. او با زدن صخره، از فرمان صریح خدا سرپیچی کرد و او را در حضور قومش بی‌حرمت نمود.
 ۱۴:۲۰ دو برادر دوقلو یعنی عیسو و یعقوب، جد دو قوم

چطور اجداد ما به مصر رفته، سالهای سال در آنجا ماندند و بردهٔ مصریها شدند. اما وقتی که به درگاه خداوند فریاد برآوردیم، او دعای ما را مستجاب فرمود و فرشته‌ای فرستاده ما را از مصر بیرون آورد. حالا ما در قادش هستیم و در مرز سرزمین تو اردو زده‌ایم.^{۱۷} خواهش می‌کنیم به ما اجازه دهی از داخل مملکت تو عبور کنیم. از میان مزارع و باغهای انگور شما عبور نخواهیم کرد و حتی از چاه‌های شما آب نخواهیم نوشید، بلکه از شاهراه خواهیم رفت و از آن خارج نخواهیم شد تا از خاک کشورتان بیرون رویم.»^{۱۸}

ولی پادشاه دوم گفت: «داخل نشوید! اگر بخواهید وارد سرزمین من شوید با لشکر به مقابلهٔ شما خواهم آمد.»

^{۱۹}فرستادگان اسرائیلی در جواب گفتند: «ای پادشاه، ما فقط از شاهراه می‌گذریم و حتی آب شما را بدون پرداخت قیمت آن، نخواهیم نوشید. ما فقط می‌خواهیم از اینجا عبور کنیم و بس.»

^{۲۰}ولی پادشاه دوم اخطار نمود که داخل نشوند. سپس سپاهی عظیم و نیرومند علیه اسرائیل بسیج کرد.^{۲۱} چون ادومها اجازهٔ عبور از داخل کشورشان را به قوم اسرائیل ندادند، پس بنی‌اسرائیل بازگشتند و از راهی دیگر رفتند.

وفات هارون

^{۲۲}و^{۲۳}آنها پس از ترک قادش به کوه هور در سرحد سرزمین ادوم رسیدند. خداوند در آنجا به موسی و هارون فرمود: «زمان مرگ هارون فرا رسیده است و او بزودی به اجداد خود خواهد پیوست. او به سرزمینی که به قوم اسرائیل داده‌ام داخل نخواهد شد، چون هر دو شما نزد چشمهٔ مریبه از دستور من سرپیچی کردید.^{۲۵} حال ای موسی، هارون و پسرش العازار را برداشته، آنها را به بالای کوه هور بیاور.^{۲۶} در آنجا، لباس‌های کاهنی را از تن هارون درآور و به پسرش العازار بپوشان. هارون در همانجا خواهد مرد و به اجداد خود خواهد پیوست.»

^{۲۷}پس موسی همانطور که خداوند به او دستور داده بود عمل کرد و در حالیکه تمامی قوم اسرائیل به ایشان چشم دوخته بودند، هرسه با هم از کوه هور بالا

۱۶:۲۰
خرو ۶:۲۳؛ ۱۹:۱۴؛
۳۰:۲۳

۲۱:۲۰
اعد ۴:۲۱؛ ۱۴:۱۰؛
تث ۲۸:۸؛ ۲
داو ۱۷:۱۱

۲۵:۲۰
اعد ۴:۳؛ ۱۹؛
۲۶:۲۰
اعد ۲۴:۲۰

گاه جنگ اجتناب‌ناپذیر است. اما گاهی نیز باید از آن پرهیز کرد، زیرا به عواقبش نمی‌ارزد. ممکن است جنگ تمام عیار در نگاه نخست قهرمانانه، شجاعانه، و حتی بر حق به نظر برسد، اما همیشه بهترین راه حل نیست. وقتی می‌توانیم برای حل مشکلات راه دیگری بیابیم، ولو به مراتب سخت و دشوارتر، باید تدبیر موسی را الگو قرار دهیم.

۱۷:۲۰ موسی با پادشاه دوم باب گفتگو و مذاکره گشود و برایش دلیل و منطقی آورد. وقتی هیچ یک مؤثر واقع نشد، دو راه بیشتر پیش رو نداشت: یا وارد جنگ شود، یا از جنگ پرهیزد. موسی خوب می‌دانست در طی روزها و ماههای آینده به‌اندازه کافی موانع مختلف بر سر راهش قرار خواهد گرفت، بنابراین لزومی نداشت یک مشکل دیگر نیز به مشکلات خود بیفزاید.

رفتند.^{۲۸} وقتی که به بالای کوه رسیدند، موسی لباس کاهنی را از تن هارون درآورد و به پسرش العازار پوشانید. هارون در آنجا روی کوه درگذشت. سپس موسی و العازار بازگشتند.^{۲۹} هنگامی که قوم اسرائیل از مرگ هارون آگاه شدند، مدت سی روز برای او عزاداری نمودند.

اسرائیل پادشاه عراد را شکست می‌دهد

۲۱ پادشاه کنعانی سرزمین عراد (واقع در ننگب کنعان) وقتی شنید اسرائیلیها از راه اتریم می‌آیند، سپاه خود را بسیج نموده، به قوم اسرائیل حمله کرد و عده‌ای از ایشان را به اسیری گرفت. آپس قوم اسرائیل به خداوند نذر کردند که اگر خداوند ایشان را یاری دهد تا بر پادشاه عراد و مردمش پیروز شوند، تمامی شهرهای آن مرزوبوم را بکلی نابود کنند. خداوند دعای ایشان را شنیده کنعانی‌ها را شکست داد، و اسرائیلی‌ها آنان و شهرهای ایشان را بکلی نابود کردند. از آن پس، آن ناحیه «حرمه» (یعنی «نابودی») نامیده شد.

مار مفرغی

آسپس قوم اسرائیل از کوه هور رهسپار شدند تا از راهی که به دریای سرخ

۲۸:۲۰
اعد ۳۸:۳۳

۱:۲۱
اعد ۴۰:۳۳
یوش ۱۴:۱۲
داو ۱۶:۱

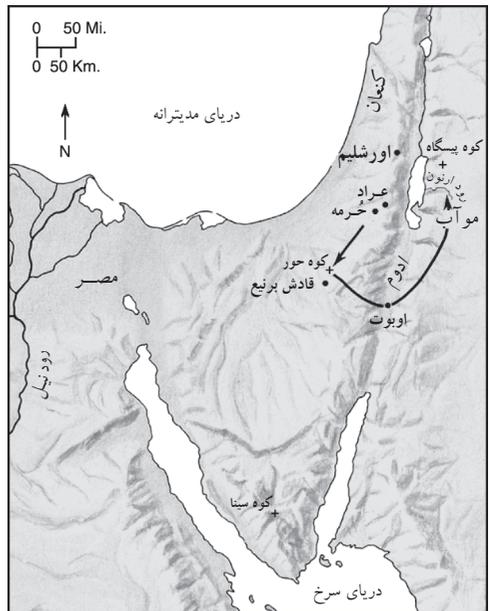
۳:۲۱
اعد ۴۵:۱۴
اسمو ۳۰:۳۰

۴:۲۱
تث ۸:۲

۲۸:۲۰ هارون احتمالاً به‌عنوان مجازات سرکشی‌اش، درست قبل از ورود به سرزمین موعود وفات یافت (خروج ۳۲؛ اعداد ۹:۱-۱۲). بنابراین برای اولین بار کاهن اعظم جدیدی تعیین می‌شد. مطابق دستورات کتاب لاویان، لباس کهنانت را از تن هارون درآوردند و به پسرش العازار پوشانیدند.

۵:۲۱ در مزمور ۷۸، به منشاء اصلی غرغر و شکایت قوم اسرائیل پی می‌بریم: (۱) آنان معجزات خدا را فراموش کردند، (۲) بیش از آنچه خدا به آنان داده بود، می‌خواستند، (۳) توبه‌شان واقعی و صادقانه نبود، و (۴) نسبت به کارهایی که خدا برایشان کرده بود، ناسپاس بودند. گله و شکایات ما نیز اغلب ریشه در یکی از همین اعمال و افکار خودبینانه دارد. غرغر و شکایت را اگر بتوانیم در خود ریشه کن کنیم، هیچگاه دیگر در زندگی مان سر بر نخواهد آورد و مجال رشد و نمو نخواهد یافت.

۶:۲۱ خدا برای آنکه قوم را به‌خاطر بی‌ایمانی و غرغر و شکایتشان مجازات کند، از مارهای سمی استفاده کرد. صحرای سینا پر است از انواع و اقسام مارها. بعضی از این مارها در ماسه پنهان می‌شوند و ناگاه انسان را نیش می‌زنند. بنابراین هم اسرائیلیان و هم مصریها سخت از مار وحشت داشتند. نیش مار سمی اغلب به معنای مرگ تدریجی توأم با درد و رنج فراوان بود.



وقایعی که در بیابان اتفاق افتاد

قوم اسرائیل سپس با مقاومت پادشاه عراد روبه‌رو شدند، اما او را سخت شکست دادند. توقف بعدی در کوه حور بود (جایی که هارون رحلت کرد)؛ بعد به‌طرف جنوب و شرق رفتند و ادموم را دور زدند. پس از اردو زدن در اوپوت، به طرف رود اردن و دشتهای موآب واقع در نزدیکی کوه بیسگه، حرکت کردند.

ختم می‌شد سرزمین ادم را دور بزنند. اما قوم اسرائیل در این سفر طولانی به ستوه آمدند^۵ و به خدا و موسی اعتراض کرده گفتند: «چرا ما را از مصر بیرون آوردید تا در این بیابان بمیریم؟ در اینجا نه چیزی برای خوردن هست و نه چیزی برای نوشیدن! ما از خوردن این مَنّ بی مزه خسته شده‌ایم!»^۶

پس خداوند مارهای سمی به میان ایشان فرستاد و مارها عده زیادی از ایشان را گزیده، هلاک کردند.

^۷ آنوقت قوم اسرائیل پیش موسی آمده، فریاد برآوردند: «ما گناه کرده‌ایم، چون بصد خداوند و بصد تو سخن گفته‌ایم. از خداوند درخواست کن تا این مارها را از ما دور کند.» موسی برای قوم دعا کرد.

۵:۲۱
خروج ۱۵:۱۶
عدد ۹:۱۱، ۱:۱۴-۴
۱۳:۱۶

۶:۲۱
تث ۱۵:۸

هنرپیشه بدل باید نقش هنرپیشه اصلی را خوب بلد باشد و بتواند به جای او ایفای نقش کند. العازار بدل بسیار خوبی بود، و برای نقش رهبری که در نهایت به او سپرده می‌شد، به خوبی تعلیم دیده بود. با اینحال، لحظاتی که بر صحنه بود، برایش لحظات تلخ و رنج‌آوری بود. یک بار به چشم خود دید دو برادر بزرگترش به خاطر جدی نگرفتن قدوسیت خدا، زنده زنده سوختند. چندی بعد، در شرایطی که پدرش در بستر مرگ بود، او را به عنوان کاهن اعظم منصوب کردند، منصبی که قطعاً یکی از پر مسؤولیت‌ترین و از این رو، به احتمال زیاد، پردردسرتین مشاغل در اسرائیل بود.

هنرپیشه بدل هم متن نمایش را مقابل خود دارد، هم خود شخصیت اصلی را، و بنابراین می‌تواند از هر دو این ابزار بهره جوید. العازار توانسته بود از دوران کودکی از نزدیک شاهد اعمال و رفتار موسی و هارون باشد. اکنون نیز می‌توانست به یوشع بنگرد و از او بیاموزد. به علاوه، قوانین خدا نیز در اختیارش بود و می‌توانست در مقام کاهن و مشاور یوشع، از این قوانین الهی الهام و راهنمایی گیرد.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * سمت کهنات را از پدرش به ارث برد
- * در امر رهبری قوم به سرزمین موعود کمک کرد و از این طریق کار پدرش را تکمیل نمود
- * با یوشع متحد شد
- * نقش سخنگوی خدا را برای قوم داشت

درس‌هایی از زندگی او:

- * برای آنکه بتوانیم خود را برای آن آینده‌ای که خدا برایمان در نظر دارد آماده سازیم، بهترین راه این است که توجه‌مان را یکسره معطوف چالش‌ها و مسؤولیت‌های فعلی‌مان کنیم
- * خواست خدا این است که در تمام طول زندگی‌مان پیوسته از او اطاعت کنیم

آمار حیاتی:

- * محل زندگی: صحرای سینا، سرزمین موعود
- * شغل: کاهن و کاهن اعظم
- * خویشاوندان: پدر: هارون. برادران: ناداب و ابیهو. عمه و عمو: مریم و موسی
- * هم عصر با: یوشع، کالیب

آیه کلیدی:

«او (یوشع) برای دستور گرفتن از من باید پیش العازار کاهن برود. من به وسیله او ریم با العازار سخن خواهم گفت و العازار دستورات مرا به یوشع و قوم اسرائیل ابلاغ خواهد کرد. به این طریق من آنان را هدایت خواهم نمود» (اعداد ۲۷:۲۱).

از العازار در خروج ۲۳:۶؛ لاویان ۱۰:۱۶-۲۰؛ اعداد ۴:۱۶؛ ۳۷:۳۹؛ ۲۶:۱۲؛ ۳۳:۳۱؛ ۲۷:۲۳-۱۵؛ ۲۳:۲۲؛ ۳۴:۱۷؛ تشبه ۱۰:۶؛ یوشع ۱:۱۴؛ ۴:۱۷ نام برده شده است.

^۸خداوند به وی فرمود: «یک مار مفرغی شبیه یکی از این مارها بساز و آن را بر سر یک تیر بیاویز. هر که مار او را گزیده باشد اگر به آن نگاه کند زنده خواهد ماند!»

۸:۲۱
اش ۲۹:۱۴
یو ۱۵:۱۴:۳

^۹پس موسی یک مار مفرغی درست کرد و آن را بر سر تیری آویخت. بمحض اینکه مار گزیده‌ای به آن نگاه می‌کرد شفا می‌یافت!

۹:۲۱
پاد ۴:۱۸
یو ۳۲:۱۲؛ ۱۴:۳

^{۱۰}قوم اسرائیل به اوبوت کوچ کردند و در آنجا اردو زدند. ^{۱۱}سپس از آنجا به عیبی عباریم که در بیابان و در فاصله کمی از شرق موآب بود، رفتند. ^{۱۲}از آنجا به وادی زارد کوچ کرده، اردو زدند. ^{۱۳}بعد بطرف شمال رود ارنون نزدیک مرزهای اموری‌ها نقل مکان کردند. (رود ارنون، خط مرزی بین موآبی‌ها و اموری‌هاست. ^{۱۴}در کتاب «جنگهای خداوند» به این امر اشاره شده که دره رود ارنون و شهر واهیب ^{۱۵}بین اموری‌ها و موآبی‌ها قرار دارند.)

۱۵:۲۱
اعد ۲۸:۲۱
تث ۹:۲
۱۶:۲۱
داو ۲۱:۹
یو ۱۴:۴

^{۱۶}سپس قوم اسرائیل به «بئر» (یعنی «چاه») کوچ کردند. این همان جایی است که خداوند به موسی فرمود: «قوم را جمع کن و من به ایشان آب خواهم داد.» ^{۱۷}و ^{۱۸}آنگاه قوم اسرائیل این سرود را خواندند:

«ای چاه، بجوش آی!

در وصف این چاه بسرایید!

این است چاهی که رهبران

آن را کردند،

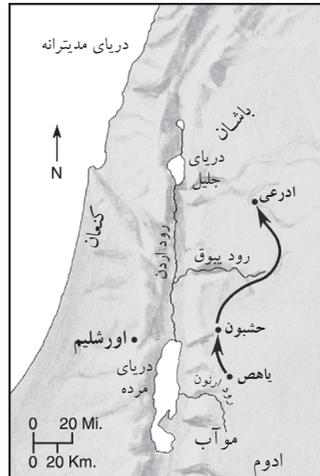
بلی، بزرگان اسرائیل با عصاهایشان

آن را کردند!»

قوم اسرائیل بیابان را پشت سر گذارده، از متانه، ^{۱۹}نحلی‌ئیل و باموت گذشتند ^{۲۰}و به دره‌ای که در موآب قرار دارد و مشرف به بیابان و کوه بیسگاه است رفتند.

۹:۲۱ وقتی مار مفرغی بر تیری بر افراشته شد، قوم اسرائیل به معنای غنی‌تری که بعدها عیسی مسیح به این واقعه داد، پی نبردند (نگاه کنید به یوحنا ۱۵:۱۴). عیسی چنین توضیح داد که درست همان‌طور که قوم اسرائیل توانستند با نگرستن به مار افراشته‌شده از بیماری خود شفا یابند، امروز نیز همه ایمانداران می‌توانند با نگرستن به مرگ عیسی بر صلیب، از بیماری گناه نجات یابند. آنچه قوم را شفا داد، نه مار، بلکه ایمانشان بود به این که خدا می‌تواند آنها را شفا دهد. نشان این ایمان نیز اطاعت آنها بود از دستورات خدا (نگاه کنید به عبرانیان ۲:۱۲).

۲۳:۲۱ چگونه اسرائیلیان بیابانگرد توانستند با ارتش بسیار منظم سیحون پادشاه بجنگند؟ (۱) اسرائیلی‌ها پیش از این در درگیری‌های نظامی متعددی شرکت کرده بودند (خروج ۱۷:۸)؛ (۲) موسی جنگاور مجربی بود و فنون



جنگ با سیحون و عوج

سیحون پادشاه اجازه نداد که مردم اسرائیل از میان سرزمینش عبور کنند و در یاهص به ایشان حمله کرد. قوم اسرائیل او را شکست دادند و سرزمین میان ارنون و رود بیوق را تصرف کردند، از جمله حشبون، پایتخت او را. وقتی به‌طرف شمال حرکت کردند، عوج پادشاه باشان را در ادرعی شکست دادند.

اسرائیل سیحون پادشاه را شکست می دهد

۲۱ در این وقت قوم اسرائیل سفیرانی نزد سیحون، پادشاه اموریها فرستادند. ۲۲ فرستادگان درخواست کرده گفتند: «اجازه دهید از سرزمین شما عبور کنیم. ما قول می دهیم از شاهراه برویم و تا زمانی که از مرزتان نگذشته ایم از راهی که در آن می رویم خارج نشویم. به مزرعه ها و تاکستانهای شما وارد نخواهیم شد و آب شما را نیز نخواهیم نوشید.»

۲۳ ولی سیحون پادشاه موافقت نکرد. در عوض، او سپاه خود را در بیابان در مقابل قوم اسرائیل بسیج کرد و در ناحیه یاهص با ایشان وارد جنگ شد. ۲۴ در این جنگ، بنی اسرائیل آنها را شکست دادند و سرزمینشان را از رود ارنون تا رود یبوق و تا مرز سرزمین بنی عمون تصرف کردند، اما نتوانستند جلوتر بروند، زیرا مرز بنی عمون مستحکم بود.

۲۵ و ۲۶ این ترتیب، قوم اسرائیل تمام شهرهای اموریها منجمله شهر حشبون را که پایتخت سیحون پادشاه بود تصرف کردند و در آنها ساکن شدند. (سیحون قبلاً در جنگ با پادشاه سابق موآب تمام سرزمین او را تا ارنون به تصرف در آورده بود). ۲۷-۳۰ شعرا در مورد سیحون پادشاه چنین گفته اند:

«به حشبون بیایید به پایتخت سیحون پادشاه زیرا

آتشی از حشبون افروخته شده و بلعیده است

شهر عار موآب و بلندبهای رود ارنون را. وای بر موآب!

نابود شدید، ای قومی که کموش را می پرستید!

۲۱:۲۱

تث ۲۸-۲۶:۲

داو ۲۱-۱۹:۱۱

۲۲:۲۱

اعد ۱۷:۲۰

۲۳:۲۱

اعد ۲۱:۲۰

تث ۳۲:۲

داو ۲۰:۱۱

۲۴:۲۱

تث ۳۷-۳۱، ۱۹:۲

یوش ۱۰-۸:۱۳؛ ۳-۱:۱۲

۲۶، ۲۵:۲۱

نح ۲۲:۹

مز ۱۹:۱۳۵؛ ۱۰:۹؛ ۱۳۶:۱۹

عا ۹:۲

۲۷:۲۱

اعد ۱۵:۲۱

تث ۱۸۹:۹:۲

داو ۲۴:۱۱

۱ پاد ۳۳:۱۱

ار ۴۶، ۴۵:۴۸

اسرائیلیان	مسیحیان	مار در بیابان
مارگزیده شدند	به نیش گناه گزیده شده اند	این دو قسمت را با هم مقایسه کنید: اعداد ۲۱:۷-۹ و یوحنا ۳:۱۴، ۱۵.
درشان ابتدا اندک بود اما بعد شدت می یافت	درد ابتدا اندک است، اما بعد بی نهایت شدید می شود	
نتیجه نیش مار مرگ بود	نتیجه نیش گناه، مرگ روحانی است	
مار مفرغی در بیابان برافراشته شد	مسیح بر صلیب برافراشته شد	
نگریستن به مار باعث نجات زندگی افراد می شد	نگریستن به مسیح باعث می شود افراد از مرگ ابدی نجات یابند	

سیحون پادشاه ندانسته خود را برتر از خدا قرار داده بود. ۲۷:۲۱-۳۰ کموش (یا بعل فغور)، که بت ملت موآب و عمون بود، به عنوان خدای جنگ پرستیده می شد. بالینحال این خدای کاذب به هنگام جنگ این اقوام با اسرائیل، هیچ کمکی به آنها نکرد. خدای اسرائیل از همه خدایان جنگی کنعانیان قوی تر بود.

جنگ را آنگاه که شاهزاده ای مصری بود، به خوبی فرا گرفته بود؛ (۳) قوم برای جنگیدن آماده بودند (اعداد فصل ۱)؛ (۴) خدا سرزمین عمونی ها را به نسل لوط وعده داد، نه به سیحون؛ (۵) خدا سرزمین موعود را به اسرائیل داده بود. هر قومی که سد راه آنها می شد، می بایست نابود گردد، زیرا خدایی که از هر سپاهی قدرتمندتر است، با قوم خود بود.

او پسران و دخترانت را بدست سیحون، پادشاه اموریها به اسارت فرستاده است. اما ما آنها را هلاک کرده‌ایم از حشبون تا دیبون، و تا نوفح که نزدیک میدبا است.»

اسرائیل عوج پادشاه را شکست می‌دهد

^{۳۱} و ^{۳۲} زمانی که قوم اسرائیل در سرزمین اموریها ساکن بودند، موسی افرادی به ناحیهٔ یعزیز فرستاد تا وضع آنجا را بررسی کنند. پس از آن، قوم اسرائیل به آن ناحیه حمله بردند و آن را با روستاهای اطرافش گرفتند و اموریها را بیرون راندند. ^{۳۳} سپس بنی اسرائیل باز گشتند و راهی را که به باشان منتهی می‌شد در پیش گرفتند؛ اما عوج، پادشاه باشان، برای جنگ با آنها، با سپاه خود به ادرعی آمد. ^{۳۴} خداوند به موسی فرمود: «نترس، زیرا دشمن را بدست تو تسلیم کرده‌ام. همان بلایی بسر عوج پادشاه می‌آید که در حشبون بسر سیحون، پادشاه اموریها آمد.» ^{۳۵} پس قوم اسرائیل، عوج پادشاه را همراه با پسرانش و اهالی سرزمینش کشتند، بطوری که یکی از آنها هم زنده نماند. قوم اسرائیل آن سرزمین را تصرف نمود.

د - دومین مرحله رسیدن به سرزمین موعود (۱:۲۲ تا ۱۳:۳۶)

اکنون تمام نسل قدیم مرده‌اند و نسلی جدید آماده عبور از مرز سرزمین موعود است. اما اقوام مجاور در صددند قوم اسرائیل را به پرستش بتها وا دارند. اگر موسی به سرعت وارد عمل نشده بود، قوم احتمالاً هیچگاه وارد کنعان نمی‌شدند. ما نیز باید مواظب باشیم هیچگاه در خصوص مسأله گناه مسامحه نکنیم.

۱- ماجرای بلعام

۲۲ قوم اسرائیل به دشت موآب کوچ کرده، در سمت شرقی رود اردن، روبروی اریحا اردو زدند. ^۱ و وقتی که بالاق (پسر صفور) پادشاه موآب فهمید که تعداد بنی اسرائیل چقدر زیاد است و با اموریها چه کرده‌اند، خود و ملتش به وحشت افتادند. ^۲ موآبیها برای سران مدیان پیام فرستاده، گفتند: «این جمعیت کثیر، ما را مثل گاوی که علف می‌خورد خواهد بلعید!»

۳۱:۲۱
اعد ۳۵:۱:۳۲
اش ۹۸:۱۶
ار ۳۲:۴۸

۳۳:۲۱
تث ۱۴:۳۲

۱:۲۲
اعد ۴۹:۴۸:۳۳

۲:۲۲
خرو ۱۵:۱۵
تث ۲۵:۲

۴:۲۲
اعد ۱۸-۱۵:۲۵ ؛ ۷:۲۲

و برکت خیلی اعتقاد داشتند. تصور عموم بر این بود که جادوگران بر خدایان نفوذ دارند. به همین جهت پادشاه موآب از بلعام خواست تا از قدرتش بر خدای اسرائیل استفاده کرده، این قوم را لعنت کند. پادشاه موآب امیدوار بود که بیهوش از طریق جادو و جنبل، از قوم خود روی گردان شود و به دشمنی با آنان برخیزد. نه بلعام و نه بالاق، هیچ یک نمی‌دانستند سروکارشان با کیست!

۲۱:۲۴ خدا قوم اسرائیل را مطمئن ساخت که دشمنشان حتی پیش از آغاز جنگ، مغلوب است! خدا می‌خواهد ما را بر دشمنانمان پیروز سازد (دشمنانی که اغلب مشکلات ناشی از گناهند تا سربازان دشمن). اما اولاً باید ایمان داشته باشیم که خدا می‌تواند به ما کمک کند، و در ثانی باید به او توکل کنیم تا کمکمان نماید.

۲۲:۶-۴ بلعام جادوگر بود و کارش این بود که دیگران را لعنت کند. در زمان عهدعتیق، مردم به لعنت

از بلعام خواسته می‌شود اسرائیل را نفرین کند

پس بالاق پادشاه^{۵:۲۲} و سفیرانی با این پیام نزد بلعام (پسر بعور) که در سرزمین اجدادی خود فتور، واقع در کنار رود فرات زندگی می‌کرد فرستاد: «قومی بزرگ از مصر بیرون آمده است؛ مردمش همه جا پخش شده‌اند و بسوی سرزمین من می‌آیند. درخواست می‌کنم بیایی و این قوم را برای من نفرین کنی، زیرا از ما قوی‌ترند. شاید به این وسیله بتوانم آنان را شکست داده، از سرزمین خود بیرون کنم. زیرا می‌دانم هر که را تو برکت دهی برکت خواهد یافت و هر که را نفرین کنی، زیر لعنت قرار خواهد گرفت.»^{۶:۲۴}

سفیران از سران موآب و مدیان بودند. ایشان با پول نقد نزد بلعام رفتند و پیام بالاق را به او دادند. ^{۷:۲۲} اشمو ۸۷:۹ اش ۱۱:۵۶

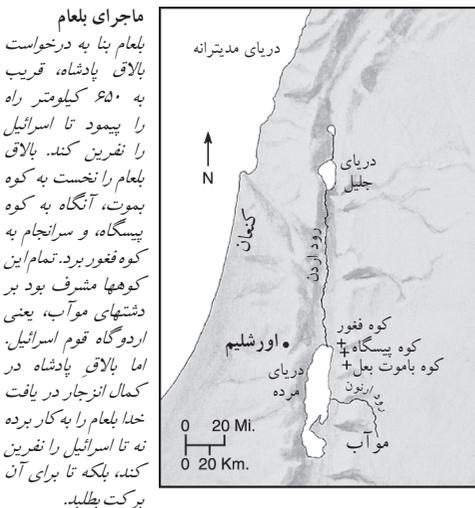
بلعام گفت: «شب را اینجا بمانید و فردا صبح آنچه خداوند به من بگوید، به شما خواهم گفت.» پس آنها شب را در آنجا بسر بردند.

آن شب، خدا نزد بلعام آمده، از او پرسید: «این مردان کیستند؟»

بلعام جواب داد: «ایشان از پیش بالاق، پادشاه موآب آمده‌اند. بالاق می‌گوید که گروه بی‌شماری از مصر به مرز کشور او رسیده‌اند و از من خواسته است فوراً بروم و آنها را نفرین کنم تا شاید قدرت یافته، بتواند آنها را از سرزمینش بیرون کند.»

خدا به وی فرمود: «با آنها نرو. تو نباید این قوم را نفرین کنی، چون من ایشان را برکت داده‌ام.» ^{۱۲:۲۲} اعد ۱۵:۱۳:۲۳

صبح روز بعد، بلعام به فرستادگان بالاق گفت: «به سرزمین خود باز گردید. خداوند به من اجازه نمی‌دهد این کار را انجام دهم.»



۹:۲۲ چرا خدا باید از طریق جادوگری چون بلعام سخن گوید؟ خدا می‌خواست به موآبی‌ها پیغامی دهد، و آنان نیز تصمیم گرفته بودند بلعام را استخدام کنند. بنابراین بلعام حاضر و آماده در دسترس خدا بود تا از او استفاده کند، درست همان‌طور که در مصر از فرعون شریب استفاده کرد تا اراده‌اش را در آن سرزمین به انجام رساند (خروج ۱۰:۱). بلعام نخست با جدیت تمام وارد کار نبوت شد، اما دلش در گرو چیزهای دیگری هم بود. او تا حدودی خدا را می‌شناخت، اما نه آنقدر که از جادوگری دست بکشد و با تمام وجود به سوی خدا باز گردد. اگر چه از این ماجرا چنین می‌فهمیم که بلعام کاملاً به سوی خدا باز گشت، اما بعدها در بخشهای دیگر کتاب مقدس می‌بینیم که او نتوانست در برابر وسوسه پول و بت‌پرستی مقاومت کند (اعداد ۱۶:۳۱؛ ۲ پطرس ۲:۱۵؛ یهودا ۱۱).

۴ فرستادگان بالاق بازگشته به وی گفتند که بلعام از آمدن امتناع می‌ورزد. ۱۵ اما بالاق بار دیگر گروه بزرگتر و مهمتری فرستاد. ۱۶ و ۱۷ آنها با این پیغام نزد بلعام آمدند: «بالاق پادشاه به تو التماس می‌کند که بیایی. او قول داده است که پاداش خوبی به تو دهد و هر چه خواهی برایت انجام دهد. فقط بیا و این قوم را نفرین کن.»

۱۶:۲۲
عد ۶:۲۲

۱۸ ولی بلعام جواب داد: «اگر او کاخی پر از طلا و نقره هم به من بدهد، نمی‌توانم کاری را که خلاف دستور خداوند، خدای من باشد، انجام دهم. ۱۹ بهر حال، امشب اینجا بمانید تا ببینم آیا خداوند چیزی غیر از آنچه قبلاً فرموده است خواهد گفت یا نه.»

۱۸:۲۲
عد ۱۳:۲۴ ؛ ۲۶:۲۳

۲۰ آن شب خدا به بلعام فرمود: «برخیز و با این مردان برو، ولی فقط آنچه را که من به تو می‌گویم بگو.»

۲۰:۲۲
عد ۲۶:۲۲ ؛ ۱۲:۲۳

خر بلعام سخن می‌گوید

۲۱ بلعام صبح برخاست و الاغ خود را پالان کرده، با فرستادگان بالاق حرکت نمود. ۲۲ و ۲۳ اما خدا از رفتن بلعام خشمناک شد و فرشته‌ای به سر راهش فرستاد تا راه را بر او ببندد. در حالیکه بلعام سوار بر الاغ، همراه دو نوکرش به پیش می‌رفت، ناگهان الاغ بلعام فرشته‌ی خداوند را دید که شمشیری بدست گرفته، و سر راه ایستاده است. پس الاغ از روی جاده رم کرده، به مزرعه‌ای رفت، ولی بلعام او را زد و به جاده باز گرداند. ۲۴ بعد فرشته‌ی خداوند در جایی که جاده تنگ می‌شد و دو طرفش دیواره‌ای دور تا کستان قرار داشت، ایستاد. ۲۵ الاغ وقتی دید فرشته‌ی آنجا ایستاده است، خودش را به دیوار چسبانیده، پای بلعام را به دیوار فشرد. پس او دوباره الاغ را زد. ۲۶ آنگاه فرشته کمی پایین‌تر رفت و در جایی بسیار تنگ ایستاد، بطوریکه الاغ به هیچ وجه نمی‌توانست از کنارش بگذرد. ۲۷ پس الاغ در وسط جاده خوابید. بلعام عصبانی شد و باز با چوبدستی خود الاغ را زد.

۲۱:۲۲
۱ پط ۱۵:۲

ورای زرق و برق شهرت و ثروت نگرسته، به فواید درازمدت پیروی از خدا بیندیشیم تا مرتکب اشتباه بلعام نشویم.

۲۷:۲۲ الاغ در جامعه قدیم وسیله نقلیه‌ای بود که به هر منظوری از آن استفاده می‌شد؛ از حمل و نقل و باربری گرفته تا آسیا کردن گندم و شخم زدن مزارع. الاغ معمولاً حیوان بسیار مطیعی است. به همین دلیل است که وقتی بلعام دید الاغش حرکت نمی‌کند، بی‌نهایت خشمگین شد.

۲۲:۲۱-۲۳ خدا اجازه داد بلعام همراه فرستادگان بالاق پادشاه برود، اما از حرص و طمع او سخت خشمگین بود. بلعام مدعی شد به خاطر پول در مقابل خدا نخواهد ایستاد، اما به تدریج در این تصمیمش متزلزل شد. طمع به ثروتی که پادشاه به او پیشنهاد کرده بود، چنان کورش کرده بود که نمی‌توانست ببیند خدا چگونه می‌کوشد او را از این کار باز بدارد. ما نیز ممکن است بدانیم خدا از ما چه می‌خواهد، اما طمع به پول، ثروت، یا شهرت کورمان کرده باشد. بر ما است که

۲۸ آنوقت خداوند الاغ را به حرف آورد و الاغ گفت: «مگر من چه کرده‌ام؟ چرا مرا سه بار زدی؟»

بلعام یکی از آن شخصیت‌های برجسته عهدعتیق است که گرچه جزو قوم برگزیده خدا نبود، اما آماده بود اذعان دارد که یهوه به‌راستی خدایی است قادر، منتهی یهوه را به‌عنوان تنها خدای حقیقی قبول نداشت. ماجرای بلعام نشان می‌دهد که ظاهر روحانی داشتن اما از درون فاسد بودن، چقدر فریب کارانه است. بلعام آماده بود از فرمان خدا اطاعت کند، بشرط آنکه از این کار سودی عایدش شود. به هم در آمیختن این دو انگیزه، یعنی اطاعت و سودجویی، عاقبت باعث مرگ او شد. اگرچه از قدرت پرهیبت خدای اسرائیل آگاه بود، دلش در گرو ثروتی بود که با خدمت به موآب از آن او می‌شد. بلعام به همانجا باز گشت و به‌هنگام حمله سپاهیان اسرائیل، در همانجا مرد. هر یک از ما نیز درنهایت در مسیر زندگی با همین مسأله مواجه می‌شویم. اینکه چه و که هستیم، عاقبت روشن خواهد شد و هر نوع نقابی که برای پنهان ساختن خویشتن واقعی‌مان به چهره زده باشیم، از بین خواهد رفت. از این رو بهتر آن است که به‌جای آنکه نیرو و توانمان را صرف حفظ ظاهر کنیم، بکوشیم در زندگی‌مان پاسخی برای معضل گناه بیابیم. اگر با خودمان روراست باشیم و قبول کنیم که خدا آماده است ما را بپذیرد و ببخشد و به معنای واقعی کلمه ما را از سر نو از درون بسازد، قادر خواهیم بود از اشتباه بلعام اجتناب کنیم. بنابراین مثل بلعام از درک این واقعیت مهم غافل مشوید.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * شهرت داشت به اینکه نفرین و برکتش به‌راستی به وقوع می‌پیوندد
- * به‌رغم پرداخت رشوه از سوی بالاق پادشاه، از خدا اطاعت کرد و اسرائیل را برکت داد

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * قوم اسرائیل را به پرستش بتها تشویق کرد (اعداد ۱۶:۳۱)
- * به موآب باز گشت و در جنگ کشته شد

درس‌هایی از زندگی او:

- * انگیزه فرد نیز به اندازه اعمال او مهم است
- * هر جا دل شما باشد، گنجتان نیز آنجا است

آمار حیاتی:

- * محل زندگی: نزدیک رود فرات زندگی می‌کرد؛ به موآب کوچ نمود
- * شغل: نبی
- * خویشاوندان: پدر: بعور
- * افراد معاصر او: بالاق (پادشاه موآب)، موسی، هارون

آیه کلیدی

«از راه راست خارج شده، مانند «بلعام» پسر «بعور» گمراه شده‌اند. بلعام پولی را که از انجام ناراستی به دست می‌آورد، دوست می‌داشت؛ اما وقتی الاغ او به زبان انسان به حرف آمد و او را سرزنش و توبیخ کرد، از رفتار نادرست خود دست کشید» (۲ پطرس ۲: ۱۵، ۱۶).

ماجرای بلعام در اعداد ۲۲: ۱ - ۲۴: ۲۵ نقل شده است. از او در اعداد ۱۶: ۳۱؛ تثنیه ۲۳: ۵، ۲۳؛ یوشع ۲۴: ۹، ۱۰؛ نحμία ۱۳: ۲؛ میکاه ۵: ۶؛ ۲ پطرس ۱۵: ۲؛ یهودا ۱۱؛ و مکاشفه ۲: ۱۴ نیز نام برده شده است.



۲۹ بلعام گفت: «برای اینکه مرا مسخره کرده‌ای! ای کاش شمشیری داشتم و تو را همین جا می‌کشتم!»

۳۰ الاغ گفت: «آیا قبلاً در تمام عمرم هرگز چنین کاری کرده بودم؟»
بلعام گفت: «نه.»

۳۱:۲۲
اعد ۴:۲۴
یوش ۱۵:۱۳

۳۱ آنوقت خداوند چشمان بلعام را باز کرد و او فرشتهٔ خداوند را دید که شمشیری بدست گرفته و سر راه ایستاده است. پس پیش او به خاک افتاد.

۳۲ فرشته گفت: «چرا سه دفعه الاغ خود را زدی؟ من آمده‌ام تا مانع رفتن تو شوم، چون این سفر تو از روی تمرد است. ۳۳ این الاغ سه بار مرا دید و خود را از من کنار کشید. اگر این کار را نمی‌کرد تا بحال تو را کشته بودم، و او را زنده می‌گذاشتم.»

۳۴:۲۲
خرو ۲۷:۹
اسمو ۲۴:۱۵

۳۴ آنوقت بلعام اعتراف کرده، گفت: «من گناه کرده‌ام. من متوجه نشدم که تو سر راه من ایستاده بودی. حال اگر تو با رفتن من موافق نیستی، به خانام باز می‌گردم.»

۳۵:۲۲
اعد ۲۱:۲۰

۳۵ فرشته به او گفت: «با این افراد برو، ولی فقط آنچه را که من به تو می‌گویم، بگو.» پس بلعام با سفیران بالاق به راه خود ادامه داد. ۳۶ بالاق پادشاه وقتی شنید بلعام در راه است، از پایتخت خود بیرون آمده، تا رود ارنون واقع در مرز کشورش به استقبال او رفت.

اولین برکت بلعام

۳۸:۳۷:۲۲
اعد ۱۸:۲۲

۳۷ بالاق از بلعام پرسید: «چرا وقتی بار اول تو را احضار کردم، نیامدی؟ آیا فکر کردی نمی‌توانم پاداش خوبی به تو بدهم.»

۳۸ بلعام جواب داد: «الان آمده‌ام، ولی قدرت ندارم چیزی بگویم. من فقط آنچه را که خدا بر زبانم بگذارد خواهم گفت.» ۳۹ بلعام همراه پادشاه به قریه حصوت رفت. ۴۰ در آنجا بالاق پادشاه گاو و گوسفند قربانی کرد و از گوشت آنها به بلعام و سفیرانی که فرستاده بود، داد. ۴۱ صبح روز بعد، بالاق بلعام را به بالای کوه بموت بلع برد تا از آنجا قسمتی از قوم اسرائیل را ببیند.

۴۱:۲۲
اعد ۲۱:۱۹، ۲۰، ۲۳:۱۳

بلعام به پادشاه گفت: «در اینجا هفت قربانگاه بساز و هفت گاو و هفت قوچ برای قربانی حاضر کن.»

۲۳

ما نیز گاه سخت بر افراد بی‌گناهی که سر راهمان قرار می‌گیرند حمله می‌بریم، صرفاً از آن رو که شرمساریم یا غرورمان جریحه‌دار شده است. چوب زدنِ دیگران می‌تواند نشان اشکالی در دل خود ما باشد.

۲۹:۲۲ الاغ جان بلعام را نجات داد، اما در ضمن باعث شد بلعام ابله جلوه کند و آلت تمسخر شود. به همین جهت، بلعام الاغش را چوب زد تا خشم خود را فرو نشاند و غرور جریحه‌دارشده‌اش را به نوعی جبران نماید.

۲ بالاق به دستور بلعام عمل نمود و ایشان بر هر قربانگاه، یک گاو و یک قوچ قربانی کردند.

۳ و بعد بلعام به پادشاه گفت: «در اینجا در کنار قربانی‌های سوختنی خود بایست تا من بروم و ببینم آیا خداوند به ملاقات من می‌آید یا نه. هر چه او به من بگوید به تو خواهم گفت.» پس بلعام به بالای تپه‌ای رفت و در آنجا خدا او را ملاقات نمود. بلعام به خدا گفت: «من هفت قربانگاه حاضر نموده و روی هر کدام یک گاو و یک قوچ قربانی کرده‌ام.»^۵ آنگاه خداوند توسط بلعام برای بالاق پادشاه پیامی فرستاد.

۶ پس بلعام به نزد پادشاه که با همه بزرگان موآب در کنار قربانی‌های سوختنی خود ایستاده بود باز گشت^{۷-۱۰} و این پیام را داد: «بالاق، پادشاه موآب مرا از سرزمین ارام، از کوه‌های شرقی آورد.

او به من گفت: بیا و قوم اسرائیل را برای من نفرین کن. ولی چگونه نفرین کنم آنچه را که خدا نفرین نکرده است؟ چگونه لعنت کنم قومی را که خدا لعنت نکرده است؟

از بالای صخره‌ها ایشان را می‌بینم، از بالای تپه‌ها آنان را مشاهده می‌کنم. آنان قومی هستند که به تنهایی زندگی می‌کنند و خود را از دیگر قومها جدا می‌دانند.

ایشان مثل غبارند،

بی‌شمار و بی‌حساب!

ای کاش این سعادت را می‌داشتم

که همچون یک اسرائیلی بمیرم.

ای کاش عاقبت من،

مثل عاقبت آنها باشد!»

۱۱ بالاق پادشاه به بلعام گفت: «این چه کاری بود که کردی؟ من به تو گفتم که دشمنانم را نفرین کنی، ولی تو ایشان را برکت دادی!»

۱۲ اما بلعام جواب داد: «آیا می‌توانم سخن دیگری غیر از آنچه که خداوند به من می‌گوید بر زبان آورم؟»

دومین برکت بلعام

۱۳ بعد بالاق به او گفت: «پس بیا تا تو را به جای دیگری ببرم. از آنجا فقط قسمتی از قوم اسرائیل را خواهی دید. حداقل آن عده را نفرین کن.»

۵:۲۳

اعد ۱۶:۲۳ ؛ ۳۵:۲۰ ؛ ۲۲

۱۰-۷:۲۳

پیدا ۱۶:۱۳ ؛ ۲۲:۱۰

اعد ۱۴:۲۸ ؛ ۱۷:۲۲

خرو ۱۶:۳۳ ؛ ۶:۵ ؛ ۱۹

اعد ۱۷:۱۲ ؛ ۱۱:۶ ؛ ۵:۲۲

تث ۲۸:۳۳

مز ۳۷:۳۷

اش ۲۱:۵۷

۱۲:۲۳

اعد ۲۶:۲۰ ؛ ۲۳ ؛ ۳۸:۲۲

۱۴ بنابراین بالاق پادشاه، بلعام را به مزرعه صوفیم که روی کوه پیسگاه است برد و در آنجا هفت قربانگاه ساخت و روی هر قربانگاه یک گاو و یک قوچ قربانی کرد.

۱۵ پس بلعام به پادشاه گفت: «تو در کنار قربانی سوختنی خود بایست تا من به ملاقات خداوند بروم.»^{۱۶} خداوند بلعام را ملاقات نمود و آنچه را که او می‌بایست به بالاق بگوید به او گفت.^{۱۷} پس بلعام به نزد پادشاه که با بزرگان موآب در کنار قربانی‌های سوختنی خود ایستاده بود، بازگشت. پادشاه پرسید: «خداوند چه فرموده است؟»

۱۸-۲۴ جواب بلعام چنین بود:

«بالاق، برخیز و بشنو!

ای پسر صفور، به من گوش فرا ده!

خدا انسان نیست که دروغ بگوید،

او مثل انسان نیست که تغییر فکر دهد.

آیا تاکنون وعده‌ای داده است که بدان عمل نکرده باشد؟

به من دستور داده شده است که ایشان را برکت دهم،

زیرا خدا آنان را برکت داده است و من نمی‌توانم آن را تغییر دهم.

او گناهی در اسرائیل ندیده است،

پس بدبختی در قوم خدا مشاهده نخواهد شد.

خداوند، خدای ایشان با آنان است،

و ایشان اعلان می‌کنند که او پادشاه آنهاست.

خدا اسرائیل را از مصر بیرون آورده است،

و ایشان، مثل گاو وحشی نیرومندند.

نمی‌توان اسرائیل را نفرین کرد،

و هیچ افسونی بر این قوم کارگر نیست.

درباره اسرائیل خواهند گفت:

ببینید خدا برای آنها چه کارهایی کرده است!

این قوم، چون شیر برمی‌خیزند

و تا وقتی شکار خود را نخورند

و خون کشتگان را ننوشند، نمی‌خوابند.»

۲۵ پادشاه به بلعام گفت: «اگر آنها را نفرین نمی‌کنی، حداقل برکتشان هم

نده.»

۲۶ اما بلعام جواب داد: «مگر به تو نگفتم هر چه خداوند بر زبانم بگذارد آن

را خواهم گفت؟»

۱۶:۲۳

اعد ۳۵:۲۲

۲۴-۱۸:۲۳

خرو ۱۲:۳ ؛ ۲۰:۱، ۲۰

اعد ۳۸:۱۸؛ ۲۲

تث ۲۳:۳۱

اسمو ۲۹:۱۵

اش ۱۱:۵۵ ؛ ۱۳:۴۳ ؛ ۸:۴۰

۲۶:۲۵:۲۳

اعد ۳۸:۱۸؛ ۲۲

سومین برکت بلعام

۲۷ بعد پادشاه، به بلعام گفت: «تو را به جای دیگری می‌برم، شاید خدا را خوش آید و به تو اجازه فرماید از آنجا بنی اسرائیل را نفرین کنی.»
 ۲۸ پس بالاق پادشاه بلعام را به قلّه کوه فغور که مشرف به بیابان بود، برد.
 ۲۹ بلعام دوباره به پادشاه گفت که هفت قربانگاه بسازد و هفت گاو و هفت قوچ برای قربانی حاضر کند. ۳۰ پادشاه چنانکه بلعام گفته بود عمل نمود و بر هر قربانگاه، یک گاو و یک قوچ قربانی کرد.

۲۸:۲۳
 اعد ۱۶:۳۱
 یوش ۱۸:۱۷:۲۲

چون بلعام دید که قصد خداوند این است که قوم اسرائیل را برکت دهد، پس مثل دفعات پیش سعی نکرد از عالم غیب پیامی بگیرد. او سرش را بطرف دشت برگرداند و اردوی اسرائیل را دید که قبیله به قبیله در دشت پخش شده بودند. آنگاه روح خدا بر او قرار گرفت، ۳-۱ و دربارهٔ ایشان چنین پیشگویی کرد:

۱:۲۴
 اعد ۱۵:۳:۲۳

۲:۲۴
 اعد ۲۹:۲۵:۱۱
 سمو ۱۰:۱۰
 ۲توا ۱:۱۵

۹:۳:۲۴
 پیدا ۳:۱۲ : ۲:۱۵ : ۳:۱۲
 ۹:۴۹ : ۲۹:۲۷

خرو ۲:۱:۲۰
 اعد ۶:۱۲ : ۹:۱۴ : ۲۰:۲۲
 ۲۴:۱۸:۱۰-۷:۲۳
 ۲۴:۱۵:۲۴

تث ۱:۷
 سمو ۸:۱۵
 مز ۸:۴۵ : ۱۳:۱۱:۱۴۵
 دان ۲۷:۲۶:۸

«این است وحی بلعام پسر بعور،
 وحی آن مردی که چشمانش باز شد،
 وحی آن کسی که سخنان خدا را شنید،
 و رویایی را که خدای قادر مطلق نشان داد
 مشاهده نمود، آنکه به خاک افتاد و چشمانش باز شد،
 چه زیبایند خیمه‌های بنی اسرائیل!
 آنها را مثل دره‌های سبز و خرم
 و چون باغهای کنار رودخانه،
 در مقابل خود گسترده می‌بینم،
 مثل درختان عود که خود خداوند نشانده باشد،
 و مانند درختان سرو کنار آب.
 دلوه‌های ایشان از آب لبریز خواهد بود،
 و بذرهایشان با آب فراوان آبیاری خواهد شد.
 پادشاه ایشان از «اجاج» بزرگتر خواهد بود
 و کشورشان بسیار سرفراز خواهد گردید.
 خدا اسرائیل را از مصر بیرون آورد،

بگیریم به اصل مشکل پردازیم. گریز از مشکل فقط راه حل را پیچیده‌تر می‌کند. مشکلاتی که ریشه در خود ما دارد با تغییر مکان حل نمی‌شود. تغییری جغرافیایی یا تغییر شغل ممکن است تنها بر نیازمان به تغییری قلبی سرپوش بگذارد.

۲۷:۲۳ بالاق پادشاه، بلعام را به جاهای مختلفی برد تا وسوسه‌اش کند اسرائیلیان را نفرین نماید. بالاق فکر می‌کرد با تغییر منظره، نظر بلعام نیز تغییر می‌یابد. و حال آنکه با تغییر مکان، در خواست و اراده خدا تغییری پدید نمی‌آید. باید فرا

ایشان مثل گاو وحشی نیرومندند،
و قوم‌هایی را که با ایشان مخالفت کنند، می‌بلعد.
استخوانهایشان را می‌شکنند و خرد می‌کنند
و با تیرهایشان پیکر آنها را به زمین می‌دوزند.
اسرائیل چون شیر می‌خوابد،
چه کسی جرأت دارد او را بیدار کند؟
ای اسرائیل، برکت باد بر هر که تو را برکت دهد
و لعنت باد بر کسی که تو را لعنت کند.»

^{۱۰} «بلاق بشدت خشمگین شد. او در حالیکه دستهایش را بهم می‌کوبید سر بلعام فریاد کشید: «من تو را به اینجا آوردم تا دشمنانم را نفرین کنی، ولی در عوض، سه بار آنان را برکت دادی.»^{۱۱} از اینجا برو! برگرد به خانه‌ات! من تصمیم داشتم به تو پاداش خوبی دهم، ولی خداوند تو را از آن بازداشت.»

چهارمین برکت بلعام

^{۱۲} بلعام جواب داد: «مگر به فرستاده‌های تو نگفتم که اگر یک کاخ پر از طلا و نقره هم به من بدهی، نمی‌توانم از فرمان خداوند سرپیچی نموده، آنچه خود بخوام بگویم. من هر چه خداوند بفرماید همان را می‌گویم.»^{۱۴} حال، پیش قوم خود باز می‌گردم، ولی پیش از رفتنم بگذار به تو بگویم که در آینده بنی‌اسرائیل بر سر قوم تو چه خواهند آورد.»

^{۱۵-۱۹} آنگاه بلعام چنین پیشگویی کرد:

«این است وحی بلعام پسر بعور،

وحی آن مردی که چشمانش باز شد،

وحی آن کسی که سخنان خدا را شنید،

۱۳:۲۴
اعد ۲۰، ۱۸:۲۲

۱۵:۲۴
پیدا ۱۰:۴۹
اعد ۲۹:۲۱
اش ۱:۱۵ - ۴:۱۶
عا ۱۲، ۱۱:۹
متی ۲:۲
مکا ۱۶:۲۲

مجوسی را بر آن داشت تا برای یافتن عیسی نوزاد به سرزمین اسرائیل سفر کنند (مراجعہ کنید به متی ۲:۱، ۲). ظاهراً عجیب است که خدا برای پیشگویی ظهور مسیح موعود، از جادوگری چون بلعام استفاده کند. اما این امر نشان‌دهنده آن است که خدا برای عملی کردن نقشه‌های خود می‌تواند از هر چیز و هر کسی استفاده کند. خدا با استفاده از یک جادوگر نمی‌گوید جادوگری کاری است مجاز؛ در واقع، کتاب مقدس به کرات در محکومیت این کار سخن می‌گوید (خروج ۱۸:۲۲؛ ۲ تواریخ ۳۳:۶؛ مکاشفه ۱۸:۲۳). این امر صرفاً نشان‌دهنده آن است که خدا در نهایت بر خوبی و بدی هر دو حاکم است.

^{۲۴:۱۱} اگرچه انگیزه بلعام درست نبود، اما در این مورد خاص صادقانه عمل کرد. پیغام خدا چنان بلعام را پر کرده بود که بی‌اختیار زبان به حقیقت گشود. بلعام با این کار، آن ترفیعی را که او را در بدو کار به سخن گفتن وا داشته بود، از دست داد. وفادار ماندن به کلام خدا ممکن است در کوتاه‌مدت به بهای از دست دادن برخی پیشرفت‌ها و امتیازات تمام شود. اما کسانی که خدا را به پول ترجیح می‌دهند، روزی صاحب ثروت بی‌کران آسمان خواهند شد (متی ۱۹:۶-۲۱).

^{۲۴:۱۵-۱۹} آنچه را که در آیه ۱۷ در خصوص ستاره یعقوب گفته شده، معمولاً پیشگویی درباره آمدن مسیح موعود می‌دانند. احتمالاً همین پیشگویی بود که آن سه

و از خدای متعال بصیرت را کسب کرد
و رویایی را که خدای قادر مطلق نشان داد،
مشاهده نمود، آنکه به خاک افتاد و چشمانش باز شد
او را خواهم دید، اما نه حالا،
او را مشاهده خواهم نمود، اما نه از نزدیک.
فرمانروایی در اسرائیل ظهور خواهد کرد،
او مثل یک ستاره طلوع خواهد نمود.
اسرائیل قوم موآب را خواهد زد
و آشوبگران را سرکوب خواهد نمود،
ادوم و سعیر را تصرف خواهد کرد،
و بر دشمنانش پیروز خواهد شد.
فرمانروایی از اسرائیل ظهور خواهد نمود
و بازماندگان شهرها را نابود خواهد کرد.»

^{۲۰}سپس، بلعام بطرف عمالیقی‌ها چشم دوخت و چنین پیشگویی کرد:

«عمالیق سرآمد قومه‌ها بود، ولی سرنوشتش هلاکت است.»

^{۲۱}و ^{۲۲}بعد به قینی‌ها نظر انداخت و چنین پیشگویی کرد:

«آری، مسکن شما مستحکم است،

آشپانه‌تان بر صخره قرار دارد؛ ولی ای قینی‌ها نابود خواهید شد

و سپاه نیرومند پادشاه آشور شما را به اسارت خواهد برد.»

^{۲۳}او با این سخنان به پیشگویی خود خاتمه داد:

«وقتی خدا این کار را انجام دهد چه کسی زنده خواهد ماند؟

کشتی‌ها از سواحل قبرس خواهند آمد و آشور و عابر را ذلیل خواهند کرد،

و خود نیز از بین خواهند رفت.»

^{۲۵}آنگاه بلعام و بالاق هر یک به خانه‌های خود رفتند.

اسرائیلیان بعل را می‌پرستند

هنگامی که بنی‌اسرائیل در شطیم اردو زده بودند، مردانشان با دختران

قوم موآب زنا کردند. این دختران، آنها را دعوت می‌کردند تا

۲۵

۱:۲۵

اعد ۴۹:۳۳

یوش ۱:۲

۲:۲۵

خرو ۱۶:۱۵، ۳۴

پیوند اتحاد بندند، زیرا پیوند اتحاد به آشنایی می‌انجامد و آشنایی نیز به سازش.

۲۴:۲۵ ممکن است شرکت در میهمانی محلی با شرکت دختران موآبی کاری بی‌ضرر به نظر می‌رسید. اما برای این مردان جوان اسرائیلی، «تفریح» به فاجعه انجامید. آنان در

این آیه نشان‌دهنده چالش عظیمی است که قوم اسرائیل ناگزیر به رویارویی با آن بود. خطرناک‌ترین معضلی که موسی و یوشع خود را با آن مواجه می‌دیدند، نه سپاه متخاصم اریحا، بلکه این وسوسه مرموزانه بود که قوم اسرائیل با فرهنگ و ادیان بت‌پرست کنعانیان

در مراسم قربانی بت‌هایشان شرکت کنند. مردان اسرائیلی گوشت قربانی‌ها را می‌خوردند و بت‌ها را پرستش می‌کردند.^۳ چندی نگذشت که تمامی اسرائیل به پرستش بعل فغور که خدای موآب بود روی آوردند. از این جهت، خشم خداوند بشدت بر قوم خود افروخته شد.

آپس خداوند به موسی چنین فرمان داد: «همهٔ سران قبایل اسرائیل را اعدام کن. در روز روشن و در حضور من آنها را به دار آویز تا خشم شدید من از این قوم دور شود.»

بنابراین، موسی به قضات دستور داد تا تمام کسانی را که بعل فغور را پرستش کرده بودند، اعدام کنند.

عولی یکی از مردان اسرائیلی، گستاخی را به جایی رساند که در مقابل چشمان موسی و تمام کسانی که جلو در خیمهٔ عبادت گریه می‌کردند، یک دختر مدیانی را به اردوگاه آورد. وقتی که فینحاس (پسر العازار و نوهٔ هارون کاهن) این را دید از جا برخاسته، نیزه‌ای برداشت^۴ و پشت سر آن مرد به خیمه‌ای که دختر را به آن برده بود، وارد شد. او نیزه را در بدن هر دو آنها فرو برد. به این ترتیب بلا رفع شد،^۵ در حالیکه بیست و چهار هزار نفر از قوم اسرائیل در اثر آن بلا به هلاکت رسیده بودند.

^{۱۱۰} خداوند به موسی فرمود: «فینحاس (پسر العازار و نوهٔ هارون کاهن)

۳:۲۵

اعد ۵:۲۵

تث ۴:۳۴

۶:۲۵

اعد ۱۶:۹، ۲۰:۳۱

۷:۲۵

خرو ۲۵:۶

یوش ۳۱:۳۰، ۲۲

۹:۲۵

اقرن ۸:۱۰

۳:۲۵ بعل محبوب‌ترین و معروف‌ترین خدای کنعانیان بود، همان سرزمینی که اسرائیل آماده بود وارد آن شود. بعل را به صورت گاوی نر تصویر می‌کردند که نماد قدرت و حاصل‌خیزی بود. بعل، خدای باران و درو محصول بود. قوم اسرائیل در کنعان همیشه به‌طرف آیین پرستش بعل جذب می‌شدند. روسپیگری سهم بزرگی در پرستش بعل داشت. از آنجایی که بعل بسیار معروف بود، غالباً نام او را به‌عنوان لقبی برای تمام خدایان محلی به کار می‌بردند.

۱۱، ۱۰، ۲۵ از داستان فینحاس به‌وضوح در می‌یابیم که عصبانیت گاه به‌جا و موجه است. اما از کجا بفهمیم عصبانیت‌مان کی به‌جا و کی ناه‌جا است؟ هر گاه عصبانی می‌شوید، این سؤالات را از خود بپرسید: (۱) چرا عصبانی هستم؟ (۲) حق چه کسی پایمال شده است (حق من یا دیگری)؟ (۳) آیا حقیقت (اصلی الهی) پایمال شده است؟ اگر تنها حقوق شما در خطر است، شاید عاقلانه‌تر آن باشد که خشم خود را کنترل کنید. اما اگر حقیقت در معرض خطر است، خشم و عصبانیت اغلب موجه و به‌جا است، هرچند در این مورد نیز خشونت و انتقام معمولاً راه درستی برای ابراز آن نیست (مورد فینحاس استثنایی و منحصر به فرد بود). اگر روز به روز بیشتر از گذشته شبیه خدا شویم، لاجرم باید با دیدن گناه به خشم آییم.

ابتدا به فکر پرستش بت‌ها نبودند. فقط می‌خواستند به میهمانی بروند و خوش بگذرانند. اما طولی نکشید که سر از اعیاد و جشنهای محلی در آوردند که طی آن بت‌ها پرستش می‌شدند. به‌زودی در یافتند تا فرق سر گرفتار مراسم خاص فرهنگ بت‌پرستان شده‌اند. علاقه‌شان به خوشگذرانی و مصاحبت با بت‌پرستان موجب شد تعهد روحانی خود را از یاد ببرند. تفریحات مورد علاقه شما به چه صورت است؟ آیا به رشد ایمانتان کمک می‌کند، یا اینکه باعث می‌شود معیارهای روحانی را سرسری بگیرید؟

۳۱:۲۵ ظاهراً این تلفیق گناه جنسی و بت‌پرستی، پیشنهاد بلعام بود (نگاه کنید به ۱۶:۳۱؛ مکاشفه ۱۴:۲). همان بلعامی که کمی پیش اسرائیل را برکت داده بود و ظاهراً از آن جانبداری کرده بود. بنابراین به‌راحتی می‌توان دید که اسرائیلیان چطور فریب خوردند و گمراه شدند، زیرا بلعام، لاقلاً برای مدتی، به‌نظر می‌رسید هر چه می‌گوید و می‌کند تماماً درست است (اعداد فصل‌های ۲۲-۲۴). قوم اسرائیل تنها زمانی در یافتند بلعام فردی است جادوگر، طماع و در گرو مراسم مذهبی بت‌پرستان، که وی سخت به زندگی شخصی و جمعی قوم آسیب رسانده بود. بنابراین باید هم سخنان و هم اعمال کسانی را که مدعی‌اند می‌توانند از لحاظ روحانی به ما کمک کنند، خوب بسنجیم و سبک و سنگین کنیم.

غضب مرا دور گردانید. او با غیرت الهی حرمت مرا حفظ کرد، بنابراین من هم قوم اسرائیل را نابود نکردم. ^{۱۲} ^{۱۳} حال، بخاطر آنچه که او انجام داده است و برای غیرتی که جهت خدای خود دارد و بسبب اینکه با این عمل برای قوم اسرائیل کفاره نموده است، قول می‌دهم که او و نسل او برای همیشه کاهن باشند.»

^{۱۴} مردی که با آن دختر مدیانی کشته شد، زمیری نام داشت؛ او پسر سالو، یکی از سران قبیله شمعون بود. ^{۱۵} آن دختر نیز کزبی نام داشت؛ او دختر صور، یکی از بزرگان مدیان بود.

^{۱۶} ^{۱۷} بعد خداوند به موسی فرمود: «مدیانیها را هلاک کنید، ^{۱۸} چون ایشان با حيله و نیرنگهایشان شما را نابود می‌کنند، آنها شما را به پرستش بعل فغور می‌کشاند و گمراه می‌نمایند، چنانکه واقعه مرگ کزبی این را ثابت می‌کند.»

۲- دومین سرشماری قوم

پس از آنکه بلا رفع شد، خداوند به موسی و العازار (پسر هارون کاهن) فرمود: ^۲ «تمامی مردان اسرائیل را از بیست سال به بالا سرشماری کنید تا معلوم شود از هر قبیله و طایفه چند نفر می‌توانند به جنگ بروند.»

^۳ و بنابراین موسی و العازار فرمان سرشماری را به رهبران قبایل ابلاغ کردند. (تمامی قوم اسرائیل در دشت موآب کنار رود اردن روبروی اریحا اردو زده بودند.) پس از انجام سرشماری، نتایج زیر به دست آمد:

^{۴-۵} قبیله رئوبین: ۴۳۷۳۰ نفر.
(رئوبین پسر ارشد یعقوب بود.) طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران رئوبین نامگذاری شده بودند:
طایفه حنوکیه، به نام جدشان حنوک؛
طایفه فلوئیه، به نام جدشان فلو؛

(خاندان الیآب که یکی از پسران فلو بود شامل خانواده‌های نموئیل، ابیرام و داتان بود. داتان و ابیرام همان دو رهبری بودند که با قورح علیه موسی

۱۲:۲۵
خرو ۹:۲۹؛ ۳۰:۳۲؛ ۱۵:۴۰
اعد ۴۶:۱۶
اش ۱۰:۵۴
حز ۲۶:۳۷

۱۵:۲۵
اعد ۱۸:۲۵؛ ۸:۳۱
یوش ۲۱:۱۳

۱۶:۲۵
اعد ۲۳:۱
۱۸:۲۵
اعد ۱۵:۲۵

۱:۲۶
اعد ۹-۶:۲۵
۲:۲۶
اعد ۱۵-۲:۱؛ ۴-۱

۵:۲۶
پیدا ۱۴۸:۴۶
اعد ۱۰:۱؛ ۴۶:۲۰؛ ۱:۱۶
اتوا ۵:۱

به سرزمین موعود بودند، شمرده شوند. در سرشماری جدید معلوم شد که گرچه بیش از ۶۰۰،۰۰۰ مرد (بدون احتساب زنان و کودکان) در بیابان مرده بودند، نسل جدید تقریباً به همین تعداد افزایش یافته بودند. سرشماری یکی از نخستین گامهای مهم در زمینه آماده کردن قوم برای ورود به سرزمینی بود که مدت‌های مدید در انتظار فتح آن بودند.

۲:۲۶ این دومین سرشماری بزرگ در کتاب اعداد است. هدف از هر دو این سرشماری‌ها، تعیین تعداد مردانی بود که برای جنگ واجد شرایط بودند. در سرشماری اول (اعداد فصل‌های ۱ و ۲) عبرانی‌هایی شمرده شدند که مصر را ترک کرده بودند. وقتی نسل قدیم در بیابان مردند، سرشماری دیگری لازم بود تا نسل جدیدی که آماده ورود

و هارون توطئه نمودند و در حقیقت به خداوند اهانت کردند. ولی زمین دهان گشود و آنها را بلعید و آتش از جانب خداوند آمده، دویست و پنجاه نفر را سوزانید. این خطاری بود به بقیه قوم اسرائیل. اما پسران قورح کشته نشدند.)

طایفه حصرونیها، به نام جدشان حصرون؛

طایفه کرمیها، به نام جدشان کرمی.

۱۲ و ۱۳ و ۱۴ قبیله شمعون: ۲۲۲۰۰ نفر.

۱۲:۲۶

اتوا ۴:۲۴-۴۳

طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران شمعون نامگذاری شده بودند:

نموئیلیها، به نام جدشان نموئیل؛

یامینیها، به نام جدشان یامین؛

یاکینیها، به نام جدشان یاکین؛

زارحیها، به نام جدشان زارح؛

شائولیهها، به نام جدشان شائول.

۱۵-۱۸ قبیله جاد: ۴۰۵۰۰ نفر.

طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران جاد نامگذاری شدند:

صفونی‌ها، به نام جدشان صفون؛

حجی‌ها، به نام جدشان حجی؛

شونی‌ها، به نام جدشان شونی؛

ازنی‌ها، به نام جدشان ازنی؛

عیری‌ها، به نام جدشان عیری؛

ارودی‌ها، به نام جدشان ارود؛

ارئیلی‌ها، به نام جدشان ارئیل.

۱۹-۲۲ قبیله یهودا: ۷۶۵۰۰ نفر.

۱۹:۲۶

اتوا ۴:۱-۴۱

طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران یهودا نامگذاری شدند،

ولی غیر و اونان که در سرزمین کنعان مردند جزو آنها نبودند:

شیلیها، به نام جدشان شیله؛

فارصیها، به نام جدشان فارص؛

زارحیها، به نام جدشان زارح.

خاندانهای زیر جزو طایفه فارص بودند:

حصرونی‌ها، به نام جدشان حصرون؛

حامولیهها، به نام جدشان حامول.

۲۳ و ۲۴ و ۲۵ قبیله یساکار: ۶۴۳۰۰ نفر.

۲۳:۲۶

اتوا ۷:۱-۵

طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران یساکار نامگذاری شدند:
 تولعیها، به نام جدشان تولع؛
 فونیها، به نام جدشان فوه؛
 یاشوییها، به نام جدشان یاشوب؛
 شمرونیها، به نام جدشان شمرون.
^{۲۶} و ^{۲۷} قبیلهٔ زبولون: ۶۰۵۰۰ نفر.

طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران زبولون نامگذاری شدند:
 ساردی‌ها، به نام جدشان سارد؛
 ایلونی‌ها، به نام جدشان ایلون؛
 یحلی‌ئیلی‌ها، به نام جدشان یحلی‌ئیل.
^{۲۸-۳۷} قبیلهٔ یوسف: ۳۲۵۰۰ نفر در قبیلهٔ افرایم و ۵۲۷۰۰ نفر در قبیلهٔ منسی.
 در قبیلهٔ منسی طایفهٔ ماخیریها بودند که به نام جدشان ماخیرنامیده می‌شدند.
 طایفهٔ جلعادی‌ها نیز از ماخیر بودند و به اسم جدشان جلعاد نامیده می‌شدند.

طایفه‌های زیر از جلعاد بودند:
 ایعزری‌ها، به نام جدشان ایعزر؛
 حالق‌ها، به نام جدشان حالق؛
 اسری‌ئیلی‌ها، به نام جدشان اسری‌ئیل؛
 شکیمی‌ها، به نام جدشان شکیم؛
 شمیداعی‌ها، به نام جدشان شمیداع؛
 حافری‌ها، به نام جدشان حافر.
 (صِلفحاد پسر حافر پسری نداشت، اما پنج دختر داشت به نامهای محله، نوعه،
 حُجله، ملکه و ترصه.)

تعداد ۳۲۵۰۰ نفر که زیر اسم قبیلهٔ افرایم ثبت شده بودند، شامل طایفه‌های
 زیر بودند که به اسم پسران افرایم نامیده می‌شدند:
 شوتالحیها، به نام جدشان شوتالح؛
 (یکی از طوایف شوتالحیها، عیرانیها بودند که به نام جدشان عیران نامیده
 می‌شدند.)

باکریها، به نام جدشان باکر؛
 تاحنیها، به نام جدشان تاحن.
^{۳۸-۴۱} قبیلهٔ بنیامین: ۴۵۶۰۰ نفر.
 طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران بنیامین نامگذاری شدند:
 بالعی‌ها، به نام جدشان بالع؛
 (طایفه‌های زیر از بالع بودند:

۲۸:۲۶

پیدا ۲۲-۱۹:۴۶

توا ۴۰-۱۴:۷

۳۸:۲۶

پیدا ۲۲-۱۹:۴۶

توا ۴۰-۱۸:۱۲-۶:۷

اردیها، به نام جدشان ارد؛

نعمانیها، به نام جدشان نعمان.)

اشبیلیها، به نام جدشان اشبیل؛

احیرامیها، به نام جدشان احیرام؛

شفوقامیها، به نام جدشان شفوقام؛

حوفامیها، به نام جدشان حوفام.

۴۳ و ۴۲ قبیله دان: ۶۴۴۰۰ نفر.

۴۲:۲۶

پیدا ۲۵:۲۳:۴۶

در این قبیله طایفه شوحامی‌ها بودند که نام جدشان شوحام پسر دان بر آنها گذارده شده بود.

۴۴-۴۷ قبیله اشیر: ۵۳۴۰۰ نفر.

۴۴:۲۶

پیدا ۱۷:۱۶:۴۶

طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران اشیر نامگذاری شدند:

یمنیها، به نام جدشان یمنه؛

یشویها، به نام جدشان یشوی؛

بریعیها، به نام جدشان بریعه؛

طایفه‌های زیر از بریعه بودند:

حابریها، به نام جدشان حابر؛

ملکی ئیلیها، به نام جدشان ملکی ئیل.

اشیر دختری نیز داشت به نام سارج.

۴۸ و ۴۹ و ۵۰ قبیله نفتالی: ۴۵۴۰۰ نفر.

۴۸:۲۶

۱۳:۷ اتوا

طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران نفتالی نامگذاری شدند:

یاحص ئیلیها، به نام جدشان یاحص ئیل؛

جونیها، به نام جدشان جونی؛

یصریها، به نام جدشان یصر؛

شلمیها، به نام جدشان شلیم.

۵۱ پس تعداد کل مردان قوم اسرائیل ۶۰۱۷۳۰ نفر بود.

۵۱:۲۶

اعد ۵:۲۶ ؛ ۳۳:۳۲:۲

۵۴:۲۶

اعد ۵۴:۳۳

۵۲ و ۵۳ و ۵۴ سپس خداوند به موسی فرمود: «این سرزمین را بین قبایل به نسبت

جمعیت آنها تقسیم کن. به قبیله‌های بزرگتر زمین بیشتر و به قبیله‌های

کوچکتر زمین کمتر داده شود. ۵۵ و ۵۶ نمایندگان قبایل بزرگتر برای زمینهای

بزرگتر و قبایل کوچکتر برای زمینهای کوچکتر قرعه بکشند.»

۵۵:۲۶

اعد ۱۳:۳۴ ؛ ۵۴:۳۳

یوش ۱۴:۱۷ ؛ ۲:۱۴

۵۷:۲۶

اعد ۳۸:۱۶:۳

۱:۶ اتوا

۵۷ قبایل لاوی‌ها که سرشماری شدند از این قرارند:

جرشونیها، به نام جدشان جرشون؛

قهاتیها، به نام جدشان قهاث؛

مراریها، به نام جدشان مراری.

۵۸:۲۶
اعد ۳۵:۱۶:۳

۵۸ و ۵۹ این طایفه‌ها نیز جزو قبیلهٔ لاوی بودند:

لبنیها، حبرونیها، محلیها، موشیها و قورحیها.

زمانی که لاوی در مصر بود صاحب دختری به نام یوکابد شد که بعد به همسری عمرام، پسر قهات، درآمد. یوکابد و عمرام پدر و مادر هارون و موسی و مریم بودند.^{۶۰} ناداب و ابیهو و العازار و ایتامار فرزندان هارون بودند.

۶۰:۲۶
اعد ۸:۲:۳

^{۶۱} ناداب و ابیهو وقتی آتش غیر مجاز به حضور خداوند تقدیم کردند مردند.

۶۱:۲۶
لاو ۲۱:۱۰
اعد ۴:۳

^{۶۲} تعداد کل پسران و مردان قبیلهٔ لاوی از یک ماهه به بالا در سرشماری

۶۲:۲۶

۲۳۰۰۰ نفر بود. ولی تعداد لاوی‌ها در جمع کل سرشماری قوم اسرائیل منظور نمی‌شد، زیرا از سرزمین اسرائیل زمینی به ایشان تعلق نمی‌گرفت.

اعد ۴۸:۴۶:۴
تث ۹:۱۰

^{۶۳} این است ارقام سرشماری که توسط موسی و العازار کاهن، در دشت موآب

۶۴:۲۶

کنار رود اردن و در مقابل اریحا بدست آمد.^{۶۴} در تمام این سرشماری، حتی

اعد ۴۳:۲۰:۱۴
تث ۱۵:۱۴:۲

یک نفر وجود نداشت که در سرشماری قبلی که در صحرائ سینا توسط موسی

و هارون کاهن به عمل آمده بود شمرده شده باشد، زیرا تمام کسانی که در

آنوقت شمرده شده بودند در بیابان مرده بودند، درست همانطور که خداوند گفته

بود. تنها افرادی که زنده مانده بودند کالیب پسر یفنه و یوشع پسر نون بودند.

میراث دختران

روزی دختران صلفحاد به نامهای محله، نوعه، حجله، ملکه و ترصه

۲۷

به در خیمهٔ عبادت آمدند تا تقاضای خودشان را به موسی و العازار

۱:۲۷
اعد ۳۸:۲۸:۲۶
یوش ۴:۳:۱۷

کاهن و رهبران قبایل و سایر کسانی که در آنجا بودند تقدیم کنند. این زنان

از قبیلهٔ منسی (یکی از پسران یوسف) بودند. صلفحاد پسر حافر بود، حافر

پسر جلعاد، جلعاد پسر ماخیر و ماخیر پسر منسی.

^{۶۵} و دختران صلفحاد گفتند: «پدر ما در بیابان مرد. او از پیروان قورح نبود

که بضد خداوند قیام کردند و هلاک شدند. او به مرگ طبیعی مرد و پسری

حفظ می‌کنند. ما گاهی اوقات از خود می‌پرسیم چرا خدا در زندگی ما معجزات شگفت‌انگیز انجام نمی‌دهد. و حال آنکه خدا اغلب آرام و بی‌سروصدا عمل می‌کند تا اهداف دراز مدتش را تحقق بخشد.

۴:۳:۲۷ تا بدینجا، مطابق قانون عبرانی‌ها تنها فرزند پسر حق وراثت داشت. دختران صلفحاد که برادری نداشتند، نزد موسی آمدند تا املاک پدرشان را از موسی مطالبه کنند. خدا به موسی گفت که اگر مردی بدون اولاد ذکور از دنیا برود، میراث او به دخترانش خواهد رسید (۸:۲۷). منتهی این میراث تنها در صورتی به دختران متوفی تعلق می‌گیرد که با کسانی از قبیله خودشان پیمان ازدواج ببندند (۱۲:۵-۳۶).

۶۴:۲۶ سرشماری جدید از نسلی جدید. از زمان اولین سرشماری بزرگ در فصل اول کتاب اعداد، سی و هشت سال می‌گذشت. در این مدت، تمام مردان و زنان اسرائیلی بالاتر از ۲۰ سال، به جز کالیب، یوشع، و موسی، در گذشته بودند؛ باینحال قوانین خدا و خصلت روحانی قوم هنوز محکم و استوار به قوت خود باقی بود. کتاب اعداد به ثبت چند معجزه شگفت‌انگیز می‌پردازد. آنچه در پی می‌آید، معجزه‌های است آرام و بی‌سروصدا اما بسیار مهم، که اغلب نادیده گرفته می‌شود: کل یک قوم از سرزمینی به سرزمینی دیگر کوچ می‌کنند، تمام افراد بزرگسال آن از میان می‌روند، و باینحال مسیر روحانی خود را کماکان

نداشت. چرا باید اسم پدرمان بدلیل اینکه پسری نداشته است از میان قبیله‌اش محو گردد؟ باید به ما هم مثل برادران پدرمان ملکی داده شود.»

^۵پس موسی دعوی ایشان را بحضور خداوند آورد.

^۶خداوند در جواب موسی فرمود: «دختران صلفحاد راست می‌گویند. در میان املاک عموهایشان، به آنها ملک بده. همان ملکی را که اگر پدرشان زنده بود به او می‌دادی به ایشان بده. ^۸به بنی‌اسرائیل بگو که هرگاه مردی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او به دخترانش می‌رسد، ^۹و اگر دختری نداشته باشد ملک او متعلق به برادرانش خواهد بود. ^{۱۰}اگر برادری نداشته باشد آنوقت عمویش وارث او خواهد شد، ^{۱۱}و اگر عمو نداشته باشد، در آنصورت ملک او به نزدیکترین فامیلش می‌رسد. بنی‌اسرائیل باید این قانون را رعایت کنند، همانطور که من به تو امر کرده‌ام.»

۷:۶-۲۷
اعد ۱-۳۶
یوش ۱۷:۵، ۶

۱۱:۲۷
لاو ۲۵:۲۵، ۲۶

موسی یوشع را به جانشینی خود تعیین می‌کند

^{۱۲}روزی خداوند به موسی فرمود: «به کوه عباریم برو و از آنجا سرزمینی را که به قوم اسرائیل داده‌ام ببین. ^{۱۳}پس از اینکه آن را دیدی مانند برادرت هارون خواهی مرد و به اجداد خود خواهی پیوست، ^{۱۴}ازیرا در بیابان صین هر دو شما از دستور من سرپیچی کردید. وقتی که قوم اسرائیل بضد من قیام کردند، در حضور آنها حرمت قدوسیت مرا ننگه نداشتید.» (این واقعه در کنار چشمهٔ مریبه در قادش واقع در بیابان صین اتفاق افتاده بود.)

^{۱۵}موسی به خداوند عرض کرد: ^{۱۶}«ای خداوند، خدای روحهای تمامی افراد بشر، پیش از آنکه بمیرم التماس می‌کنم برای قوم اسرائیل رهبر جدیدی تعیین فرمایی، ^{۱۷}مردی که ایشان را هدایت کند و از آنان مراقبت نماید تا قوم خداوند مثل گوسفندان بی‌شبان نباشند.»

۱۲:۲۷
اعد ۳۳:۴۷
تث ۳۲:۴۹

۱۳:۲۷
تث ۳۲:۵۱، ۳۳:۵۱، ۳۴:۵۱

۱۴:۲۷
اعد ۲۰:۱۳-۹
تث ۳۲:۴۸، ۳۳:۵۲، ۳۴:۵۲

۱۷:۲۷
۱ پاد ۲۲:۱۷
حز ۳۴:۲۴-۱
زکر ۱۰:۲
متی ۳۶:۹

رهبری هیچگاه وقفه و خللی ایجاد نخواهد شد. بنابراین پیش از آنکه در امر رهبری بحرانی پدید آید، خوب است از الگوی موسی پیروی کنید: دعا کنید، فردی را به‌عنوان رهبر تعیین نمایید، در کار جدیدش به او کمک کنید تا مجرب شود، و سرانجام مأموریتی به او بسپارید.

۱۷:۱۶-۲۷ موسی از خدا خواست رهبری تعیین کند که هم شجاع باشد (بتواند قوم را در جنگ رهبری کند)، و هم از قوم مراقبت نماید. خداوند با تعیین یوشع خواسته موسی را عملی کرد. خیلی‌ها دوست دارند رهبر باشند. برخی در امر رهبری امور جنگ و دستیابی به اهدافشان بسیار مستعدند. برخی دیگر نیز بی‌نهایت نسبت به افراد تحت حمایت خود توجه دارند و از آنان مراقبت می‌کنند. رهبر خوب توجه‌اش هم معطوف به هدف است، هم معطوف به مردم.

۲۰:۱۵-۲۷ موسی نمی‌خواست از کار کناره بگیرد مگر آنکه نخست مطمئن شود رهبر جدیدی برای جانشینی او آماده است. اول از خدا خواست تا در یافتن جانشینی مناسب به او کمک کند. و آنگاه که یوشع بدین منظور انتخاب شد، موسی وظایفی به او محول کرد تا رفته‌رفته با منصب جدید آشنا شود. نیز موسی به قوم گفت که یوشع از قدرت و توانایی لازم برای رهبری و اداره امور قوم برخوردار است. ابراز چنین اطمینانی نسبت به یوشع، هم به نفع یوشع بود، هم به نفع قوم. هر که در منصب رهبری است، باید کسانی را بدین منظور آموزش دهد تا اگر خود ناگاه نتوانست به رهبری ادامه دهد یا سرانجام روزی خواست از این منصب کناره گیرد، کسی باشد تا وظایف او را ادامه دهد. اگر این اصل رعایت شود، در امر

۱۸ خداوند جواب داد: «برو و دست خود را بر یوشع پسر نون که روح من در اوست، بگذار. ۱۹ سپس او را نزد العازار کاهن ببر و پیش چشم تمامی قوم اسرائیل او را به رهبری قوم تعیین نما. ۲۰ اختیارات خود را به او بده تا تمام قوم اسرائیل او را اطاعت کنند. ۲۱ او برای دستور گرفتن از من باید پیش العازار کاهن برود. من بوسیله او ریم با العازار سخن خواهم گفت و العازار دستورات مرا به یوشع و قوم اسرائیل ابلاغ خواهد کرد. به این طریق من آنان را هدایت خواهم نمود.»

۲۲ پس موسی، همانطور که خداوند امر کرده بود عمل نمود و یوشع را پیش العازار کاهن برد. سپس در حضور همه قوم اسرائیل، ۲۳ دستهایش را بر سر او گذاشت و طبق فرمان خداوند وی را بعنوان رهبر قوم تعیین نمود.

۱۸:۲۷
تث ۲۸:۳؛ ۸:۷؛ ۶:۳۴

۲۰:۲۷
تث ۳:۳۱

۲۱:۲۷
خرو ۳۰:۲۸
لاو ۸:۸
تث ۸:۳۳
اسمو ۶:۲۸

۳- دستورالعمل در مورد هدایا هدایای روزانه

۲۸ خداوند این دستورات را به موسی داد تا به قوم اسرائیل ابلاغ نماید: قربانی‌هایی که قوم اسرائیل بر آتش به من تقدیم می‌کنند خوراک من است و از آنها خوشنودم. پس ترتیبی بده که این قربانی‌ها را به موقع آورده طبق دستور من هدیه نمایند. ۱ قربانی که بر آتش به من تقدیم می‌کنید باید از بره‌های نر یکساله و بی‌عیب باشد. هر روز دو تا از آنها را بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. ۲ یک بره صبح باید قربانی شود و دیگری عصر. ۳ با آنها یک کیلو آرد مرغوب که با یک لیتر روغن زیتون مخلوط شده باشد، بعنوان هدیه آردی، تقدیم شود. ۴ این است قربانی سوختنی که در کوه سینا تعیین گردید تا هر روز بعنوان عطر خوشبو بر آتش، در حضور خداوند تقدیم شود. ۵ همراه با آن، هدیه نوشیدنی نیز باید تقدیم گردد که شامل یک لیتر شراب با هر بره بوده و بایستی در قدس در حضور خداوند ریخته شود. ۶ دومین بره را عصر با همان هدیه آردی و نوشیدنی تقدیم کنید. این قربانی که بر آتش تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند خواهد بود.

۳:۲۸
خرو ۴۱:۳۸؛ ۲۹
جز ۱۵:۱۳؛ ۴:۶
۴:۲۸
لاو ۲۰:۱۹؛ ۶
۵:۲۸
اعد ۱۲:۳؛ ۱۵

۷:۲۸
خرو ۴۱:۲۹
لاو ۱۴:۲۳؛ ۱۴
اعد ۳۱:۲۸

هدایای روز سبت

۹ و ۱۰ در روز سبت علاوه بر قربانی سوختنی روزانه و هدیه نوشیدنی آن، دو بره

همچنین با مشاهده قلبی که آماده دریافت رهنمودهای او است، شادمان می‌گردد.

۱۰، ۹، ۲۸ چرا در روز سبت هدایای دیگری نیز تقدیم می‌شد؟ روز سبت روزی بود ویژه استراحت و عبادت، و نیز یادآور کار آفرینش (خروج ۱۱۸:۲۰)، و هم تداعی گر رهایی قوم از مصر (تثنیه ۵:۱۲-۱۵). بنابراین به خاطر اهمیت خاص این روز، طبیعی بود قوم قربانی‌های بیشتری به حضور خدا بیاورند.

۲۸:۱، ۲۸ هدایا می‌بایست به‌طور مرتب آورده می‌شد و به‌شبه‌ای خاص تحت نظارت کاهنان تقدیم می‌گردید. قوم می‌بایست پیش از تقدیم هدایا، نخست برای مدتی دل خود را برای عبادت خدا آماده می‌ساختند. آنان با اختصاص مدت‌زمانی خاص به‌منظور آمادگی برای پرستش خدا، مجال نمی‌دادند بت‌پرستی در زندگی‌شان رخنه کند. امروز نیز خدا خشنود می‌شود وقتی می‌بیند اجازه نمی‌دهیم بین ما و او چیزی مانع و حائل شود. خدا

بی‌عیب یکساله نیز قربانی شود. با این قربانی باید هدیهٔ آردی که شامل دو کیلو آرد مخلوط باروغن است، و هدیهٔ نوشیدنی آن تقدیم شود.

هدایای ماهانه

^{۱۱}همچنین در روز اول هر ماه، باید قربانی سوختنی دیگری نیز به خداوند تقدیم شود که شامل دو گاو جوان، یک قوچ و هفت برهٔ نر یکساله است که همهٔ آنها باید سالم و بی‌عیب باشند.^{۱۲} برای هر گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، برای قوچ دو کیلو،^{۱۳} و برای هر بره یک کیلو تقدیم شود. این قربانی سوختنی که بر آتش تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند خواهد بود.^{۱۴} با هر گاو دو لیتر شراب بعنوان هدیهٔ نوشیدنی، با قوچ یک ونیم لیتر شراب، و با هر بره یک لیتر تقدیم شود. این است قربانی سوختنی ماهانه که باید در طول سال تقدیم شود.

^{۱۵}همچنین در روز اول هر ماه یک بز نر برای قربانی گناه به خداوند تقدیم کنید. این قربانی غیر از قربانی سوختنی روزانه و هدیهٔ نوشیدنی آن است.

هدایای عید نان فطیر

^{۱۶}در روز چهاردهم اولین ماه هر سال، مراسم پسخ را به احترام خداوند بجا آورید.^{۱۷} از روز پانزدهم به مدت یک هفته جشن مقدسی برپا گردد، ولی در این جشن فقط نان فطیر (نان بدون خمیرمایه) خورده شود.^{۱۸} در روز اول این جشن مقدس، همهٔ شما به عبادت پردازید و هیچ کار دیگری نکنید.^{۱۹} در این روز دو گاو جوان، یک قوچ و هفت برهٔ نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند بعنوان قربانی سوختنی، بر آتش به خداوند تقدیم کنید.^{۲۰} با هر گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیهٔ آردی، با قوچ دو کیلو، و با هر بره یک کیلو هدیه کنید.^{۲۱} یک بز نر هم برای کفارهٔ گناهاتان قربانی کنید.^{۲۲} اینها غیر از قربانی سوختنی است که هر روز صبح تقدیم می‌شود.^{۲۳} در آن یک هفتهٔ عید، علاوه بر قربانی سوختنی روزانه و هدیهٔ نوشیدنی آن، این قربانی مخصوص پسخ را نیز تقدیم کنید. این قربانی که بر آتش تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند واقع خواهد شد.^{۲۴} در روز هفتم این جشن مقدس نیز همهٔ شما به عبادت مشغول باشید و هیچ کار دیگری نکنید.

هدایای عید نوبر محصولات

^{۲۶}در روز عید نوبرها که اولین نوبر محصول غلهٔ خود را به خداوند تقدیم می‌کنید، همهٔ شما جمع شده، به عبادت مشغول شوید و هیچ کار دیگری نکنید.

۱۱:۲۸
اعد ۱۰:۱۰؛ ۱۹:۲۸
۱۹:۲۳
۴:۲
عز ۵:۳
نح ۳۳:۱۰
اش ۱۳، ۱۲:۱
حز ۷:۶-۴:۶
کول ۱۶:۲
۱۲:۲۸
اعد ۱۵:۱۵؛ ۱۲:۴؛ ۵:۲۸
۱۴:۲۸
اعد ۷:۲۸

۱۵:۲۸
لاو ۱۳:۸؛ ۶
۳:۲۸

۱۶:۲۸
خرو ۱۵:۲۳
لاو ۱۴:۵؛ ۲۳
اعد ۵:۳؛ ۹
تث ۸۱:۱۶
۱۹:۲۸
اعد ۱۱:۲۹

۲۶:۲۸
خرو ۱۶:۲۳
لاو ۲۲:۹؛ ۲۳
تث ۱۶:۱۶
اعما ۱:۲

۲۷ در آن روز دو گاو جوان، یک قوچ و هفت بره نر یکساله بعنوان قربانی سوختنی به خداوند تقدیم کنید. این قربانی، موردپسند خداوند واقع خواهد شد. ۲۸ و ۲۹ با هر گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، با قوچ دو کیلو، و با هر بره یک کیلو هدیه کنید. ۳۰ همچنین برای کفاره گناهانتان یک بز نر قربانی کنید. ۳۱ این قربانی‌ها را همراه با هدایای نوشیدنی آنها تقدیم کنید. اینها غیر از قربانی سوختنی روزانه است که با هدایای آردی آن تقدیم می‌شود. دقت نمایید حیواناتی که قربانی می‌کنید سالم و بی‌عیب باشند.

۳۱:۲۸
اعد ۲۸:۳

هدایای عید شیپورها

عید شیپورها، روز اول ماه هفتم هر سال برگزار شود. در آن روز ۲۹ باید همه شما برای عبادت جمع شوید و هیچ کار دیگری انجام ندهید. ۲ در آن روز یک گاو جوان، یک قوچ و هفت بره نر یکساله که همگی سالم و بی‌عیب باشند بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید این قربانی، موردپسند خداوند واقع خواهد شد. ۳ و با گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، با قوچ دو کیلو، و با هر بره یک کیلو هدیه شود. ۴ یک بز نر هم برای کفاره گناهانتان قربانی کنید. ۵ اینها غیر از قربانی سوختنی ماهانه با هدیه آردی آن و نیز غیر از قربانی سوختنی روزانه با هدیه آردی و نوشیدنی آن است که طبق مقررات مربوط تقدیم می‌گردند. این قربانی‌ها که بر آتش تقدیم می‌شوند، موردپسند خداوند واقع خواهند شد.

۱:۲۹
لاو ۲۳:۲۳-۲۵
اعد ۱۰:۱۰

۶:۲۹
اعد ۳:۲۸

هدایای روز کفاره

۶ در روز دهم ماه هفتم، دوباره برای عبادت جمع شوید. در آن روز، روزه بگیرید و هیچ کار دیگری انجام ندهید. ۸ یک گاو جوان، یک قوچ و هفت بره

۷:۲۹
لاو ۱۶:۲۹-۳۱، ۲۳:۲۳-۲۷

ویژه کسی نباید کار کند. عبادت مستلزم وقت خاصی است، و از این رو اختصاص روزی خاص بدین منظور، به ما این فرصت را می‌دهد که خدا را چنان که باید و شاید پرستش نماییم. (۳) قوم با قربانی کردن یکی از حیوانات خود برای خدا و تقدیم آن به‌عنوان هدیه سوختنی، چیزی با ارزش تقدیم خدا می‌کردند. عبادت واقعی عبارت است از تقدیم چیزی با ارزش به خدا، تا از این طریق تعهد و وفاداری خود را نسبت به او نشان دهیم. (۴) اختصاص وقتی خارج از روند معمول و یکنواخت زندگی، نشان‌دهنده آن بود که قوم خودشان را تقدیم خدا کرده‌اند و وقف او می‌باشند. ما نیز باید همین اصول را در عبادت خود رعایت نماییم.

۱۰:۲۹ خدا اعیاد بسیاری در تقویم اسرائیل مقرر داشت. عید شیپورها یکی از سه عید بزرگی بود که در ماه هفتم برگزار می‌شد (دو عید دیگر، عید خیمه‌ها و عید روز کفاره بودند). این اعیاد فرصتی بود برای تجدید قوای فکری و جسمی و تجدید عهد افراد با خدا. شما نیز اگر احساس می‌کنید از خدا خسته شده یا دور شده‌اید، خوب است «عید روحانی» بگیرید، یعنی از کار معمول و همیشگی تان دست بکشید و در عوض، عهدتان را با خدا تازه کنید.

۲۱:۲۹ عید شیپورها نمایانگر چهار اصل مهم در زمینه عبادت بود: (۱) قوم گرد هم می‌آمدند تا با هم جشن بگیرند و خدا را عبادت کنند. عبادت با سایر ایمانداران، لطف خاصی دارد. (۲) خدا دستور داد که در این روز

نر یکساله که همگی سالم و بی‌عیب باشند بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. این قربانی، موردپسند خداوند واقع خواهد شد. ^۹با گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، با قوچ دو کیلو، و با هر بره یک کیلو تقدیم شود. ^{۱۱}اعلاوه بر قربانی روز کفاره، و نیز قربانی سوختنی روزانه که با هدایای آردی و نوشیدنی آن تقدیم می‌شوند، یک بز نرهم برای کفاره گناه قربانی کنید.

هدایای عید سایبانها

^{۱۲}در روز پانزدهم ماه هفتم، دوباره برای عبادت جمع شوید و در آن روز هیچ کار دیگری انجام ندهید. این آغاز یک عید هفت روزه در حضور خداوند است. ^{۱۳}در روز اول عید، سیزده گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همگی سالم و بی‌عیب باشند بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. این قربانی که بر آتش تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند واقع خواهد شد. ^{۱۴}با هر گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، با هر قوچ دو کیلو ^{۱۵}و با هر بره یک کیلو تقدیم می‌شود. ^{۱۶}اعلاوه بر قربانی سوختنی روزانه و هدایای آردی و نوشیدنی آن، یک بز نرهم برای کفاره گناه، قربانی شود. ^{۱۷}در روز دوم عید، دوازده گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید. ^{۱۸}و ^{۱۹}همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

^{۲۰}در روز سوم عید، یازده گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید. ^{۲۱}و ^{۲۲}همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

^{۲۳}در روز چهارم عید، ده گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید. ^{۲۴}و ^{۲۵}همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

^{۲۶}در روز پنجم عید، نه گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید. ^{۲۷}و ^{۲۸}همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

^{۲۹}در روز ششم عید، هشت گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید. ^{۳۰}و ^{۳۱}همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

^{۳۲}در روز هفتم عید، هفت گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید. ^{۳۳}و ^{۳۴}همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

۱۱:۲۹

لاو ۳۵:۱۶؛ ۳۲:۲۶-۲۳

۱۲:۲۹

لاو ۴۳:۲۳-۴۲

نت ۱۶:۱۳-۱۴

جز ۲۵:۴۵

۱۹:۲۹

اعد ۲۸:۱۱، ۳۱

۳۵:۲۹
لاو ۳۶:۲۱، ۲۳:۲۳

۳۵ در روز هشتم، قوم اسرائیل را برای عبادت جمع کنید و در آن روز هیچ کار دیگری انجام ندهید. ^{۳۶} یک گاو جوان، یک قوچ و هفت بره نر یکساله که همگی سالم و بی عیب باشند بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. این قربانی که بر آتش تقدیم می شود، موردپسند خداوند واقع خواهد شد. ^{۳۷} و ^{۳۸} همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

۳۹:۲۹
لاو ۲۱:۲۰، ۲۲:۲۲
توا ۳:۳۱
عز ۵:۳
نح ۳۳:۱۰

۳۹ این بود قوانین مربوط به قربانی سوختنی، هدیه آردی، هدیه نوشیدنی و قربانی سلامتی که شما باید در روزهای مخصوص به خداوند تقدیم نمایید. این قربانی‌ها غیر از قربانی‌های نذری و قربانی‌های داوطلبانه است. ^{۴۰} موسی تمام این دستورات را به قوم اسرائیل ابلاغ نمود.

قوانین مربوط به نذر

۳۰ موسی رهبران قبایل را جمع کرد و این دستورات را از جانب خداوند به ایشان داد: هرگاه کسی برای خداوند نذر کند یا تعهدی نماید، حق ندارد قول خود را بشکند بلکه باید آنچه را که قول داده است بجا آورد.

۲۰:۳۰
لاو ۱۳:۲۰، ۲۷:۴
تت ۲۵:۲۱، ۲۳:۲۵
داو ۳۵:۳۰، ۱۱:۳۵
جا ۴:۵

۳ هرگاه دختری که هنوز در خانه پدرش زندگی می کند، برای خداوند نذر کند یا تعهدی نماید، ^۴ باید هر چه را قول داده است ادا نماید مگر اینکه وقتی پدرش آن را بشنود او را منع کند. در این صورت، نذر دختر خودبه خود باطل می شود و خداوند او را می بخشد، چون پدرش به او اجازه نداده است به آن عمل کند. ولی اگر پدرش در روزی که از نذر یا تعهد دخترش آگاه می شود، سکوت کند، دختر ملزم به ادای قول خویش می باشد.

۴ اگر زنی قبل از ازدواج نذری کرده و یا با قول نسنجیده‌ای خود را متعهد کرده باشد، ^۵ و شوهرش از قول او با خبر شود و در همان روزی که شنید چیزی نگوید، نذر او به قوت خود باقی خواهد ماند. ^۶ ولی اگر شوهرش نذر یا تعهد او را قبول نکند، مخالفت شوهر نذر او را باطل می سازد و خداوند آن زن را می بخشد.

۶:۳۰
داو ۳۱:۳۰، ۱۱:۳۱

همین ترتیب، به‌جا نیاوردن نذر نیز نمایانگر رابطه‌ای از هم گسیخته و نیز عدم اعتماد فرد نسبت به خدا بود. اعتماد هنوز هم پایه و اساس رابطه ما با خدا و دیگران است. به همین جهت، زیر پا گذاشتن عهد خود، امروز نیز به اندازه زمان موسی کاری است ناپسند و زیانبار.

۸۳:۳۰ مطابق قانون اسرائیل، والدین می توانستند نذر فرزندانشان را باطل سازند. این امر کمکی بود به جوانان تا از اعلام تعهداتی زیانبار یا قول‌هایی ابلهانه اجتناب کنند. از این قانون، به اصلی مهم پی می بریم که هم برای والدین حائز اهمیت است و هم برای فرزندان. جوانان تا وقتی در خانه پدری‌شان زندگی می کنند باید به‌منظور اجتناب از اتخاذ تصمیماتی ابلهانه، از والدین خود کمک

۳۰:۱۱ موسی به قوم یادآور شد که باید به قولی که به خدا و به یکدیگر می دهند، وفا کنند. در زمان‌های قدیم، کسی قرارداد کتبی امضا نمی کرد. گفته شخص به اندازه امضا معتبر بود. و اگر کسی می خواست به گفته خود قطعیت بیشتری دهد، هدیه‌ای نیز در کنار آن تقدیم می کرد. مطابق قانون، هیچ کس موظف نبود به کسی قولی دهد؛ اما وقتی کسی قولی می داد، حتماً می بایست آن را به‌جا می آورد. کودکان نمی توانستند بدون رضایت والدین خود قولی بدهند، و اگر یکی از والدین نگران نذر یا قولی بود که فرزندش شتابزده بیان داشته بود، می توانست آن را باطل سازد. ادای نذر نشان‌دهنده صداقت و وفاداری کسی بود که زندگی‌اش را وقف خشود ساختن خدا می کرد. به

۹ اگر زن بیوه‌ای یا زنی که طلاق داده شده باشد، نذر یا تعهدی کند، باید آن را ادا نماید.

۱۰ اگر زنی ازدواج کرده باشد و در خانه شوهرش نذر یا تعهدی کند،^{۱۱} و شوهرش از این امر با اطلاع شود و چیزی نگوید، نذر یا تعهد او به قوت خود باقی خواهد بود.^{۱۲} اولی اگر شوهرش در آن روزی که با خبر می‌شود به او اجازه ندهد نذر یا تعهدش را به جا آورد، نذر یا تعهد آن زن باطل می‌شود و خداوند او را خواهد بخشید، چون شوهرش به او اجازه نداده است به آن عمل کند.^{۱۳} پس شوهر او حق دارد نذر یا تعهد او را تأیید یا باطل نماید.^{۱۴} اولی اگر در روزی که شنید چیزی نگوید، معلوم می‌شود با آن موافقت کرده است.^{۱۵} اگر بیش از یک روز صبر نموده، بعد نذر او را باطل سازد، شوهر مسئول گناه زنش است.

۱۶ اینها دستوراتی است که خداوند به موسی داد، در مورد ادای نذر یا تعهد دختری که در خانه پدر زندگی می‌کند یا زنی که شوهر دارد.

۴- جنگ با مدیان

خداوند به موسی فرمود: «از مدیانیها بدلیل اینکه قوم اسرائیل را به بت پرستی کشاندند انتقام بگیر. پس از آن، تو خواهی مرد و به

اجداد خود خواهی پیوست.»

۳ پس موسی به قوم اسرائیل گفت: «عده‌ای از شما باید مسلح شوید تا انتقام خداوند را از مدیانیها بگیرید. ^۴ و از هر قبیله هزار نفر برای جنگ بفرستید.» این کار انجام شد و از میان هزاران هزار اسرائیلی، موسی دوازده هزار مرد

۱۶:۳۰

اعد ۲۹:۵

۲:۱:۳۱

اعد ۱۸:۲۵

تث ۳۵:۳۲

۶:۳۱

اعد ۱۰:۱۰

یوش ۶:۴

اسمو ۱۷:۵۴:۴

توا ۱۵:۱۲:۱۳

پناه گرفت. زن و پدر زنش مدیانی بودند. اما به‌رغم این وصلت، اسرائیلیان و مدیانی‌ها همیشه دشمن سرسخت هم بودند. خداوند به قوم اسرائیل دستور داد از مدیانی‌ها به این دلیل که آنان را به گناه بت پرستی کشاندند، به شدت انتقام بگیرند. منتهی قوم، شاید به این خاطر که سخت شیفته زندگی گناه‌آلود مدیانی‌ها شده بودند، در نابودی فرهنگ گناه‌آلود آنان چندان جدی عمل نکردند. ما نیز پس از پی بردن به وجود گناهی در زندگی خود، اولین اشتباهمان این است که اجازه بدهیم این گناه همچنان در زندگی مان باقی بماند. اشتباه دوم این است که با آن چندان جدی برخورد نکنیم. بعدها که قوم اسرائیل وارد سرزمین موعود شدند، آنچه عاقبت باعث نابودی‌شان شد همین بی‌تفاوتی نسبت به گناه بود. ما نیز باید مانند موسی از گناه متنفر باشیم و آن را از زندگی خود ریشه کن سازیم.

بگیرند. تجربه والدین می‌تواند فرزندان را از ارتکاب اشتباهی بزرگ نجات دهد. بالینحال، والدین نیز باید قدرت و مسؤولیت روحانی خود را محتاطانه و در کمال محبت برای راهنمایی فرزندانشان به کار گیرند.

۱۶:۳۱ مدیانی‌ها مردمی بودند بادیه‌نشین از نسل ابراهیم و زن دوم او، قطوره. سرزمین مدیان در منتهای جنوبی کنعان قرار داشت، اما مدیانی‌ها در دسته‌های بزرگ فرسخ‌ها از زادگاه خود فاصله می‌گرفتند تا برای گله و رمه خود مراتعی تازه بیابند. وقتی قوم اسرائیل به سرزمین موعود رسیدند، یکی از چنین گروههایی از مدیانی‌ها در نزدیکی آنجا بودند. هم‌آنان بودند که باعث شدند قوم اسرائیل به پرستش بعل روی آورند. خدا در اعداد ۱۸:۱۶:۲۵ به قوم اسرائیل دستور داد مدیانی‌ها را بالکل نابود سازند به این دلیل که آنها را به دام بت پرستی کشاندند. وقتی موسی از مصر گریخت (خروج فصل ۲)، در سرزمین مدیان

مسلح به جنگ فرستاد. صندوق عهد خداوند و شیپورهای جنگ نیز همراه فینحاس پسر العازار کاهن به میدان جنگ فرستاده شد.^۷ تمامی مردان میدان در جنگ کشته شدند.^۸ پنج پادشاه میدان به نامهای آوی، راقم، صور، حور و رابع در میان کشته‌شدگان بودند. بلعام پسر بعور نیز کشته شد.

^۹ و ^{۱۱} آنوقت سپاه اسرائیل تمام زنان و بچه‌ها را به اسیری گرفته، گله‌ها و رمه‌ها و اموالشان را غارت کردند. سپس همه شهرها، روستاها و قلعه‌های میدان را آتش زدند.^{۱۲} آنها اسیران و غنائیم جنگی را پیش موسی و العازار کاهن و بقیه قوم اسرائیل آوردند که در دشت موآب کنار رود اردن، روبروی شهر اریحا اردو زده بودند.^{۱۳} موسی و العازار کاهن و همه رهبران قوم به استقبال سپاه اسرائیل رفتند،^{۱۴} ولی موسی بر فرماندهان سپاه خشمگین شد^{۱۵} و از آنها پرسید: «چرا زنهارا زنده گذارده‌اید؟^{۱۶} اینها همان کسانی هستند که نصیحت بلعام را گوش کردند و قوم اسرائیل را در فغور به بت پرستی کشاندند و قوم ما را دچار بلا کردند.^{۱۷} پس تمامی پسران و زنان شوهردار را بکشید.^{۱۸} فقط دخترهای باکره را برای خود زنده نگهدارید.^{۱۹} حال، هر کدام از شما که کسی را کشته یا کشته‌ای را لمس کرده، مدت هفت روز از اردوگاه بیرون بماند. بعد در روزهای سوم و هفتم، خود و اسیرانتان را طاهر سازید.^{۲۰} همچنین به یاد داشته باشید که همه لباس‌های خود و هر چه را که از چرم، پشم بز و چوب ساخته شده، طاهر سازید.»

^{۲۱} آنگاه العازار کاهن به مردانی که به جنگ رفته بودند گفت: «قانونی که خداوند به موسی داده چنین است:^{۲۲} و ^{۲۳} طلا، نقره، مفرغ، آهن، روی، سرب و یا هر چیز دیگری را که در آتش نمی‌سوزد، باید از آتش بگذرانید و با آب طهارت، آن را طاهر سازید. ولی هر چیزی که در آتش می‌سوزد، باید فقط بوسیله آب طاهر گردد.^{۲۴} روز هفتم باید لباس‌های خود را شسته، طاهر شوید و پس از آن به اردوگاه بازگردید.»

^{۲۵} خداوند به موسی فرمود: ^{۲۶} «تو و العازار کاهن و رهبران قبایل اسرائیل باید از تمام غنائیم جنگی، چه انسان و چه حیواناتی که آورده‌اید، صورت برداری

۸:۳۱
یوش ۲۲:۲۱:۱۳

۱۶:۳۱
اعد ۱۸۱:۲۵
تث ۳:۴
یوش ۱۸:۱۷:۲۲
۲ پط ۱۶:۱۵:۲
۱۷:۳۱
داو ۱۲-۱۰:۲۱
تث ۱۸-۱۶:۲۰

۲۰:۳۱
لاو ۵۲:۱۳

۲۴:۳۱
لاو ۹:۱۴؛ ۱۷:۱۱
اعد ۱۹:۱۹

کنید. تاریخچه زندگی بلعام نیز در فصل ۲۲ اعداد آمده است.

۲۳:۲۲:۳۱ اسرائیلیان می‌توانستند برخی غنائیم جنگی را از آتش عبور دهند و بدین ترتیب آنها را پاک و طاهر گردانند. اگر این غنائیم از آتش عبور می‌کرد و همچنان سالم می‌ماند، قوم خدا می‌توانستند از آن استفاده کنند. اما در دنیا، بعضی چیزها هیچگاه نباید جزو اموال ما باشد. اما در اینجا می‌آموزیم که بعضی چیزها را می‌توان از طریق وقف به خدا طاهر کرد و در جهت خدمت به خدا، مورد استفاده قرار داد.

۱۶:۳۱ ماجرای بلعام در فصل‌های ۲۲ الی ۲۴ کتاب اعداد نقل شده است. اگر این ماجرا را به تنهایی بررسی کنیم، احتمالاً به این نتیجه خواهیم رسید که بلعام مردی صادق و دیندار بوده است. و حال آنکه آنچه در اینجا آمده، صرفاً اولین مورد از موارد متعددی است که در کتاب مقدس در مورد بلعام سخن به میان آمده، و نشان می‌دهد او آن قدرها هم که به نظر می‌رسید، فرد دیندار و خداپرستی نبود. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره بلعام، به توضیحات مربوط به اعداد ۹:۲۲ و ۳-۱:۲۵ مراجعه

۲۷:۳۱
یوش ۸:۲۲
اسمو ۲۴:۲۳:۳۰
۲۸:۳۱
اسمو ۱۲:۱۱:۸
۲۹:۳۱
اعد ۲۶:۲۵:۱۸

کنید.^{۲۷} بعد آنها را به دو قسمت تقسیم کنید. نصف آن را به سپاهیان بدهید که به جنگ رفته‌اند و نصف دیگر را به بقیه قوم اسرائیل.^{۲۸} از همه اسیران، گاوها، الاغها و گوسفندهایی که به سپاهیان تعلق می‌گیرد، یک در پانصد سهم خداوند است.^{۲۹} این سهم را به العازار کاهن بدهید تا آن را بعنوان هدیه مخصوص به خداوند تقدیم نماید.^{۳۰} همچنین از تمامی اسیران، گاوها، الاغها و گوسفندهایی که به قوم اسرائیل داده شده است یک در پنجاه بگیرید و آن را به لاوی‌هایی که مسئول خیمه عبادت هستند بدهید.»

پس موسی و العازار همانطور که خداوند دستور داده بود عمل کردند.^{۳۱}
۳۵-۳۲ همه غنایم (غیر از جواهرات، لباسها و چیزهای دیگری که سربازان برای خود نگهداشته بودند) ۳۲,۰۰۰ دختر باکره، ۶۷۵,۰۰۰ گوسفند، ۷۲,۰۰۰ گاو و ۶۱,۰۰۰ الاغ بود.

۴۰-۳۶ نصف کل غنیمت، که به سپاهیان داده شد، از این قرار بود:

۱۶,۰۰۰ دختر (۳۲ دختر به خداوند داده شد)،

۳۳۷,۵۰۰ رأس گوسفند (۶۷۵ رأس از آن به خداوند داده شد)،

۳۶,۰۰۰ رأس گاو (۷۲ رأس از آن به خداوند داده شد)،

۳۰,۵۰۰ رأس الاغ (۶۱ رأس از آن به خداوند داده شد).

همانطور که خداوند به موسی امر کرده بود، تمامی سهم خداوند به العازار کاهن داده شد.

۴۲-۴۶ سهم بقیه قوم اسرائیل با سهم سپاهیان برابر و از این قرار بود:

۱۶,۰۰۰ دختر،

۳۳۷,۵۰۰ رأس گوسفند،

۳۶,۰۰۰ رأس گاو،

۳۰,۵۰۰ رأس الاغ.

۴۷ طبق اوامر خداوند، موسی یک در پنجاه از اینها را به لاوی‌ها داد.

۴۸ و ۴۹ بعد فرماندهان سپاه پیش موسی آمده، گفتند: «ما تمام افرادی را که به جنگ رفته بودند شمرده‌ایم. حتی یک نفر از ما کشته نشده است.^{۵۰} بنابراین از

۵۰-۴۸:۳۱ فرماندهان سپاه پس از شمارش دقیق افراد خود، متوجه شدند که حتی یک سرباز هم در جنگ کشته یا مفقود نشده است. به همین جهت بی‌درنگ خدا را سپاس گفتند. ما نیز باید پس از پشت سر گذاردن موقعیت‌های دشوار، بدون فوت وقت خدا را هم به‌خاطر آنچه بدست آورده‌ایم شکر و سپاس گوئیم، هم بابت آنچه از دست نداده‌ایم.

۳۰-۲۸:۳۱ موسی از اسرائیلیان خواست بخشی از غنایم جنگی را به خدا بدهند. قسمتی دیگر از غنایم نیز به کسانی می‌رسید که پشت جبهه بودند. به همین ترتیب، پولی نیز که ما به دست می‌آوریم، تنها متعلق به ما نیست، بلکه هر چه داریم، خواه مستقیم خواه غیر مستقیم، از جانب خدا است و از این رو در نهایت به او تعلق دارد. باید قسمتی از آن را به او برگردانیم و به‌علاوه، آنچه را که او به ما داده است در اختیار نیازمندان نیز بگذاریم.

زیورهای طلا، بازوبندها، دست‌بندها، انگشترها، گوشواره‌ها و گردن‌بندهایی که به غنیمت گرفته‌ایم هدیه شکرگزاری برای خداوند آورده‌ایم تا خداوند جانهای ما را حفظ کند.»

۵۳ و ۵۴ موسی و العازار این هدیه را که فرماندهان سپاه آورده بودند قبول کردند. وزن کل آن حدود دویست کیلوگرم بود. ۵۳ (سربازان غنایم خود را برای خودشان نگهداشته بودند). ۵۴ موسی و العازار آن هدیه را به خیمه عبادت بردند تا آن هدیه در آنجا یادآور قوم اسرائیل در حضور خداوند باشد.

۵۳:۳۱
تث ۱۴:۲۰

۵- افراد دو قبیله و نیم، زمینهای خود را دریافت می‌کنند

۳۲ وقتی قوم اسرائیل به سرزمین یعزیر و جلعاد رسیدند، قبیله‌های رثویین و جاد که صاحب گله‌های بزرگ بودند، متوجه شدند که آنجا برای نگهداری گله، محل بسیار مناسبی است. بنابراین نزد موسی و العازار کاهن و سایر رهبران قبایل آمده، گفتند: ۳۳ «خداوند این سرزمین را به قوم اسرائیل داده است، یعنی شهرهای عطاروت، دیبون، یعزیر، نمره، حشبون، العاله، شبام، نبو، و بعون. این سرزمین برای گله‌های ما بسیار مناسب است. ۵ تقاضا داریم بجای سهم ما در آنسوی رود اردن، این زمینها را به ما بدهید.»

۱:۳۲
اعد ۳۲:۲۱
یوش ۲۵:۱۳
اسمو ۵:۲۴

۳:۳۲
اعد ۴۲-۳۳:۳۲
یوش ۱۹-۱۷:۱۳
اش ۸:۱۶؛ ۶:۲؛ ۱:۱۶

موسی از ایشان پرسید: «آیا منظورتان این است که شما همینجا بنشینید و برادرانتان به آنطرف رود اردن رفته، بجنگند؟ ۷ آیا می‌خواهید بقیه قوم را از رفتن به آنطرف رود اردن و ورود به سرزمینی که خداوند به ایشان داده است دلسرد کنید؟ ۸ این همان کاری است که پدران شما کردند. از قادش برنیع ایشان را فرستادم تا سرزمین موعود را بررسی کنند، ۹ اما وقتی

۸:۳۲
اعد ۲۵:۱۳؛ ۲۶:۲؛ ۲:۱۴
تث ۱۹:۱-۱۹
۹:۳۲
اعد ۳۳:۱۳؛ ۲۴:۲۴-۲۷؛ ۳۳
۱۲:۱۴

۱۰:۳۲ سه قبیله (رثویین، جاد، و نیمی از قبیله منسی) می‌خواستند در قسمت شرقی رود اردن، یعنی در سرزمینی که به تصرف خود درآورده بودند، ساکن شوند. موسی ابتدا تصور کرد انگیزه‌شان خودخواهانه است و می‌خواهند از این طریق از کمک به سایرین در جنگ برای فتح سرزمین واقع در آن سوی رود طفره روند، حال آنکه در اشتباه بود. ما نیز در برخورد با مردم باید قبل از تصمیم‌گیری، از تمام واقعیات اطلاع کسب کنیم؛ نباید بی‌درنگ انگیزه‌هایشان را نادرست فرض کنیم، ولو آنکه نقشه‌ها و برنامه‌هایشان مشکوک و سؤال‌برانگیز جلوه کند.



آماده شدن برای ورود به سرزمین موعود
قوم اسرائیل در دشت‌های موآب، مقابل اریحا، اردو زده بودند. آنان از این موقعیت، برای ورود به سرزمین موعود کاملاً آمادگی داشتند.

به دره اشکول رسیدند و آن سرزمین را دیدند، بازگشتند و قوم را از رفتن به سرزمین موعود دلسرد نمودند.^{۱۰} به همین علت خشم خداوند افروخته شد و قسم خورد که از تمام کسانی که از مصر بیرون آمده‌اند و بیشتر از بیست سال دارند، کسی موفق بدیدن سرزمینی که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده داده بود نشود، چون آنها با تمام دل از خداوند پیروی نکرده بودند.^{۱۲} از این گروه، تنها کالیب (پسر یفنه قنزی) و یوشع (پسر نون) بودند که با تمام دل از خداوند پیروی نموده، قوم اسرائیل را تشویق کردند تا وارد سرزمین موعود بشوند.

۱۱:۱۰:۳۲
اعد ۳۰:۲۸:۱۴
تث ۳۵:۳۴:۱

۱۲:۳۲
اعد ۳۰:۲۴:۱۴
تث ۳۶:۱
یوش ۹۸:۱۴

۱۳:۳۲
اعد ۳۹:۳۱:۱۴
تث ۱۵:۱۴:۲

۱۵:۳۲
تث ۱۷:۳۰
یوش ۱۶:۲۲

۱۷:۳۲
تث ۲۰:۱۸:۳
یوش ۱۳:۱۲:۴

۱۹:۱۸:۳۲
یوش ۴:۲۲ : ۸:۱۳

^{۱۳} «خداوند چهل سال ما را در بیابان سرگردان نمود تا اینکه تمامی آن نسل که نسبت به خداوند گناه ورزیده بودند مردند.^{۱۴} حالا شما نسل گناهکار، جای آنها را گرفته‌اید و می‌خواهید غضب خداوند را بیش از پیش بر سر قوم اسرائیل فرود آورید.^{۱۵} اگر اینطور از خداوند روگردان شوید، او باز قوم اسرائیل را در بیابان ترک خواهد کرد و آنوقت شما مسئول هلاکت تمام این قوم خواهید بود.»

^{۱۶} ایشان گفتند: «ما برای گله‌های خود آغل و برای زن و بچه‌هایمان شهرها می‌سازیم،^{۱۷} ولی خودمان مسلح شده، پیشاپیش سایر افراد اسرائیل به آنطرف رود اردن می‌رویم، تا ایشان را به ملک خودشان برسانیم. اما قبل از هر چیز لازم است در اینجا شهرهای حصاردار برای خانواده‌های خود بسازیم تا در مقابل حمله ساکنان بومی در امان باشند.^{۱۸} تا تمام قوم اسرائیل ملک خود را نگیرند، ما به خانه‌هایمان باز نمی‌گردیم.^{۱۹} ما در آنطرف رود اردن زمین نمی‌خواهیم، بلکه ترجیح می‌دهیم در اینطرف، یعنی در شرق رود اردن زمین داشته باشیم.»

۱۶:۳۲ آغل سرپناهی بود جهت محافظت از گوسفندان. آغلی ساده عبارت بود از چهار دیوار سنگی که ارتفاع هر یک آنقدر بود که مانع از ورود حیوانات وحشی به داخل آغل شود. گاه بالای دیوار را با خار می‌پوشاندند تا از ورود غارتگران و دزدان به داخل آغل تا حد امکان جلوگیری شود. این موضوع که آغل تنها یک راه ورودی داشت، باعث می‌شد کار محافظت از گوسفندان برای چوپان آسانتر شود. اغلب چند چوپان از یک آغل استفاده می‌کردند و هر یک به نوبت مقابل در آن کشیک می‌دادند. در هم آمیختن این گوسفندان مشکلی ایجاد نمی‌کرد، زیرا هر گوسفند فوراً به صدای چوپانش واکنش نشان می‌داد. سه قبیله‌ای که تصمیم گرفته بودند در شرق رود اردن مستقر شوند، می‌خواستند پیش از آنکه مردانشان به‌منظور کمک به دیگر قبایل

۱۹:۱۶:۳۲ سرزمینهای شرق رود اردن به تصرف قوم اسرائیل در آمده بود. فتح این مناطق حاصل همکاری سخت‌کوشانه تمام قبایل بود. اما قبایل رثوبین و جاد و نیمی از قبیله منسی پس از تصاحب زمینهای خود از ادامه کار دست نکشیدند، بلکه قول دادند تا فتح زمینهای تمام قبایل، به همکاری خود با آنان ادامه دهند. شما نیز آیا پس از دریافت کمک از دیگران، وقتی نوبت شما است که به آنان کمک کنید، بهانه می‌تراشید؟ پس کار را تا به آخر انجام دهید، حتی آن قسمت‌هایی از کار را که شاید به‌طور مستقیم فایده‌ای برای خودتان در بر نداشته باشد.

۱۶:۳۲ آغل سرپناهی بود جهت محافظت از گوسفندان. آغلی ساده عبارت بود از چهار دیوار سنگی که ارتفاع هر یک آنقدر بود که مانع از ورود حیوانات وحشی به داخل آغل شود. گاه بالای دیوار را با خار می‌پوشاندند تا از ورود غارتگران و دزدان به داخل آغل تا حد امکان جلوگیری شود. این موضوع که آغل تنها یک راه ورودی داشت، باعث می‌شد کار محافظت از گوسفندان برای چوپان آسانتر شود. اغلب چند چوپان از یک آغل استفاده می‌کردند و هر یک به نوبت مقابل در آن کشیک می‌دادند. در هم آمیختن این گوسفندان مشکلی ایجاد نمی‌کرد، زیرا هر گوسفند فوراً به صدای چوپانش واکنش نشان می‌داد. سه قبیله‌ای که تصمیم گرفته بودند در شرق رود اردن مستقر شوند، می‌خواستند پیش از آنکه مردانشان به‌منظور کمک به دیگر قبایل

۲۰ پس موسی گفت: «اگر آنچه را که گفتید انجام دهید و خود را در حضور خداوند برای جنگ آماده کنید،^{۲۱} و سپاهیان خود را تا وقتی که خداوند دشمنانش را بیرون براند، در آنسوی رود اردن نگهدارید،^{۲۲} آنگاه، یعنی بعد از اینکه سرزمین موعود به تصرف خداوند درآمد، شما هم می‌توانید برگردید، چون وظیفه خود را نسبت به خداوند و بقیه قوم اسرائیل انجام داده‌اید. آنگاه زمینهای شرق رود اردن، از طرف خداوند ملک شما خواهد بود.^{۲۳} ولی اگر مطابق آنچه که گفته‌اید عمل نکنید، نسبت به خداوند گناه کرده‌اید و مطمئن باشید که بخاطر این گناه مجازات خواهید شد.^{۲۴} اکنون بروید و برای خانواده‌های خود شهرها و برای گله‌هایتان آغل بسازید و هر آنچه گفته‌اید انجام دهید.»

۲۵ قوم جاد و رئوبین جواب دادند: «ما از دستورات تو پیروی می‌کنیم.^{۲۶} بچه‌ها و زنان و گله‌ها و رمه‌های ما در شهرهای جلعاد خواهند ماند.^{۲۷} ولی خود ما مسلح شده، به آنطرف رود اردن می‌رویم تا همانطور که تو گفته‌ای برای خداوند بجنگیم.»

۲۸ پس موسی به العازار، یوشع و رهبران قبایل اسرائیل رضایت خود را اعلام نموده، گفت: «اگر تمامی مردان قبیله‌های جاد و رئوبین مسلح شدند و با شما به آنطرف رود اردن آمدند تا برای خداوند بجنگند، آنگاه بعد از اینکه آن سرزمین را تصرف کردید، باید سرزمین جلعاد را به ایشان بدهید.^{۳۰} ولی اگر آنها با شما نیامدند، آنوقت در بین بقیه شما در سرزمین کنعان زمین به ایشان داده شود.»

۳۱ قبیله‌های جاد و رئوبین مجدداً گفتند: «همانطور که خداوند امر فرموده است عمل می‌کنیم.^{۳۲} ما مسلح شده، به فرمان خداوند به کنعان می‌رویم، ولی می‌خواهیم سهم ما، از زمینهای این سوی رود اردن باشد.»

۳۳ پس موسی مملکت سیحون، پادشاه اموری‌ها و عوج پادشاه باشان، یعنی تمامی اراضی و همه شهرهای آنها را برای قبیله‌های جاد و رئوبین و نصف قبیله منسی (پسر یوسف) تعیین کرد.

۳۴ و ۳۵ و ۳۶ مردم قبیله جاد این شهرها را ساختند: دیبون، عطاروت، عروعیر، عطروت شوفان، یعزیر، یجبهه، بیت نمره، بیت هاران. همه این شهرها، حصاردار و دارای آغل برای گوسفندان بودند.^{۳۷} و ۳۸ و ۳۹ مردم قبیله رئوبین نیز این شهرها را ساختند: حشون، الیعاله، قریتایم، نبو، بلع معون و سبمه. (اسرائیلیها بعد نام بعضی از این شهرهایی را که تسخیر نموده و آنها را از نو ساخته بودند، تغییر دادند.)

۳۹ طایفه ماخیر از قبیله منسی به جلعاد رفته، این شهر را به تصرف خود

۲۱:۳۲

تث ۱۸:۳

یوش ۱۸:۱۲:۱

۲۲:۳۲

تث ۲۰:۳

یوش ۹:۴:۲

۲۴:۳۲

اعد ۲:۳۰

۳۳:۳۲

اعد ۲۶:۲۳:۲۱ : ۲۲:۳۲

۱۵:۱۴:۳۴

تث ۱۷:۸:۳ : ۳۷:۳۴:۲

یوش ۶:۱:۲

در آوردند و اموری‌ها را که در آنجا ساکن بودند، بیرون راندند.^{۴۰} پس موسی، جلعاد را به طایفه ماخیر داد و آنها در آنجا ساکن شدند.^{۴۱} مردان یائیر که طایفه‌ای دیگر از قبیله منسی بودند، برخی روستاهای جلعاد را اشغال کرده، ناحیه خود را حووت یائیر نامیدند.^{۴۲} در این زمان، مردی به نام نوبح به شهر قنات و روستاهای اطراف آن لشکرکشی کرده، آنجا را اشغال نمود و آن منطقه را به نام خود نوبح نامگذاری کرد.

۶- قوم در دشتهای موآب اردو می‌زنند مسیر حرکت بنی اسرائیل

این است سفرنامه قوم اسرائیل از روزی که به رهبری موسی و هارون از مصر بیرون آمدند.^{۴۳} موسی طبق دستور خداوند مراحل سفر آنها را نوشته بود.^{۴۴} آنها در روز پانزدهم از ماه اول، یعنی یک روز بعد از پسخ از شهر رع‌مسیس مصر خارج شدند. در حالیکه مصری‌ها همگی پسران ارشد خود را که خداوند شب قبل آنها را کشته بود دفن می‌کردند، قوم اسرائیل با سربلندی از مصر بیرون آمدند. این امر نشان داد که خداوند از تمامی خدایان مصر قویتر است.

^{۴۵} پس از حرکت از رع‌مسیس، قوم اسرائیل در سوکوت اردو زدند و از آنجا به ایتام که در حاشیه بیابان است رفتند.^{۴۶} بعد به فم الحیروت نزدیک بعل صفون رفته، در دامنه کوه مجدل اردو زدند.^{۴۷} سپس از آنجا کوچ کرده، از میان دریای سرخ گذشتند و به بیابان ایتام رسیدند. سه روز هم در بیابان ایتام پیش رفتند تا به ماره رسیدند و در آنجا اردو زدند.

^{۴۸} از ماره کوچ کرده، به ایلیم آمدند که در آنجا دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود، و مدتی در آنجا ماندند.

^{۴۹} از ایلیم به کنار دریای سرخ کوچ نموده، اردو زدند؛^{۵۰} پس از آن به صحرای سین رفتند.

^{۵۱} سپس به ترتیب به دُفقه،^{۵۲} الوش،^{۵۳} و رفیدیم که در آنجا آب نوشیدنی یافت نمی‌شد، رفتند.

۴۱:۳۲

تث ۱۴:۳

یوش ۳۰:۱۳

اتوا ۲۲:۲

۳:۳۳

خرو ۵۱-۱۱:۱۲

۵:۳۳

خرو ۲۰:۱۳

۷:۳۳

خرو ۹:۲، ۱۴

۸:۳۳

خرو ۲۲، ۲۱:۱۴

۹:۳۳

خرو ۱:۱۶؛ ۲۷:۱۵

۱۱:۳۳

خرو ۱:۱۶؛ ۱:۱۷

۱۴:۳۳

خرو ۳:۲، ۱۹؛ ۸:۱، ۱۷

لحاظ روحانی پیشرفت کرده‌اید؟ ثبت افکار تان درباره خدا و آنچه از خلال درسها راجع به او آموخته‌اید، کمک بارزشی است به رشد روحانی تان، زیرا به زودی گزارشی جامع از روند سیاحت روحانی تان مقابل خود خواهید داشت که باعث می‌شود به میزان پیشرفتی که داشته‌اید پی ببرید و از تکرار اشتباهات پرهیزید.

۱:۳۳ برای پی بردن به مسیر حرکت قوم اسرائیل، به نقشه‌ای که در مقدمه کتاب اعداد آمده است مراجعه کنید.

۲:۳۳ موسی بنا به دستور خدا به ثبت مراحل سفر قوم اسرائیل همت گمارد. با اینحال، هدف از این کار به احتمال زیاد بیشتر ثبت روند پیشرفت روحانی قوم بود تا پیشرفت از لحاظ جغرافیایی. آیا شما نیز اخیراً از

۱۵-۳۷ از رفیدیم به صحرای سینا و از آنجا به قبروت هتاوه و سپس از قبروت هتاوه به حصیروت کوچ کردند و بعد به ترتیب به نقاط زیر رفتند:

از حصیروت به رتمه،

از رتمه به رمون فارص،

از رمون فارص به لینه،

از لینه به رسه، از رسه به قهیلاته،

از قهیلاته به کوه شافر،

از کوه شافر به حراده،

از حراده به مقهیلولت،

از مقهیلولت به تاحت،

از تاحت به تارح،

از تارح به متقه،

از متقه به حشموئه،

از حشموئه به مسیروت،

از مسیروت به بنی یعقان،

از بنی یعقان به حورالجدجاد،

از حورالجدجاد به یطبات،

از یطبات به عبرونه،

از عبرونه به عصیون جابر،

از عصیون جابر به قادش (در بیابان صین)،

از قادش به کوه هور (در مرز سرزمین ادوم).

۳۸ و ۳۹ وقتی در دامنه کوه هور بودند، هارون کاهن به دستور خداوند به بالای کوه هور رفت. وی در سن ۱۲۳ سالگی، در روز اول از ماه پنجم سال چهلم؛ بعد از بیرون آمدن بنی اسرائیل از مصر، در آنجا وفات یافت.

۴۰ در این هنگام بود که پادشاه کنعانی سرزمین عراد (واقع در ننگب کنعان)، اطلاع یافت که قوم اسرائیل به کشورش نزدیک می‌شوند. ۴۱ اسرائیلی‌ها پس از درگیری با او از کوه هور به صلموئه کوچ کردند و در آنجا اردو زدند. ۴۲ بعد به فونون رفتند. ۴۳ پس از آن به اوبوت کوچ کردند ۴۴ و از آنجا به عیی عباریم

در مرز موآب رفته، در آنجا اردو زدند. ۴۵ سپس به دیبون جاد رفتند ۴۶ و از دیبون جاد به علمون دبلاتایم ۴۷ و از آنجا به کوهستان عباریم، نزدیک کوه نبو کوچ کردند. ۴۸ سرانجام به دشت موآب رفتند که در کنار رود اردن در مقابل شهر اریحا بود. ۴۹ در دشت موآب، از بیت یشیموت تا آبل شطیم در جاهای مختلف، کنار رود اردن اردو زدند.

۱۵:۳۳

اعد ۱۱:۳۴؛ ۲۱:۱۳؛

۱:۲۰

تث ۲:۸؛ ۱۰:۷؛

۳۲:۵۱

۱) ۹:۲۶

۲) ۲۰:۳۶

۳۸:۳۳

اعد ۲۰:۲۸

۴۰:۳۳

اعد ۲۱:۱

۴۲:۳۳

اعد ۲۱:۱۱، ۱۰

۳۳:۴۷

اعد ۲۷:۱۲

۳۳:۴۸

اعد ۲۲:۱

۳۳:۴۹

اعد ۲۵:۱

یوش ۲:۱

یول ۱۳:۱۸

میکا ۵:۶

فتح سرزمین جدید و مستقر شدن در آن

۵۰:۱۵۰ زمانی که آنها در کنار رود اردن، در مقابل اریحا اردو زده بودند، خداوند به موسی فرمود که به قوم اسرائیل بگوید: «وقتی که از رود اردن عبور کردید و به سرزمین کنعان رسیدید،^{۵۲} باید تمامی ساکنان آنجا را بیرون کنید و همهٔ بتها و مجسمه‌هایشان را از بین ببرید و عبادتگاه‌های واقع در بالای کوه‌ها را که در آنجا بت‌هایشان را پرستش می‌کنند خراب کنید.^{۵۳} من سرزمین کنعان را به شما داده‌ام. آن را تصرف کنید و در آن ساکن شوید.^{۵۴} زمین به تناسب جمعیت قبیله‌هایتان به شما داده خواهد شد. قطعه‌های بزرگتر زمین به قید قرعه بین قبیله‌های بزرگتر و قطعه‌های کوچکتر بین قبیله‌های کوچکتر تقسیم شود.^{۵۵} ولی اگر تمامی ساکنان آنجا را بیرون نکنید، باقیمانده‌گان مثل خار به چشم‌هایتان فرو خواهند رفت و شما را در آن سرزمین آزار خواهند

۵۲:۳۳

خرو ۲۴:۲۳؛ ۱۷-۱۲:۳۴

تث ۲۵:۲۰، ۲۵:۲۷

یوش ۷:۲۳

داو ۲:۲

۵۴:۳۳

اعد ۲۶:۵۳-۵۶

۵۵:۳۳

خرو ۳۳:۲۳

تث ۲۰:۱۶، ۲۰:۴۰

مز ۳۴:۱۰، ۳۴:۳۶

آلوده بت‌پرستی شوند یا با آن از در سازش در آیند. ما نیز حتی اگر بتوانیم تمام اهداف خدا را به‌طور کامل درک کنیم، باید بدون چون و چرا از کلام او اطاعت کنیم، زیرا می‌دانیم این کلام، درست و عادلانه است.

۵۵:۳۳ اگر کاری را از همان اول درست انجام ندهید،

بعدها به کرات برایتان مشکل خواهد آفرید. خدا به قوم اسرائیل گفته بود که اگر ساکنین شرور سرزمین موعود را بیرون نرانند، بعدها برایشان مشکل‌ساز خواهند شد و در دروس فراوان به‌وجود خواهند آورد. و دقیقاً هم چنین شد. ما نیز گاه درست مثل قوم اسرائیل که در بیرون راندن مردم شریر کنعان تعلل نمودند، در بیرون راندن تمام گناهان از زندگی خود تعلل می‌ورزیم، زیرا یا از این گناهان می‌ترسیم (درست مثل اسرائیلیان که از مردمان «غول‌پیکر» کنعان ترسیدند)، یا این گناهان در نظرمان بی‌ضرر و حتی جذاب جلوه می‌کنند (درست مثل گناهان جنسی رایج در سرزمین کنعان که برای قوم اسرائیل بی‌ضرر و جذاب جلوه می‌کرد). و حال آنکه در عبرانیان ۲:۱۰، ۲:۱۲ می‌خوانیم باید حتماً گناهانی را که دست و پای ما را می‌بندند و به زمینمان می‌زنند، از خود دور کنیم. همه ما در زندگی خود «بتی» داریم که نمی‌خواهیم از آن دل بکنیم (نظیر عادات زشت، روابط ناسالم، و زندگی به شیوه‌ای خاص). اگر اجازه دهیم این بتها در زندگی‌مان بماند و ریشه بدواند، بعدها جداً بر ایمان مشکل خواهد آفرید.

۵۶:۵۵، ۳۳ خدا هرگز قول خود را زیر پا نمی‌گذارد؛ آنچه در این آیات آمده وعده‌ای است که قوم اسرائیل به هیچ وجه نمی‌بایست آن را سرسری می‌گرفتند. خدا پیام خود را روشن و صریح اعلام داشت: «تمام مردم شریر را از سرزمین موعود بیرون کنید. زیرا اگر چنین نکنید،

۳۳:۵۰-۵۲ خدا به موسی گفت که قوم اسرائیل پیش از مستقر شدن در سرزمین موعود، نخست باید مردم شریر آن سرزمین را از آنجا بیرون کنند و بت‌هایشان را نابود سازند. پولس در فصل سوم کولسیان ما را تشویق می‌کند که همین شیوه را در مورد زندگی مسیحی به کار بندیم. باید از زندگی سابق خود دست کشیده، به زندگی جدیدی گام نهیم، زندگی توأم با اطاعت از خدا و ایمان به عیسی مسیح. ما نیز یا می‌توانیم مانند اسرائیلیان در مسیر سرزمین موعود، شرارت را در زندگی خود نابود سازیم، یا اینکه وضع شرارت‌بار موجود را بپذیریم و با آن زندگی کنیم. برای آنکه به زندگی جدید گام نهیم و آن را از آن خود سازیم، باید عادات گناه‌آلودی را که مانع از ورود ما به این زندگی جدید است از خود دور کنیم.

۳۳:۵۰-۵۶ چرا از قوم اسرائیل خواسته شد ساکنان کنعان را نابود سازند؟ آیا این کار واقعاً عادلانه بود؟ آری، عادلانه بود زیرا خدا چنین دستور داده بود. بر قوم اسرائیل بود که از خدا، این فرمانده کل قوای تمام لشکرها، اطاعت کنند و بدین گونه وفاداری‌شان را نسبت به او نشان دهند. اولاً خدا قصد داشت شرارت قومی به‌غایت گناهکار را از صحنه روزگار محو سازد. کنعانیان خود مسبب مجازات خود بودند. پرستش بتها، تجلی ظاهری تمایلات شریرانه درون وجودشان بود، زیرا همین بت‌پرستی در نهایت باعث شد به پرستش شیطان روی آورند و خدا را کاملاً رد کنند. ثانیاً خدا از موسی و قوم اسرائیل استفاده می‌کرد تا کنعانیان را در راستای تحقق پیشگویی که در پیدایش ۹:۲۴، ۲۵ آمده بود، به‌خاطر گناهانشان مجازات نماید. سوم، خدا می‌خواست هر نوع نشانی از عقاید و رسوم بت‌پرستانه را از این سرزمین برچیند. او به هیچ وجه نمی‌خواست قومش

۵۶:۳۳
تث ۶۳:۲۸

رساند. آری، اگر آنان را بیرون نکند آنوقت من شما را هلاک خواهم کرد همانطور که قصد داشتم شما آنها را هلاک کنید.»

مرزهای کنعان

خداوند به موسی فرمود که به قوم اسرائیل بگوید: «وقتی به سرزمین کنعان که من آن را به شما می‌دهم وارد شدید، مرزهایتان اینها خواهد بود: قسمت جنوبی آن، بیابان صین واقع در مرز ادم خواهد بود. مرز جنوبی از دریای مرده آغاز شده، اُبسمت جنوب از گردنهٔ عقربها بطرف بیابان صین امتداد می‌یابد. دورترین نقطهٔ مرز جنوبی، قادش برنیع خواهد بود که از آنجا بسمت حَصْر ادار و عصمون ادامه خواهد یافت. این مرز از عصمون در جهت نهر مصر پیش رفته، به دریای مدیترانه منتهی می‌گردد.

«مرز غربی شما، ساحل دریای مدیترانه خواهد بود.^۹ و^{۱۰} «مرز شمالی شما از دریای مدیترانه شروع شده، بسوی مشرق تا کوه هور پیش می‌رود و از آنجا تا گذرگاه حمات ادامه یافته، از صدد و زفرون گذشته، به حصر عینان می‌رسد.

و^{۱۱} «حد شرقی از حصر عینان بطرف جنوب تا شفام و از آنجا تا ربله واقع در سمت شرقی عین، ادامه می‌یابد. از آنجا بصورت یک نیم دایرهٔ بزرگ، اول بطرف جنوب و بعد بسمت غرب کشیده می‌شود تا به جنوبی‌ترین نقطهٔ دریای جلیل برسد،^{۱۲} سپس در امتداد رود اردن به دریای مرده منتهی می‌شود.»

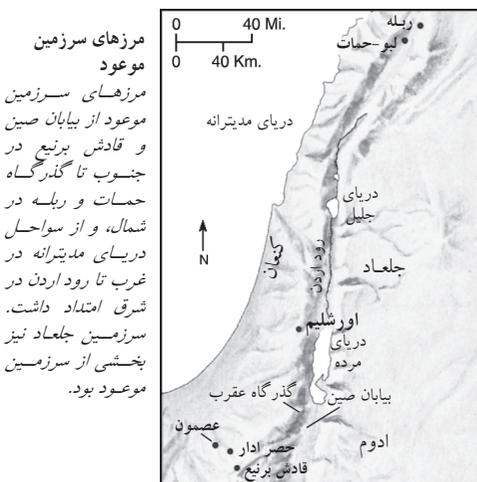
موسی به بنی اسرائیل گفت: «این است سرزمینی که باید به قید قرعه بین خودتان تقسیم کنید. به دستور خداوند آن را باید بین نه قبیله و نیم تقسیم

۲:۳۴
پیدا ۸:۱۷
تث ۸:۷:۱
جز ۱۴:۴۷
۳:۳۴
خرو ۳۱:۲۳
یوش ۴-۱:۱۵
۴:۳۴
اعد ۴:۳۴

۷:۳۴
یوش ۱۱-۵:۱۵ ؛ ۵:۱۳
جز ۱۷-۱۵:۴۷

۱۰:۳۴
تث ۱۷:۳
یوش ۱۲، ۵:۱۵

۲ پاد ۳۳:۲۳ ؛ ۶:۲۵
ار ۹:۵۲
متی ۳۴:۱۴
لو ۱:۵
یو ۱:۶
۱۳:۳۴
یوش ۲، ۱:۱۴



مثل آنها شرور خواهید شد، و مجبور خواهم بود نابودتان کنم.» اما قوم به هر دلیل سخن خدا را جدی نگرفتند. آنان تمام اقوام شیران سرزمین را بیرون نراندند، و در نتیجه چندی نگذشت که رفته‌رفته شیفته عقاید و مراسم مذهبی شرارت‌بار آنان شدند. پس از مدتی، اسرائیلیان دیگر هیچ فرقی با مردم کنعان نداشتند. خدا هشدار را که در این آیات داد، در دوران داوران، و به گونه‌ای کامل‌تر در دوران پادشاهان تحقق بخشید، یعنی زمانی که بابلی‌ها (۲ پادشاهان فصل ۲۵) و آشوری‌ها (۲ پادشاهان فصل ۱۷) را فرستاد تا اسرائیل را نابود ساخته، قوم را به اسارت ببرند. بدین ترتیب قوم اسرائیل در یافتند که نباید کلام خدا را سرسری بگیرند.

کنید،^{۱۵} زیرا برای قبیله‌های رثوبین و جاد و نصف قبیله منسی، در سمت شرقی رود اردن و در مقابل اریحا زمین تعیین شده است.»

^{۱۶-۲۸} خداوند به موسی فرمود: «مردانی که آنها را تعیین کرده‌ام تا کار تقسیم زمین را بین قبایل اسرائیل انجام دهند اینها هستند: العازار کاهن، یوشع پسر نون و یک رهبر از هر قبیله.» اسامی این رهبران بشرح زیر می‌باشد:

قبیله	رهبر
یهودا	کالیب، پسر یفنه
شمعون	شموئیل، پسر عمیهود
بنیامین	الیداد، پسر کسلون
دان	بقی، پسر یجلی
منسی	حنی ئیل، پسر ایفود
افرایم	قموئیل، پسر شفظان
زبولون	الیصافان، پسر فرناک
یساکار	فطلی ئیل، پسر عزان
اشیر	اخیهود، پسر شلومی
نفتالی	فده ئیل، پسر عمیهود.

^{۱۹} اینها اسامی کسانی است که خداوند انتخاب کرد تا بر کار تقسیم زمین بین قبایل اسرائیل نظارت کنند.

شهرهای لاویان

زمانی که اسرائیل در دشت موآب، کنار رود اردن و در مقابل اریحا اردو زده بودند، خداوند به موسی فرمود: ^۲ «به قوم اسرائیل دستور بده که از ملک خود، شهرهایی با چراگاه‌های اطرافشان به لاوی‌ها بدهند. ^۳ شهرها برای سکونت خودشان است و چراگاه‌های اطراف آنها برای گله‌های گوسفند و گاو و سایر حیوانات ایشان. ^۴ چراگاه‌های اطراف هر شهر، از دیوار شهر تا فاصله پانصد متر به هر طرف امتداد داشته باشد. ^۵ بدین ترتیب

۲:۳۵
لاو ۳۴-۳۲:۲۵
یوش ۴۲:۱۴
حز ۱:۴۵ : ۸:۴۸

و روشن باشد، و هر قسمت از کار را به فرد یا افرادی خاص محول نمایید.

۴-۲:۳۵ لاویان خادم بودند و زندگی خود را از راه ده‌یک مردمی تأمین می‌کردند که وظیفه داشتند از لاویان حمایت کنند و نیازهایشان را برآورده سازند. مردم اسرائیل به لاویان خانه، گله و رمه، و چراگاه می‌دادند. ما نیز امروز وظیفه داریم از کلیسا، خادمین و مبشرین خود حمایت کنیم تا احتیاجاتشان تأمین شود.

۲۹-۱۶:۳۴ خدا در جریان نقشه‌اش مبنی بر واگذاری زمین به قوم اسرائیل، (۱) به آنان توضیح داد باید چه کنند، (۲) جزئیات امر را به‌وضوح برای موسی بیان داشت، و (۳) کسانی را به‌طور خاص مسؤول نظارت بر تقسیم زمین ساخت. هیچ نقشه‌ای به انجام نمی‌رسد مگر آنکه کار هر کس مشخص شود و همه از وظایف خود آگاه باشند. شما نیز وقتی باید کاری انجام دهید، اول مشخص کنید چه باید انجام شود، دستوراتان صریح

محوطه‌ای مربع شکل بوجود می‌آید که هر ضلع آن هزار متر خواهد بود و شهر در وسط آن قرار خواهد گرفت.

عوا^{۱۰} «چهل و هشت شهر با چراگاه‌های اطرافشان به لای‌ها داده شود. از این چهل و هشت شهر، شش شهر بعنوان پناهگاه باشد تا اگر کسی تصادفاً مرتکب قتل شود بتواند به آنجا فرار کند و در امان باشد.^{۱۱} قبیله‌های بزرگتر که شهرهای بیشتری دارند، شهرهای بیشتری به لای‌ها بدهند و قبیله‌های کوچکتر شهرهای کمتر.»

شهرهای پناهگاه

عوا^{۱۰} خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو، هنگامی که به سرزمین موعود می‌رسند،^{۱۱} شهرهای پناهگاه تعیین کنند تا هر کس که تصادفاً شخصی را کشته باشد بتواند به آنجا فرار کند.^{۱۲} این شهرها مکانی خواهند بود که قاتل در برابر انتقام جویی بستگان مقتول در آنها ایمن خواهد بود، زیرا قاتل تا زمانی که جرمش در یک دادرسی عادلانه ثابت نگردد، نباید کشته شود.

۶:۳۵

تث ۴۳:۴۱-۴

یوش ۹:۲۰-۹

۳۸-۲۱، ۱۳:۳-۲۱

۷:۳۵

۴۲:۳-۲۱

۱توا ۸۱:۵۴-۶

۸:۳۵

اعد ۵۴:۲۶

۱۱:۳۵

اعد ۶:۳۵

۱۲:۳۵

اعد ۲۹-۱۶:۳۵

نسبت به فرد متهم نیز بی‌طرفانه قضاوت کنند تا منصفانه محاکمه شود. این امر نشان‌دهنده تعادل بین عدالت و رحمت خدا است. قوانین خدا در مورد عواقب قتل، نشان می‌دهد او خدایی است عادل؛ و تعیین شهرهایی به عنوان پناهگاه نمایانگر آن است که اجرای عدالت در فرهنگی که حقوق بی‌گناهان همیشه در آن محترم شمرده نمی‌شد، چقدر برای خدا مهم و حیاتی بود. شما نیز وقتی احساس می‌کنید با بی‌عدالتی روبرو هستید، بی‌تفاوت از کنار آن نگذیرید، زیرا در آن صورت با گناه مدارا کرده‌اید. به سخن تمام طرفین درگیر خوب گوش فرا دهید، چه در غیر اینصورت قضاوتتان عادلانه نخواهد بود.

۶:۳۵ کسی که به‌طور تصادفی کس دیگری را می‌کشد، اجازه داشت در شهری که به‌عنوان پناهگاه در نظر گرفته شده بود، خود را از اولیای دم و خون‌خواهان مقتول مخفی سازد. او در این شهر در امان بود، منتهی می‌بایست تا زمان مرگ کاهن اعظم وقت، همانجا بماند. پس از مرگ کاهن اعظم، آزاد بود آن شهر را ترک کند و فارغ از دغدغه انتقام‌جویان زندگی جدیدی را آغاز نماید. از بین ۴۸ شهری که قوم به لایوان داده بودند، شش شهر حکم پناهگاه را داشت. این شش شهر احتمالاً تحت نظارت لایوان اداره می‌شد، زیرا آنها داورانی کاملاً بی‌طرف بودند. وجود چنین شهرهایی ضروری بود زیرا سنت اجرای عدالت در زمان قدیم به گونه‌ای بود که انتقام را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد (۲ سموئیل ۱۴:۷). لایوان بیرون از دروازه‌های شهر، متهم را محاکمه می‌کردند، اما این محاکمه صرفاً جنبه مقدماتی داشت. سپس فرد متهم را تا روز محاکمه اصلی در شهر نگاه می‌داشتند. اگر قتل تصادفی و غیرعمد بود، شخص متهم تا زمان مرگ کاهن اعظم در شهر می‌ماند. اما اگر قتل تصادفی نبود، او را به کسانانی که به خون‌خواهی مقتول آمده بودند، تحویل می‌دادند. این شیوه اجرای عدالت نشان می‌دهد که چطور شریعت و رحمت خدا، دوشادوش هم عمل می‌کنند.

۱۱:۳۵-۲۱ اگر کسی را مرده می‌یافتند، معمولاً فرض را بر این می‌گذاشتند که به قتل رسیده است. اما نمی‌بایست فرد مظنون را آناً گناهکار بشمارند. قوم اسرائیل نمی‌بایست گناه را به دیده اغماض بنگرند، اما در عین حال می‌بایست



شهرهای پناهگاه
از شهرهای لایوان،
شش شهر به‌عنوان
پناهگاه تعیین شده
بود. این شهرها در
سرتاسر سرزمین
اسرائیل پراکنده
بودند و کسانانی را پناه
می‌دادند که به‌طور
تصادفی جنایتی
مرتکب می‌شدند یا
در انتظار محاکمه
بودند.

۱۴ و ۱۳ سه شهر از این شش شهر پناهگاه، باید در سرزمین کنعان باشد و سه شهر دیگر در سمت شرقی رود اردن.^{۱۵} این شهرها نه فقط برای قوم اسرائیل، بلکه برای غریبان و مسافران نیز پناهگاه خواهند بود.

۱۶ و ۱۷ و ۱۸ «اگر کسی با استفاده از یک تکه آهن یا سنگ یا چوب، شخصی را بکشد، قاتل است و باید کشته شود.^{۱۹} مدعی خون مقتول وقتی قاتل را ببیند خودش او را بکشد.^{۲۰} اگر شخصی از روی کینه با پرتاب چیزی بطرف کسی یا با هل دادن او، وی را بکشد،^{۲۱} یا از روی دشمنی مشتت به او بزند که او بمیرد، آن شخص قاتل است و قاتل باید کشته شود. مدعی خون مقتول وقتی قاتل را ببیند خودش او را بکشد.

۲۲ و ۲۳ «ولی اگر قتل تصادفی باشد، مثلاً شخصی چیزی را بطور غیر عمد پرتاب

۱۶:۳۵

خرو ۱۴-۱۲:۲۱

لاو ۱۷:۲۴

تث ۱۳-۱۱:۱۹

۱۹:۳۵

تث ۱۲:۷، ۱۹:۱۹

یوش ۵:۳، ۲۰

محل آیات

خروج ۳۱:۲۸

لاویان ۱۰

اعداد ۳۲:۳

اعداد ۱۵:۲۵

اسموتیل ۳:۱۴

اسموتیل ۱۷:۸

پادشاهان ۱:۳۸-۳۹

اسموتیل ۲۹-۱۹:۱۸

پادشاهان ۲:۴

تواریخ ۲۱-۱۷:۲۶

تواریخ ۱۰:۳۱

تواریخ ۱۱:۱۹

پادشاهان ۱۳-۳:۲۲

تواریخ ۲۱-۱۴:۳۴

تواریخ ۱۱، ۱۰:۹

عزرا ۵-۱:۷

اهمیت

برادر موسی و اولین کاهن بود

به چشم خود دید دو تن از برادرانش به آتش خدا سوختند، زیرا از دستورات خدا اطاعت نکردند. اما العازار از خدا اطاعت کرد و در نتیجه ناظر ارشد خیمه عبادت شد.

به منظور رفع بلا، جوانی اسرائیلی را که بت پرست بود به همراه معشوقه مدیانی اش اعدام کرد. آنگاه به او وعده داده شد که کهنانت در نسل او همواره پایدار خواهد ماند.

کاهنی بود در دوران سلطنت شائول پادشاه.

در دوران سلطنت داود پادشاه، کاهن اعظمی وفادار بود. او و ناتان، سلیمان را به عنوان جانشین داود به مقام پادشاهی مسح کردند.

برای داود پادشاه حامل خیر مرگ ابشالوم بود، اما ظاهراً می ترسید در این باره سخن گوید.

در زمان سلیمان پادشاه، کاهن اعظم بود.

در زمان عزریای پادشاه کاهن اعظم بود. پادشاه را به این دلیل که خودسرانه بخور سوزانده بود، توبیخ کرد.

وقتی حزقیایا به پادشاهی رسید، معبد بزرگ را بازگشایی کرد. او مجدداً در مقام کاهن اعظم مشغول خدمت شد.

یهوشافاط پادشاه، قضاوت در مورد اختلافات مذهبی را به او سپرد.

در زمان حکومت یوشیا، کتاب تورات را پیدا کرد.

احتمالاً یکی از اولین کسانی بود که از بابل به اسرائیل بازگشت.

پدر عزرا بود.

کاهن

هارون

العازار

فینحاس

اخیطوب

صادوق

اخیمعص

عزریا

عزریا

امریا

حلقیا

عزریا

سرایا

کاهنان در

تاریخ اسرائیل

اعداد ۲۸-۲۵:۳۵

به مرگ یکی از کاهنان اعظم اشاره می کنند. هر کاهن اعظمی که جدیداً

به این مقام منصوب می شد، می بایست از نسل هارون

باشد. آنچه در پی می آید، فهرست اسامی کسانی

است که ماجرای زندگی شان در

دیگر قسمت های کتاب مقدس آمده

است.

کند یا کسی را هل دهد و باعث مرگ او شود و یا قطعه سنگی را بدون قصد پرتاب کند و آن سنگ به کسی اصابت کند و او را بکشد در حالیکه پرتاب کننده، دشمنی با وی نداشته است،^{۲۴} در اینجا قوم باید در مورد اینکه آیا قتل تصادفی بوده یا نه، و اینکه قاتل را باید بدست مدعی خون مقتول بسپارند یا نه، قضاوت کنند.^{۲۵} اگر به این نتیجه برسند که قتل تصادفی بوده، آنوقت قوم اسرائیل متهم را از دست مدعی برهانند و به او اجازه بدهند که در شهر پناهگاه، ساکن شود. او باید تا هنگام مرگ کاهن اعظم، در آن شهر بماند.^{۲۶} اگر متهم، شهر پناهگاه را ترک کند،^{۲۷} و مدعی خون مقتول، وی را خارج از شهر پیدا کرده، او را بکشد، عمل او قتل محسوب نمی‌شود،^{۲۸} چون آن شخص می‌بایستی تا هنگام مرگ کاهن اعظم در شهر پناهگاه می‌ماند و بعد از آن به ملک و خانه خود باز می‌گشت.^{۲۹} اینها برای تمامی قوم اسرائیل نسل اندر نسل قوانینی دایمی می‌باشند.

۳۰ «هر کس شخصی را بکشد، به موجب شهادت چند شاهد، قاتل شناخته می‌شود و باید کشته شود. هیچکس صرفاً به شهادت یک نفر نباید کشته شود. هر وقت کسی قاتل شناخته شد باید کشته شود و خونبهای برای رهایی او پذیرفته نشود.^{۳۲} از پناهنده‌ای که در شهر پناهگاه سکونت دارد پولی برای اینکه به او اجازه داده شود قبل از مرگ کاهن اعظم به ملک و خانه خویش بازگردد گرفته نشود.^{۳۳} اگر این قوانین را مراعات کنید سرزمین شما آلوده نخواهد شد، زیرا قتل موجب آلودگی زمین می‌شود. هیچ کفاره‌ای برای قتل بجز کشتن قاتل پذیرفته نمی‌شود.^{۳۴} سرزمینی را که در آن ساکن خواهید شد نجس نسازید، زیرا من که خداوند هستم در آنجا ساکن می‌باشم.»

میراث هر قبیله مصون باقی می‌ماند

سران طوایف جلعاد (جلعاد پسر ماخیر، ماخیر پسر منسی و منسی پسر یوسف بود) با درخواستی نزد موسی و رهبران اسرائیل آمدند و به موسی یادآوری کرده، گفتند: «خداوند به تو دستور داد که زمین را به قید قرعه بین قوم اسرائیل تقسیم کنی و ارث برادرمان صلفحاد را به دخترانش بدهی.^۳ ولی اگر آنها با مردان قبیله دیگری ازدواج کنند، زمینشان هم با

۳۰:۳۵

تث ۱۷:۷۶؛ ۱۹:۱۵

متی ۱۶:۱۸

قرن ۱:۱۳

عبر ۱۰:۲۸

۳۴:۳۵

لاو ۲۵:۱۸

تث ۲۱:۸۱

پاد ۲۴:۴

حز ۲۲:۲۴-۲۷

۲۰:۳۶

اعد ۲۷:۱۱-۱

یوش ۱۷:۴۰

۳۶

گرفته نشود، به گناه بزرگتر یعنی قتل منجر می‌شود. اگر تلخی و عصبانیت ادامه یابد، در ما افکار و انگیزه‌هایی پدید بر می‌انگیزد و بدین گونه وجودمان را آلوده ساخته، در نهایت اسباب نابودی مان خواهد شد. بنابراین قبل از آنکه تلخی و عصبانیت وجودمان را فاسد و آلوده کند، باید درصدد رفع آن برآییم.

۳۳:۳۵ قاتلین می‌بایست اعدام می‌شدند، چون زمین را فاسد و آلوده می‌ساختند. اما عیسی آنگاه که فرمود حتی بی‌دلیل بر کسی خشم گرفتن نیز گناهی است به بزرگی قتل، همه را متحیر کرد (متی ۵:۲۱، ۲۲). قتل و خشم هر دو از یک ریشه‌اند؛ و گرچه یکی به‌ظاهر گناه کوچکتری است، اگر به حال خود رها شود و جلو آن

خودشان به آن قبیله انتقال خواهد یافت و بدین طریق از کل زمین قبیله ما کاسته خواهد گردید و در سال یوبیل باز گردانده نخواهد شد.»^۵

آنگاه موسی در حضور مردم این دستورات را از جانب خداوند به ایشان داد: «شکایت مردان قبیله یوسف بجاست، آنچه خداوند درباره دختران صلفحاد امر فرموده این است: بگذارید با مردان دلخواه خود ازدواج کنند، ولی فقط بشرط آنکه این مردان از قبیله خودشان باشند. به این طریق هیچ قسمتی از زمینهای قبیله یوسف به قبیله دیگری منتقل نخواهد شد، زیرا میراث هر قبیله بایستی همانطور که در اول تقسیم شد برای همیشه همانطور باقی بماند.^۸ دخترانی که در تمامی قبایل اسرائیل وارث زمین هستند بایستی با مردان قبیله خودشان ازدواج کنند تا زمین ایشان از آن قبیله، جدا نشود. به این طریق هیچ میراثی از قبیله‌ای به قبیله دیگر منتقل نخواهد شد.»

^{۱۰} دختران صلفحاد همانطور که خداوند به موسی دستور داده بود عمل کردند.^{۱۱} این دختران، یعنی محله، ترصه، حُجَله، ملکه و نوعه با پسر عموهای خود ازدواج کردند. بدین ترتیب آنها با مردانی از قبیله خود یعنی قبیله منسی (پسر یوسف) ازدواج کردند و میراث آنان در قبیله خودشان باقی ماند.

^{۱۳} این است احکام و اوامری که خداوند توسط موسی به قوم اسرائیل داد، هنگامی که آنها در دشت موآب کنار رود اردن و در مقابل اریحا اردو زده بودند.

۶:۳۶

پیدا ۵۸،۵۷،۳:۲۴

۸:۳۶

۱ تا ۲۲:۲۳

۱۱:۳۶

اعد ۱۱-۲۷؛ ۱:۳۶

۱۳:۳۶

لاو ۳۴:۲۷؛ ۳۸،۳۷:۷

از تکرار همان اشتباهات بپرهیزند (۱ قرن ۱۰-۱۲). از تجربیات قوم اسرائیل می آموزیم که بی ایمانی پیامدهای مصیبت باری به دنبال دارد. نیز می آموزیم که نباید به لذات گناه آلود گذشته حسرت خورد، نباید غرغر و شکایت کرد، و نباید رویه‌ای سازش کارانه در پیش گرفت. اگر می خواهیم خدا ساکن دار زندگی مان باشد، نباید از کتاب اعداد غافل شویم.

۱۳:۳۶ کتاب اعداد ۳۹ سال را در بر می گیرد و در حالی پایان می یابد که قوم اسرائیل کنار رود اردن قرار دارند و سرزمین موعود مقابل چشمانشان می باشد. دوران سرگردانی در بیابان به پایان آمده و قوم خود را برای قدم بعدی که همانا فتح سرزمین موعود است، آماده می کنند. پولس رسول وقایع کتاب اعداد را در حکم نمونه‌هایی می دانست که برای مسیحیان هشداردهنده است و کمکشان می کند